

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228153

UNIVERSAL
LIBRARY

فَاذْكُرُونِي يَوْمَ يُكَفَّرُ عَنْكُمْ
وَلِئَلَّامُ يَوْمٍ تَعْلَمُونَ

(ترجمہ) پس جب قصد کیا تو نے بہرہ و سہ کر خدا پر
بعون و عنایت حضرت خلاق نشہ معلم از خلاق معوم

تعلیم از خلاق
۱۳۱۳ھ

مولفہ فکر و قیول امام الدین عتیق دام بحسن التحقیق والتدقیق
باہتمام ضعف الامام محمد عبداللہ صدیقی مالک مطبع مجتہد

طبع و اشاعت
۱۳۱۳ھ

228153

۱۹۱۵

ت

فَلَا عَزْمَ عَلَيْهِ تَقْوَىٰ وَرِئَاسَةً مِنَ اللَّهِ

پس جب قصد کیا تو نے بھروسہ کرنا اس پر



باہتمام احقر الامام محمد عبد اللہ صدیقی الملک مطبع مجتہانی

مطبع مجتہانی مطبوعہ کراچی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَسْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَأَنَا أَعْلَمُ بِهِ نَبْتُ عَنْهُ وَأَسْأَلُكَ
وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ
اما بعد من پيغمبر و پيچمان كترين بندهاں سسى به محمد امام الديرين بن محمد بنار الديرين بن
محمد صدر الديرين بارونى متوطن بلده نجفته بنياد او رنگ آباد كه او تاسا و شعر اتخلص به حيدر مراد حقيق
تخلص نساو - و او تاسا و خط الحاطب بشيرين قم مرعوش رقم فرمود - سالماست كه اين فقرات افادت
آيات و سخنان حكيمانه نازدم جمع اما پراكنده بود - نخواستم كه تنها فائد گيرم - بهتر دانستم كه
براي بتديان ماده چنينم - كه اينم اخذيه لطيفه و فواكه شوقه قواى روحانى و جسمانى را از عالم
شباب تا شاب قوتى و كيفيستى بهرسيده باشد - لهذا از يك سخن تا هشت سخن پشت باب
ترتيب و اودم كه ذائقه را در دست آيد - و سامعه را گراني نيفزايد - و اين عروس مؤلف كه
حصه پنجمي نظير الضبيانست - و از روى ماده موصوف به تعليم الاخلاق

و معروف بہ ادیب الصبیانست بہد ترتیب تلمیذ الصبیان و تہذیب الصبیان و
 ضرور الحساب و میزان آخرت در عمد باطلین رعایا پرور عدل گستر حضور پر نور نواب
 نظام الملک آصف جاہ مید محبوب علیخان بھادر دام ملکہ و ادام اللہ عمر و
 اقبال پادشاہ و کس صانہ اللہ عن الخوارزمی و الفتن قطعہ شاہ دام کار جہانت بکام باد
 گردوں تراستلخ و ہر جام باد بہ و ارد نظام کار جہانی زلف توفیق کا رتر از لطف الہی نظام باد
 آنوں کہ بفضل سلطان السلاطین و احکم الحاکمین بہ جلوس سینت مانوس اونسی سال ہمایوں
 فاست جلوہ آرای متضہ شہود نمود۔ پس از اخلاق بزرگان امید وارم و عرض دارم کہ نہ
 نہ مؤلف نہ سیاق دارم نہ سباق۔ مرتب اور اتم۔ اگر سہوی و خطای را ببطای اصلاح
 عوض دہند احسن خواہ بود من اللہ التوفیق و بیدہ آذینہ التتحقیق

بَابُ الْأُولَى

حق سبحانہ تعالیٰ فرمود۔ عجز و انکسار از اباں پسند آرم کہ در کار خانہ خود ندارم۔

حدیث۔ نیکو ہر یہ ایست سخنان حکمت آمیز از مؤمنی بہ مؤمنی۔

عاقلان گفتہ اند کہ فضل بعلم و ادیست نہ باصل و نسب۔

عرب فرمود آداب خیر من الذہب۔

سقراط فرمود۔ کسیکہ علم نزار و چون تنیست کہ روح نزار و۔

محقق فرمود۔ کہ بردشنائی علم را و راست میسواں شناخت۔

لقمان حکیم فرمود ہر کرا عقل بیشتر از ہبہ تو انکراں بیشتر۔

شیخ حسن بصری فرمود - بریدن از احمق پرستنت می -

فائده - و بلجوی طریض نهایت شکست -

سعدی فرمود - تکلم را تا کسی عیب بگیرد سخنش صلاح نپذیرد -

حکیم اومدیس فرمود - ظاهر هر شی خبر میدهد باطل وی -

حکیمی فرمود - و داد با یکدیگر - اصل نام آن امداد با یکدیگر -

یحیی بن معاذ فرمود - نیکوترین چیز با کلام صحیحست از زبان فصیح -

حاذقی فرمود الا استقامه خیر من الکرامه

تنبیه - کمال دوستی بر خسته بدی و بدختت -

واقعی جانیکه خود پسندی طلبه کند بسیار استکبار برینخیزد -

صوفی فرمود - که از ظلم نمودن مظلوم بودن بهتر خواهد بود -

فاضل فرمود - که علم قبای زیبای جوانی و عصای قوای پیری -

حکیم فرمود - که شکار بدبختی مشو بلکه با او مقابل کن -

عرب فرمود صلاح الانسان فی حفظ اللسان

ذوالنون مصری فرمود - دوستی با کسی کس که بتیر تو متغیر نگردد -

فائده - چیز بدست شده بدست از امید آید -

فیثاغورس فرمود - مدح خود فضیح خودست -

بقراط فرمود - از گر سنگی مردن به که ناب و دوناں خوردن -

- حکیم ابو الحسن عربی فرمود - نادان قابلیت انکشافها سر را نمی ندارد -
- رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - پارسائی زبان و خاموشی دست -
- حکیم فرمود - که غرض نفسانی حریصانه ^{مهم نفسی کردن} خاصه انانیت -
- ذی تجربه فرمود - که برای مضمون طو لان محنت بنزد خداست -
- سقراط فرمود - علم زینت است که بذریعہ آن بعالیم بالا میتوان رفت -
- جاکینوس فرمود - همان طفل بی محنت ترست که در وحیا کترست -
- در آثار آمده که نماز حلال زاده نباشد -
- عارفی فرمود - صدور الابرار متبور الابرار -
- واقعی - نادان اکثر دیگران را بر خود خدا می کند -
- حکیموها در جیس فرمود - ادب پاکی اصالت را بچند مد مید -
- عقیق گفته - هر که اول محنتی کار نقراید تمهیتی گرفتار آید -
- سقراط فرمود - کاریکه بکردن آن شرم آید بگفتن آن هم شرم باید -
- سید احمد رفاعی فرمود - آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم بد مستقیم شود -
- ابونصر فارابی فرمود - چنانکه کمال درخت بترود او نیست -
- هیچنان کمال سعادت اخلاق عمیده ظاهر شدن -
- شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - در مجلس هرگز بر کسی توضیح مکن -
- لاریب زندگی مرد مستلوس در هرزه کاری و بیقراری می گذرد -

تنبیه - کسیکه اذا حد اخطر و منظر او داشته باشد باید که در آنها پوشش یا روتیا را باشد -
 حدیث - الله تعالی کار همیشگی می بیند. و اگر چه اندک باشد -
 حکیمه غریب قور یوس فرمود - جمع علم و حلم کرامتست -
 سید احمد ارفاعی فرمود - کسیکه نفس خود را حقیر نماید بقیامت رسیده -
 تنبیه - هر که یک لقمه حرام خورد و چهل روز تیرد عایش بر نشانه اجابت نرسد -
 رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که حرفی بیاموزت کسی را پس لایق گوشت
 علی کرم الله وجهه فرمود - کسیکه آموخت مرا یک حرف پس تحقیق گردانید مرا غلام -
 افلاطون فرمود - زود بخشم میا تا عادت تو نگردد -
 نکته زندگی ضایع ترست آن زمان که نیکی کردن تو اندونگند -
 ارسطو فرمود - در جواب تندی کردن باعث لغزیدنست -
 حکیمه انکاس فرمود - انسان را باید که دل از کمروش چنانکه لباس را پاک و صاف نماید -
 سعدی فرمود - هر که با بزرگان ستیز و خون خود بیزد -
 پسند اگر کسی را بنجی رسائی از مکافات آن ایس نمائی -
 فاعلان آدمی همت بلند بدیده ارجندی رسد -
 حدیث پیش هر که قدر و مرتبه خود بشناسد ضایع و هلاک نمیشود -
 بزرگی فرمود - کسیکه خود بین نخواهد بود خدا بین خواهد بود -
 سقراط فرمود - باد و رستاں این قدر اخلاص باید که بانگ کنیزی زوال نیاید -

بطليموس فرمود - حکمت درخست که در دل برود و در زبان نرود -

لقمان فرمود - عاقل آنست که بشناسد هر چیزه که در طبیعت انسانست -

نکته ناز آدمی بر افعال او دلیل درخست بر ضعف حال او -

سید احمد رفاعی فرمود - پیش سچکس چنان حرکت کن که ازال نفرت کند -

حکیم فرمود - کینه اگر علم آموزد از شرارت او عالمی بسوزد -

سقراط فرمود - کسیکه بیک و بد تمیز نکند داخل مردگانست -

نیکیردی فرمود - که انسانز بهترین مطالعه مطالعه انسانست -

ذی قحطی فرمود - رنگ زخاره و دوستان و دشمنان پنهان نخواهد بود -

جیش طبیب فرمود - کسیکه حسد از طبیعت او دفع گردید بر تیره بلند رسد -

عاقلی فرمود - خیانت در امانت باعث خجالت خواهد بود -

امام فخرالدین رازی فرمود - بنده شکم و شهوت نفسانی گرفتار لعنت و دجهانست -

فاضلی فرمود - عالمترین خلق آنکس باشد که محاسب نفس خود باشد -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هیچکس تواضع ننمود که خداستغالی او را عزتی نیفزود -

فائده انسانا با یکدیگر بشناسن ظاهر خاطر فریفته نباید -

ابوالهاسم صوفی فرمود - کوه را بیک سوزن از بیخ کندن سهلست اما زولیت و کبر از دل بیگندن مشکل -

حکیم بیکن فرمود - اگر کسی خطای مردم در گذارد ازین ثابت میشود که دل او کسی نیازارد -

حکیم فرمود محبت آنست که بیکونی فراوان گردد و بچنانقصان نپذیرد -

دانائی فرمود - آدمی مستعدمانده گلابست اگر در ظرف گلی باشد تصویب می نباشد -

ابو یزید بلخی فرمود - مرضی جلد اسوای علم ده ای نیست -

نوشیروان فرمود - پیر پزیر از کسیکه خود را دانا داند و نادان ماند -

حکیم فرمود - هر که را عقل را هر خواهد بود او را هر چیز میسر خواهد بود -

جالینوس فرمود - تعجب از آنکه گمانه دارد که بنفس خود او صافیکه شاید موجود است نباشد

فیثاغورس فرمود - بزرگترین فخرها آنست که فخر نکنی -

قمان حکیم فرمود - مالیکه براه خدا صرف گردید آرزو مال خود باید نمید -

فیثاغورس فرمود - عمر آنست که بفرح گذرد و آنچه برنج گذرد و زندگی زنده آنست -

حکیم بیکس فرمود - هر که با بیگانگان مهربانست ازین واضع میشود که وطن او هر جا آنست

صاحب دلی فرمود - محبت قهر از جمله سخاوت و مفاوضه و دخول خجست -

جالینوس فرمود - افسان کسیست که قدرت جو بود ستم داشته باشد و نکند -

تصیحت جایکه سخن خوب را قدری نباشد خموشی به از گفتار است -

حکیمی فرمود - نیکو میشود و زندگی تو اگر مغلوب سازی غضب را -

ابو الحسن عرقی فرمود - حکیمیر که اخلاق حکیمان نخواهد بود حکمت او از خیر و برکت بیگانه خواهد بود -

ابو حامد اسفرانی فرمود - چنانکه سرت بی اندازه علامت حماقت است -

همچنان بسیار خاموشی علامت نخوت است -

نکته باید دانست که خود سندان روزگار همنشینان قیاس احوال ما تواند کرد -

دیوجانس کلی فرمود - فوت حاجت انراں بهتر کہ منت نا اہل کشند

حکیم ہما در جیس فرمود - ہاں احسان بیختر کہ از طلب پیشتر باشد -

بزرگ جہر فرمود - از اوستاد پرسیدم چہ چیز است کہ حمیت را بر و گفت طبع -

مطابقتہ یکی از حکما گفته است کہ طیب ناقص و باست رعایتہ را -

صولا نایوسف فرمود - ہر چند قلع عیوب نفس مسکنیم کہ عیب دیگر قوی میکند -

نکتہ نسبت شور و بانگ رفتی ترغیب بردہای سادہ موثر زیادہ -

بطلموس فرمود - حاسد زوال نعمت دیگران نعمت خود میندارد -

تنبیہ عاقل ہانکہ قادر باشد بر زبان - یعنی آنچه نثار نکند -

سقراط فرمود - مرا از سفاس عاقل زیادہ امید است از دولتمند جاہل -

منصور فرمود - آشنا کہ گری کہ اگر در قیامت رسوا شوی ترا کہم کشن اسد -

فخر الدین رازی فرمود - آن کار ہرگز نکس کہ در آن محتاج شفا عتگر شوی -

ابوالحسن عوفی فرمود - بظلیل مشورہ عقول کعقل معقول میشود -

حکیم ارسطو فرمود - اہل نخوت بر خبت خود دولت خود میخواہد -

حکیمی فرمود - ہر قدر صفا و کز کہ در دل تو باشد بدل مقابل ہانقدر خواہ بود -

حکما گفته اند کہ جمیع خلایق عقل محتاجند و عقل تجربہ است سیاح دارد -

بزرگی را رسیدند کہ اندوہ کہ ابریکر است گفت بد غور ترین مردانرا -

ابوالحسن بن ہرون فرمود مشورہ باسخی و شجاع با بدینہ بجا سد و طاع -

شیخ علی رب دباری فرمود نگترین زندانها معاشرت اصداست -

حکیم ناصر خسرو فرمود - دل را ستان قلعه را زبای دوستانت -

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که بر آدمیان مهربان نیست خدا تعالی بران مهربان نیست

حاذقی فرمود - چون اساس دوستی استحکام پذیرد مشرب الی ادب از میان برخیزد -

ارسطو فرمود - با کسی آشنی مگو که اگر باز پس نشود رنج دهد -

حکیم غریب قوریوس فرمود - هر قدر که هستی زیاده از ان محقق خود نشود -

ارسطو فرمود - در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه نیک بهتر نیست -

همچنان در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه بدتر نیست -

حاکم فرمود - ملاقات محبوب با دران و معاملات محبوبیگانان بهتر خواهد بود -

مصیبت همت امتحان یار و اغیار عمده معیار است -

حکیمی فرمود که بهترین مردم کمبست که اوران نیازموده باشند -

سعادی فرمود - هر که در زندگی نانش نخورد چون پیردناش نبرد -

اقلیدس فرمود - دینار اشل آتش پندار و بقدر ضرورت بردار -

حدیث اشجع شجاعان آنکست که در حال غضب مالک نفس خود باشد -

فائده هر که بقلز نیک مائل خواهد بود تنای دل حاصل خواهد نمود -

ناصرحی فرمود - سالار از خود بهتر دان که محرک سلسله خیرات و نتیج مناسات میباشد -

لقمان حکیم فرمود حقتعالی کشاده پیشانی را دوست میدارد -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - شراب ما در همه پلیدیهاست -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که علمی برای دنیا آموزد علم در دل او جای نگیرد -

سلمان رضی الله عنه فرمود - گناهی که با آن هیچ طاعت سود ندارد و کبر است -

فائده نصیحت والدین در حق اولاد بهترین سرمایه و میراث است -

ابوالقاسم کومانی فرمود - طیب خادم قضا و قدرت خواهد بود بیمار صحیح شود و یا نه شود -

حکیم فرمود - خطا کبیر در سخن عارض می شود که نداند که چه میگوید -

ارسطو فرمود - کار آسان که نفع آن بسیار باشد کم گفتند -

افلاطون فرمود - قلت قتل آدمی کثرت کلام او که جزو تعلق ندارد و توان دانست -

جالینوس فرمود - نفس جاہل از همه دشمنان زیاد تر و دشمن اوست -

سقراط فرمود و بجا نیکه شراب و لمعب باشد عفت از آنجا برمیخیزد -

بزرگمهر از اوستاد پرسید که کار با بقضایا یکوشش گفت کوشش قضا را سببست -

هوشناش فرمود - بدوستی پادشاه نماز که نزد کال او با تو دشمنی و رزنده -

تنبیه نماز عت خصمین اکثر باعث مضرت طرفین خواهد بود

افلاطون فرمود - فخر و باات که بر چیزهای دنیا باشد همه موقوت بر دولت صحت است -

مدقق فرمود - چنانکه آدمیان را ضرورت عمده پادشاهان در دنیا میسب باشد -

همچنان پادشاهان را نیز ضرورت عمده اهل کاران در دنیا میسب باشد

سید احمد رفیعی فرمود - رعایت خاطر همسایگان بهتر از رعایت دلمای خویشاوندان است

حکیم ابوعلی بن هشام فرمود نصیحت حکیمان اگرچه طفیل باشد اورا نفع جلیل -
 لقمان حکیم فرمود - اگر با صورت خوب خوئی خوشش جمعشود آدمی کاملست -
 هیچچنان اگر با صورت بد خوئی خوشش جمشود عیب پوشی حاصلست -
 حکیم فرمود - که انسان بر صعبترین شکلات غالب آمدن میتواند اما بعزم با بجزم -
 حکیم ابوالحسن محمد بن یوسف عامری فرمود گپهای لاف و فیه عادت های متضاد تیره میکند -
 عاقلی فرمود - متواضع آنست که مقدار خود از مقدار دیگری کمتر انگارد -
 حکیمی فرمود - چون آدمی بلا تاحشاد در پی مطلوب رود اکثر آثار مراد گردد -
 نکته و آستن چیزی بر وجه مناسبت امرست و بعلم آوردن آن امر دیگرست -
 درمیشی را پرسیدند که ترک کدام چیز کلتر سیدانی جواب داد که خواهش نفسانی -
 بطیلموس فرمود - چنانکه مریض را غذای خوشگوار فایده نمینشد -
 هیچچنان بدلیکه محبت و یا باشد پند استوار فایده نمینشد -
 افلاطون فرمود - هر که عقل خود بر خود ماکم خواهد نمود قول و فعل از عیب و محکم خواهد بود -
 یعقوب بن اسحاق فرمود - هر که آنگاه نفسش شنیع گردد ماک ماک وسیع گردد -
 اوسطو فرمود - با کسیکه از تو اغراض میکند بد و رغبت کردن موجب ذلتست -
 هیچچنان کسیکه بصفت تو رغبت میکند از تو اغراض کردن موجب قصور است -
 واقعی بجز ناکامی نبی نوع موجب شادگامی ارباب حسد نیباشد -
 افلاطون - فرمود غصه در کلام همچون نمک طعام باید که نمک باشد از مصلح طعام و گزند فایده ندارد -

بطایم و سن فرمود - هر که بخشش تو قبول فرمود ترا در کار خیر بداند -

ادرس علیہ السلام فرمود - هر که علم با عقل کامل جمع نباشد و آتایش رس -

شیخ برهان الدین غریب فرمود - نیکو اندکی که در بسیار آن خرج شود -

نلتنه اندازه چیز با حقیقت آن نیاوردند بشمار آن -

لازیب مردم بزول که در پناه کسی باشند بشوخی و گستاخ میشوند -

ظریفی فرمود - که زاغ از طوقان مرد بوم بدمای خود گمان ببرد -

دانشمندی فرمود - کلاسیکه طول خواهد بود آفرملول خواهد نمود -

حکیم مهادر جایی فرمود همین مقدار عقل نیست که او رست نماید از راه کوچ و دور نماید -

عتیق گفته باینکه تشرف و بویج خواهد بود دوستی و راستی کوچ خواهد نمود -

سید احمد رفاسی فرمود - کسیکه دلسن پاکت زبانش خوب و بیانش مرغوب است -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - از شما یاران آنها بهتر اند که باخلاق زیاده نزنند -

لقمان حکیم فرمود - علم بهتر از گنجست که تو گنج را پاسبان خواهد بود و علم ترا نگهبان خواهد بود -

محققان گفته اند که عیب مردم نمودن عیب خود ب مردم نمودن است -

عاقله فرمود - دولت را چندانکه صرف کنی گناهش کند و علم را چندانکه صرف کنی افزایش کند -

خیاسوفی فرمود - بدبتایش المهان نیک نگردد و نیک بنکو هوش معاندان بدشود -

دانشمندی فرمود بحالت غضب تحمل لازمست و مخلوب الغضب از تبسیل بهایم -

فی الحقیقت راستی موجب رستی و رضای خداوند هاست خدا خواهد بود -

حکیمی فرمود - هر که بر خود قبضه دارد بسیار طاقتورست -

صوفی فرمود - جو از دست کسی رنجانید، راز رنجانید و از رنجانیدن کسی رنجید -

عمر رضی الله عنه فرمود - دیدم همه دوستان و نیافتن دوستی بهتر از حفظ اسلح -

عقیق گفته چنانکه اهل فلاکت اصحاب بال را بنظر حسرت که می بینند نبینند -

همچنان اهل جبالت را باب کمال را بنظر شدت که می بینند نبینند -

امام فخرالدین رازی فرمود - ای هوشیار خیال دار که حال استقبال تو از ماضی بهتر باشد -

رسول الله علیه و سلم فرمود - شرم دارید از اندک دادی که محمود کردن از آن اندک ترست -

بزرگ جهر فرمود هزار دوست را کم شمار و یک دشمن را بسیار -

علی کم رسول الله وجهه فرمود - پندار و خوب بینی آدمی یکی از حاسدان اوست -

افلاطون فرمود - تکرار پیش از عمل آریه -

نکته حس پایدار بر جا یک رنگ ثبات نداشته باشد ترجیح دارد -

تنبیه یک خطا و اکثر اوقات آدمی را بسوی خطای دیگر میرود -

عضد الدین ملاح فرمود شخصیکه بکارتا قص (یعنی دنیای) راضی گردد تحصیل هر کمال محمود مانده

فیثاغورس فرمود غصه خود بر نفس خود از غصه دوستان زیاده فائده نخواهد بخشید -

سقراط پرسیدند که تو انگری چیست گفت صحت بدن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود خدا کردار نیکو را چنان خورد که آتش بهیزم

ابومنصور بن حسین اصفهانی فرمود - با مور آینه بر فکر گویاید نمود چه معلومست که چنانچه

جکی فرمود تہاں از عمدہ پادشاہاں خواہد بود کہ رعایا را پاسبان خواہد بود۔

فیتا غورس فرمود۔ چیزهای نیکو کہ اولتاً پسندیکند از افعال سہست میشودنہ از اقول۔

اسر سطور فرمود۔ بکار بیفائده مال و فکر و خیال ضایع نباید کرد۔

صوفی فرمود۔ تلافی کہ از طاعت تو آنگہ بودہ اند ہمہ وقت خود را مخلص تصور کردہ اند۔

فیتا غورس فرمود۔ انسان بیکار بحساب مردگانست نزد حکیمان و دانشمندان اگرچہ زندہ باشد

ابوعلی بن ہشام فرمود۔ ہرچہ از کارهای دنیا و آخرت نتیجہ علم و حکمتست۔

حکیم سولون فرمود۔ نافقتیں چیز ہا کہ در دنیا بہر دست خلاصندست۔

جالینوس فرمود۔ ہمہ مردم را بتنامی فضیلتی دیدم البتہ حصول آن غیبستی ندیدم۔

زیر کی فرمود۔ بہر کہ اتفاق مصاحبت نفاذہ عقد محبت بند کہ نہ آزمودہ لائی دوستی نبودہ۔

سعادی فرمود کہ لائیکہ قدر آن فرود شدہ نہ اند از جائی منت یافتہ یا خانہ کسی شگافتہ۔

حکما گفتہ اند ہر کہ محبوب باشد بعبیب دیگر انست و عیب جوئی شمیمہ عبیداران۔

سید احمد رفاعی فرمود۔ مرد آنست کہ شیخ بیدان افتخار نماید نہ وی بشیخ۔

جالینوس فرمود۔ کسی کہ اعتقاد سیدارو کہ از ہمہ عاقلتر ما اغلبیکہ ہاں احمقتر ذاہد بود۔

بہرام بن شاہپور فرمود۔ اعتماد بزور دست نا آزمودہ از خرم دورست تا بہ شمس چہ رسد

پند آومیرا بایہ کہ از بدر رفتن از دائرہ کار خود خیر دار باشد۔

دصلی فرمود۔ سخن میان دو دوش چنان گوئی کہ چون دورست گردند شرمساری نبری۔

کیقباد فرمود۔ دوستیکہ از سووی تو نزد از دشمنی او نیز زیانی تو نخواہد رسید۔

تنبیه چون فرصت کار از دست رود و عقل آدمی بجای آید -

بزرگی فرمود - بر مصیبت دیگران استهزا کردن دلیل جمل و ستمت -

حکیمی فرمود - تو میک با هم پر خاشتن و نازعت کنند با یکایگان صلح و آشتی نخواهند کرد -

حادثی فرمود - پر نسبت نیم حکیم مریض تجربیه کار بهتر خواهد بود -

محققه فرمود - ریا کار هر چند بفرت زیر اما عاقبت او بغضیمت و طاعت مجسیت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر کس قنقه بخندید بر ستمیکه بانی از علم او فراموش شود -

امام فخرالدین رازی فرمود و عقل نوریست از انوار الهی نایبنا تواند که آن نوبیند -

حکیمی فرمود - درست آن باشد که بود او هوس مخالفت نماید و پیروی عقل متابعت -

ستراط فرمود - دوستان را بر همه سزا زنده تعلق مگردان چه گره شمس شود بر تو غالب نشوند -

عجب بعضی از اهل نسیب چنان با شنند که در عین رسوائی مفاخرت کنند -

ایضا بعضی از مردم که فی الواقع حقیر و نا چیز اند خود را صاحب جاه سپندارند -

حکیمی فرمود و چون خوشامد گویم سایه خود را بر او گوید تو آن داشت که از آن غرضی و مطلبی داشته باشی -

تنبیه طبعیکه در وی تربیت و شفقت را آتش نباشد هر آینه مایه فساد خواهد بود -

منقول اگر زبان مخزن خزانه دهن بودی دل را بار اند و ما بر نژندی -

علاقه فرمود - که مجلس سخن نژد و در زانده بر خیز ز تا موجب لال خاطر باشد -

افلاطون را پرسیدند که تعلم تا چه وقت مستحسنست گفت تا آنوقت که عیب جملت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود علماء امانت دارانند بجز ابتدا با سلاطین مخالفت کنند چه کردن خیر است

لقمان حکیم فرمود - احمق بلباس کهنه میبازد که هر طرفش که یکیشی جانب دیگر پاره میشود -
 فینا غورس فرمود - به تجربه رسید یک صلح دوستی ناز و لیاقت دشمنی نیز نخواهد داشت -
 حکیمی را پرسیدند که سبب رح تو خاموشی است یا بیست گفت صحبت آنکه خاموشی طرف اختیار دارد
 ابو امامه یکی را وید که در مسجد میگرفت و دشجود گفت چون تو که بودی اگر آنک در مسجد کنی و خانه کردی
 داؤد طائی را گفتند چرا با خلق نشینی گفت بچشم صحبت خرمی که عیب من از من پنهان دارند -
 رسول صلا الله علیه و سلم فرمود بدترین مردان نزد حق تعالی روز قیامت کیست که
 از بیم شر او را مراعات کنند -

رسول صلا الله علیه و سلم فرمود - هر چیز را کلید برشت دوست و دشمن درویشانت
 حکیمی فرمود - انسان را باید که روزهای خود را شمرده نباشد بلکه وزن کرده باشد -
 ظریفی فرمود - خنده بر لطیفهای خود ناپسندیده که این حق سامیمنت -
 عُصَه از حماقت و نادانی ابتدا میگیرد و در نهایت و پشیمانی انتها میپذیرد -
 عرب فرمود حَقَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلْبِ الْحَسَدِ یعنی تندرستی بدن در کمی حسدست -
 بطلمیوس فرمود - ادب در انسان بقدر عمل میباشد و آن بر دواب او اشفیج میباشد -
 حکیمی فرمود - مردم شرار و رادای کارهای خود مجتاج دلیل نمیشوند -
 بادشاهی از حکیمی پرسید که مردم را که ام صفت عزیز نماید گفت هر که وعده را ایفا فرماید -
 بطلمیوس فرمود - هر کرا تواضع بیشتر دانش او بیشتر خواهد بود هر زمینیکه
 پست ترست آب او بیشتر -

اخلاطون فرمود - سزاوار نیست که از طلب فایده علم حیا کنی زیرا که جهنم قیصر است از حیات -
 حکما گفته اند حماقت و ابایی مرضیت که طبیب هر چند حاوی باشد از معالجه آن فرودماند -
 مقوله - زوال اللذات بانقاع التسفلة چون سفله را ترقی دست دهد دولت موی بتبزل نهد -
 حاذقی منسوب - خردمند کسیست که اگر همه بختیوست او بر خیزد او را هیچکس خصم دستی نباشد -
 شیخ بهمان الدین غویب فرمود - این کمال مردست که چون بحال سداوار بقصدا خود نظر افتد
 فی الحقیقت مخلصتر از آدمیان همان که پوشیده دارد حسناوت خود را چنانکه پوشیده از سناوت خود را
 رسول صلا الله علیه و سلم فرمود - هر که بگر عالم اندوگین نشود سناوتی باشد سناوتی باشد سناوتی باشد
 اخلاطون منسوب - نام آنست که توبه خویش نبی و اینکه پدرو داد نهاده اند نشانت ز نام -
 نکته حرف زدن با اهل علم کرده باشند از نکالت با جاها از زنده ناختر خواهد بود -
 واقعی اصلاح خوی بد کردن مزاج آدمی را سخ میگرداند از قبیل محال است -
 القاب حکیمه بفرزند از جنم فرمود - ای پسر کسیکه جامه کهنه دارد او را حقیر بدان که خدی
 تو و خدای او هر دو یکیست -
 سقراط فرمود - نفیس ترین چیزها که جوئان یا دیگرند ادبست چه کمتر نفع اینست که
 ایشان را بازمیدارد از چیزهای رویه -
 اخلاطون فرمود اهل علم را بکثرت علم عمتبارکن بلکه باجستتاب از شر و فساد اختیار کن
 حکیمی فرمود - بهترین سرمایه و خوشترین پیرایه مراد او آدم بالتحصیل باوشاها عالم را ادبست
 دیوجانس کلی فرمود - چون آتش خشم شعله گیرد اول در خداوند خشم در افتد

پس ازان شراری بیگری رسد یا نرسد -

نصیحت آویس را باید که بشغولی کارهای مردم فرصت سرانجام کار خود از دست ندهد -

عرب فرمود: *مُشَاهِدَةُ الْاَكْبَرِ اَبْنِ النَّجَّارِ وَالْاَسْتِثَارِ*

یعنی دیدن نیکوکاران سیاهکار را پوشیده است -

حدیث از مخلوقات بنزد آفریدگار رسیدن مخلوق گرامی تر از عقل نیست که آدمی

بپسیراه عقل شرف خلافت آفریدگار یافته -

لاکلام آدمی در دنیا میمانی اگر چه انواع مشتتها کشد مرگ بدل نمیشود -

مثل چمن نوبت شاهی به بوزیر چکان رسد در میان مکاران زهر فریب آنها موجود خواهند بود

حکاید ابو نصر فارابی فرمود: هر که اعلم اخلاق پاکیزه نکند او آن از سعادت اخروی محروم ماند -

فضیل بن عباس گوید که صحبت با فاسق نیکو خود دوست تر دارم که با قاری بد خو -

حکیم سولوی را پرسیدند که سخی که ایستگونی بداید که هر که بمال خود بخل نهد از مال دیگری نظر نشاند

حکیمی فرمود: چون مرد سخن گوید علم و حیل او معلوم شود اگر خاموش ماند شناختن او شکست

حکیم جین بن اسحاق فرمود: هر زمانه یک عادت خاص با علم خاص از انسان مناسبت میدهد

عبداللہ بن مقفع را پرسیدند که دوست خود را دوست داری یا خویش را گفت دوست خویش را

گلدردم لا کلام بخمیاں در دنیا بچو متاجان زندگانی نیستند در عقبی مثل اغنیای حساب خواهند افتاد

عرب فرمود: *مَنْ لَمْ يُسَرِّحِيَاتُهُ لَمْ تَعْنَرَوْقَاتُهُ*

یعنی هر که خوش نشد زندگی او اندوگین نشد مرگ او -

داراب فرمود بخشش ناخواسته داوالت چپس از خواستن پاداشش خواہش باشد -
فیلسوفی فرمود کسیکه بر قسمت خود شکایت دنیا یا او را بایک عقل خود ہم اندکی حاکمی و شاکمی باشد -
حکیم انکاس فرمود - بوقت غرور جاہ آویس را امتحان در آری نہ بوقت ذلت و خواری -

سقراط پیر یونانکه با کلام کس گرفت لائق ترست گفت با آدم ماقبل و دوراندیش و نیکبای -
فاضل را پرسید نیک بلاغت چیست گفت آنکه خواندن اہل علم آہ آنی شوند و علم بفہم آن سفوز باشند
مولانا شمس الدین فرمود - کہ اکثر مردم کار و روزی بکنند نہ و سپیدارند کہ امر و زفر وای ویر و درست -
ناصحی فرمود سینو اہلی کہ پرده ناموست بلاست ماند پرده وری ناموس دیگران و خاطر کند ان -

حکیم اومدرس فرمود - ہر کہ محس خود را بیک چیز یا بیک چیز دیگر خود کا فر نعمت نخواہد بود -
دیوجانس کلی را یکی پرسید کہ با دشمن از کلام چیز انتقام گیرم گفت آن کمال حاصل کرد کہ در دشمن نباشد -
امام ابوحنیفہ کوفی فرمود - ہر کہ را علم ہم از ماصی و فوجش با زنداشت از روزی انکار تر کہ باشد -
رسول مقبول صلے اللہ علیہ وسلم فرمود - حسنوا اخلاقکم یعنی نیک کنید اخلاق
خود را ازین ثابت میشود کہ اخلاق نیک بجد و جہد حاصل میشود -

افلاطون فرمود بسیار ضرر ہا کہ مردم سیر بجهت ترک شورت است اما مشورہ با دانای غیر خود باین
حکیمی فرمود - عادت آدمیان اینست کہ چیزی را کہ دست بدان نرسد بزعم خود مکروه قرار دہند -
قال حسب حال ہر اقرار دوستی و خویشی کہ با دوستان و خویشان خود کینہ اظرا لامر
خواہیم دریافت کہ محبت نفس خود بر ہمہ چیز با غالبست -

منصف فرمود - صلحیکہ عید پس صائب و بارہ تخصیص صورت پذیر شود پائیدار نخواہد بود -
ذاتی، بیگناہ

علی کرم الله وجهه فرمود - عاقلترین مردمان همانکه دوست نازد و چو دوست برآید با نیکو خلقی فروگذار
 ناصحی فرمود - انسان را بهتر باشد که کار آغاز کرده با انجام رساند که نفع آن بستاند و بنا تمام
 هر قدر بختی که بجان رسید رایگان گردید -

بطلمیوس فرمود - هر که علمی را بیان فرمود زندگی را جاوید حاصل نمود یعنی مستغنی از دنیا ماند
 و ناسخش بصفحه روزگار یادگار باشد -

حکیمی فرمود - رای بزرگ را اختیار مدارید اگر چیزی از کوهک ظاهر شده باشد زیرا که در گران بهما از
 خود نیفتد گوگردک غواص از دریا آورده باشد -

سقراط فرمود - خوش آنکست که دشمنان از اندیشه آزار او این باشد نه که کوهستان و نیزه بپوشد -
 در آب فرمود - بهترین فری سلاطین راست گوئست که بی شوش و امید دوست و دوست -

فیلسوفی فرمود و متنقاری دانش کرد آردی در اقبال اینجا بایک نگام با نگام شدت احباب غناس باشد
 اسکندر افروسی فرمود - چون امتحان کسی منظور باشد در مجال لاجی گروان اگر اقبال نماند چنان
 بقراطیس فرمود - علم هرگز بگردد بگردد نشود تا خاطر نیاید ز دل بیرون نرود و چنانکه استیکان نشود
 جا کما سب فرمود - و ثوابترین کار با آنست که گریه پیشین بینی دست است یا چ پیشین نند -

عارفی فرمود کسیکه با خود با بری تمنا می آید در وقت احتیاج بالیقین فرست عین او پیدا آید -
 تشبیه چون ما نمیدانیم که چه آیم و بلا بر ما نازل خواهد بود و سخریه دیگران بغایت نازیب و حاصل خواهد بود
 حکیمه انکاس فرمود کسیکه علم خواند و عمل نکند مثل آن بآن بیارست که دو انز و کایار و بکار علاج نمی آرد -
 فیلسوفی فرمود - هر که اراده دارد که از آئنده نیک شود ازین ثابت میشود که نصف اول نکست -

اگر سطور فرمود - دور باش از کسانی که زود عکس اند که عادت سفیان بقیلان بر تو مسلط نباشد -

اخلاقون فرمود - با هر که خود معذورت و بگدازد در آن ملامت چه ضرورت -

فایده فرمود - صحت اوستا و سیرت او اوست و او جمعی از اولیا باشد مذکورم عالم بکرت و جود و پایداری ^{و شایسته}

تنبیه فرزندان نافرمان اکثر در محنت و بلا افتاده در عالمیکه کار از دست رود تو بیگمیکند -

ساخته و کشوری و خانانیکه نماند و غمازان راه محض یافته باشند آرام و راحت نخواهد بود -

حدیث موسی که نباشد یکی از شما یا تا دوست دارد بر او میوس آنچه دوست دارد نفس خود را -

ذیوجانس کلپی وزی بجا که وقت گنت که بر خوبی است با این صورت خود خود نما می کنی کن ای با حسن و خوشش کن -

بزرگمهر فرمود - از اوستا پرسیدم که نسیانی هست که وقتی عیب شود گفت سخاوت که با منت باشد -

حکیم استقبیلوس فرمود و تخمینیکه بدانکه که زمانه در گرد و شست باید که وقت خود را صنایع نماید -

فایده این جنگ و جدل میان بازوی خود و سپهر دشمن اندیشیه این فایده مندر خواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود ما رانت بظالم انشبه من المظلوم الحاسد

یعنی ندیمم چون حسود و ظالمی را که بظالموم شبیه باشد -

نکنه محبت صادق به پوطلایکه از او آتش سوزند بسنه نام استخوان عیار خود را کم نمیکند -

فیثاغورس گیرید که لباس فاخر و پوشیده بخوانان نمیکند گفت گندم یا سخن بچون لباس کس که ای لباس سخن

نکنه کسی که با این غل و استمکار معاملات کرد او از آفت و بلا آزاد گردید بدانکه نمیکند بخت -

علی کرم الله وجهه فرمود هیچ باک نیست که اگر کسی چندان مزاح کند که از صبر خوبی دانه بشیر روی بریزد

امام فخرالدین رازی فرمود و چیزی که در تو نباشد کسی تو بر عیب نماید هرگز از او زل خود نکند برده -

بزرگواران و استاد پرسید که نیکی کردن بهتر است یا زبدمی در بودن گفت زبدمی در بودن بهتر است
 حکیم ابو الحسن عری را پرسیدند که با اهل زمانه چگونه می یافت گفت بقرتبی و خاکساری -
 حکیم ابن از قلیس فرمود - تا ظاهراً بر باطن و فائده شئی ندانی لاین نیست که ذکر آن بزرگان را -
 عاقلی فرمود - هر باو درست شمس محبت زردی با پیشین آینه داو او را یک شمنان شمار و خود را و در او
 امام ابوحنیفه گفتی فرمود - هر که ندان علم نذر پیشین او علی گفتا و باعث ازیت او خواهد بود -
 تمام را پرسیدند که کیست ز مردمان دانای تر گفت آنکه از علم مردمان لعلم خود افزاید -
 شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود سخنیکه مخالف جمهور باشند و مجالس عام هرگز زبانان
 گو نبفس الامر صحیح باشد اگر آنها بران انکار کنند صحیح نفس گردد -
 حکیم او مدبرس فرمود - دنیا را کارخانه تجارت دان و کوشش نما که نقصان نگیرد -
 پدیر هرات با صاحب فرمود و صیت کرد که از هر پیر سخنی یاد گیرید اگر نتوانید نام ایشان یاد دارید یا در بیان
 حکیم عبد الواحد جرجانی فرمود - نهایت علم آدمیست که (معرفت میفرزاید) خود را
 از کمال شناخت الهی عاجز و اند -
 اخلاطون فرمود - کسیکه تعلیم کند مردمان را چیزی که خود نمکند بمنزله شخص نایب است که چراغ
 در دست دارد و بجهت روشنائی دیگران -
 جاکینوس با کودک خوب و که براه میرفت چیزی پرسید جواب تلخ بگفت
 (انام ذهب فی هخل) یعنی به آوند زرسر که است -
 کاملی فرمود - هر چه ترا خوشش آید اگر آن همه از خلق خواهی غرض تو بحصول نه انجامد که

که خلق همه چیز نزار و همه از کنسی باید خواست که همه دارو۔

مقتضی خلقه فرمود۔ هر تیغ زبان که در شکار گذارن کند باشد اورا بزبان تیغ سزا باید داد۔

اخلاطون فرمود۔ سزاوار نیست ادیب را که غیر ادیب را خطاب کند بد رشتی بلکه بر فن و ^{و فنون}

مدار اچنانکه اهل هوش مستاز اهل است و زوی خطاب کنند۔

عرب فرمود الحمد یقتل المحسد قبل ان یصل الی المحسود یعنی

حسد ناسد را سبک قبل از وصول بدان چیز که بر او حسد برود۔

بیز چهره از او ستا و پند که کلام عاقله از مردمان است گنت هر که کم گوی و بسیار دانست۔

فاصلی فرمود۔ که انعام برین مقصی خواند بود که کلام قابل استبول بر قائل نظر نماید بود۔

نکته از طعن و تشنیع عوام کالانعام غبار ملال را بنحاط راه داوان لائی ارباب محبت نخواهد بود۔

تندیه آویز باید که در وقت یا کردن محبت دوستان بجهتینان کمال کردار در شرف آنها بودی

عرب فرمود العداوة فی الاقارب کالتسم فی العقارب۔

یعنی دشمنی و رزویگان مانند زهر است و رگزود همسایه۔

لقمان حکیمه را پرسید که ادب از کجا موختی گفت از بی ادبان که هر چه از افعال ایشان

و در نظم ناپسند آمد از آن اثر از کرم۔

فائده آنست که لازمست که وقت تو غل اقبال خیال تنزل هم داشته باشد که اکثر غفلت

بمان رسیدن ۱۳

باعث نزول زوال میگردد۔

حکیمت فرمود هیچ انصافی بالاتر ازین نیست که آدمی خود منصف خود باشد یعنی وسیله حال

خود را ناشائسته میدانند خود را جانشین زنده -
زود ۱۲ بلات ۱۳

عقیق گفته - بر هر چیز که فرومایه با مات و زرد و سلاطین است اصل آن همه طفل غریب و ساقینست -
 از سطو فرمود - هیچ برنجی از حد غنیمت نیست چه مر و حسو و پیوسته از کمکت و نعمت
 مردمان در محنت و زحمت می باشد -

خواجگه علی رامتنی را پرسیدند که بیان چیست فرمود که این پیش مصرعه یعنی از خلق کنی دل نخواهی پزوی
 عقیق گفته - که اهل و غل اکثر مردم غافل را که بفرب می آرند ازین نابت میشود که عالم الغیب را
 بالکل غافل می ندارند -

بزرگمهر فرمود - حکیمیکه زیاد در حاجت خود طلبید او را علم نکست فایده نخواستید و آنچه آن را او چشمید -
 حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علمای هر که فوتی زیاد خواهد بود بهما در عمل زیاد خواهد بود -

لطیفه جوانی پوست پلنگی بر زیرین اسپ انداخته بقاخری رفت یکیمی دید و بخندید و گفت ایس
 پوست را بر پشت پلنگ گذاشتند پر پشت اسپ هم نخواهند گذاشت -
 عرب فرمود *أَلَا لَوَلَدُ الرَّسَائِدِ يُقْتَلُونَ بِأَبْنَائِهِمْ أَحْمِيدًا* -

یعنی پسر رشید پزوی میکند به پدر استوده خود -

لاذیب مردم نادان و پیر و ارباب حماقت خود را خود را اعلی است که میگویند -

حکیم فرمود - هر آنچه پیش مردم راست باز دلیل نگوید پیش سفیدال زبون و ذلیل -
 هر اسپ فرمود - بیماری برنجی مردمان مایه تند است چنانچه گوشمال مردمان کوشش
 مایه آسودگی خود آنهاست -

اوسط اطالیس منہ بود۔ کسوت علم بطعم ثروت پوروشیدیم چون بنگلی جمل خوشم
نیاید از آن تحصیل علوم کوشیدیم۔۔۔

عقیق گفتہ - ہر معاملت کہ خلاف راستی ظہور خواہند و در آن خوف و ہراس داخلی ضرور خواہد بود۔
افلاطون فرمود۔ اگر چیزی بستی دہی اورا محتاج سوال نگرداں - در استخفاف ^{فیل} _{خاری}
طلب و تجلست سوال کافیت -

عالمی فرمود۔ سخاو کرم اسراف نیست چہ ہر کہ برضای خدای بہ مال و دود لترا بشرت
حفاظ نفس صرف کرد اسراف کرہ۔

فیثاغورس فرمود۔ لائق نیست ترا کردن چیز کہ ہر گاہ ترا باں سزانش کنند ز شتم نشوی۔
عقیق گفتہ - ہر اودہ کہ فخر و سبابات را کار فرانید۔ فخر و سبابات عظمت آن مادہ را بی است بار سنا
دیوجانس کلی فرمود۔ سلیکہ از خداوند خود برید و عقب تو گردید اوراد و رکن کہ روزی
ترا نیز بگذارد و پی دیگری گیرد۔

حکیمہ اومبرس فرمود۔ اگر بصلاح و مشورت نقصان برس۔ بدانید کہ لائق آن نقصان بودید۔
موسی علیہ السلام بیان نمود کہ حق تعالی فرمود۔ ہر کہ بر ظالم دعای بد نمود ہی خود حاصل فرمود۔
حکیم ابو محمد حنفی فرمود۔ ہر کہ بغرور دولت با اماران مجتہد استوار نماند خوار و بی اعتبار ماند۔

عقیق گفتہ بجا نیکہ سنی از اقسام کمالی۔ قدری نخواہد بود۔ در آن مقام وال کمال تا فخری نخواہد بود
حاذقی فرمود۔ اگر دوست خود را بادش خود بینی ناخوش مشو کہ خاصہ دوست بر خیر تو
اگر محل اعتماد نیست محل اتحام نیست۔

حقیقتاً مقدمات اینجاست که تنظیماً آمده است که هیچ یکی از افراد انسانی اگر چه محقر بود هرگز بیفایده نیست
سقراط را پرسیدند که چرا بغزالت میگذرانی گفت در تنهای حواس ظاهر و باطن جلا میگیرد و قوت
ویرا که صیقل میپذیرد -

وای بر کسی که خود را بدست خود در محنت و بلا انداخت و بعد از آن ناچار شده از دشمن مدد خواست
فیثاگورس فرمود - پاک نفس وقت خلوت با موثر شوی از دیگران هم زیاد تر از خود شرم میکند -
حکیم فرمود - مردم فرودمایه اکثر تشکیر بسیار شدند و شرف دیگران از آنجا نسبت میکنند -
نکته در خدمت و در عریب مخالف پرورش خالی از مضرت گونه نخواهد بود -

ارسطاطالیس را گفتند که مال جمع میکنی و این پسندیده حکمانا باشد گفت حکیمان مال
از بهر آن جمع میکنند که محتاج السیما نشوند -

دانشمندی فرمود - هر چیزی را با اندازه قدر آن ستایشش باید نمود زیرا که بعد از آنک
زمان حقیقت آن روشن و نادانی تو مبهرس خواهد بود -

هوشنگ فرمود پادشاه راستی از شایر چون او نیکبایان کشور است و شایسته نیست که
نگهبان او دیگری بگمارد کند -

داوید فرمود - آنکه در دوستی ترا ستایش کند بجزیکه در تو نباشد در دم دشمنی نیز
بدرگمی کند بجزیکه در تو نباشد -

ناصح فرمود - لباس پاکیزه و تن چرکین نزد عقلا تبیه بود چه نفس را با اخلاق و میمه
گذشتن و خود را بلباس نفیسه پراسمق نیکو نباشد -

افراطوں فرمود۔ چون بادشہس آغا زرخا صمکینی از اطاعت غضب حذر کس کہ آن تر از دشمن گشت
 چکیہ فرمود۔ شناخت نیکو کار ہمیں ہیں کہ یکہ اطاعت تو میفرماید و بکہ نافرمانی میں نما یا اگر
 آجبت در کار ہای نیز خیریت والا غیر۔

عرب فرمود *الاستیعارة من المستعير كالشوال من الفقير*

یعنی عاریت گرفتن از رعایت گیرندہ مانند سوال کردنست از محتاج۔

شاه اولی اللہ محدث دہلوی فرمود۔ کارِ عاقلان و حکیمان اینست کہ فقط استیفائی نیست
 مقصود نباشد بلکہ لینس اقامت آن دفع کلامی حاجت یا فضیلت یا بادی کلامی سنت واقع شود۔
 عرب فرمود *عادات السادات سادات العادات*

یعنی عادتہای سرداران سردار ہای عادتہاست۔

سقراط فرمود۔ شرم نباید از آنکہ جس را قبول کنی از ہر کہ باشد اگر چہ نگو بہ صورتی باشد
 چر کہ جس نفس خود عظیم المنزلت۔

دیوجانس کلی را یکی دشنام داد جواب گفت گفتند چرا تہمل ساختی و بسزا نبرد اختی
 گفت اورا ہمیں سزا بہست کہ دشنام میدہ۔

بزدگی فرمود۔ جاہل چون غرقتیست اورا از دور نصیحت کن کہ اگر ہلا شود ترا با خود نبرد۔

اقلیدس فرمود۔ بنفس اظہار بی و اخفای نیکی مردمان میکنند چنانکہ گس اکثر بر جای بخرج
 می نشیند و بر درست کمتر۔

نکتہ دہم متوسطا با مجاہدہ و استقلال از ذہن سا کہ حسابش ثبات و تقامت متعسف نباشد بہترست۔

ابوبکر و راق فرمود - اگر مسلمان بی پهلوی تو نشیند مگس از خود مران که سب باد بر خیزد و برو نشیند گویند همین نیت مگس بر دی برگزینشتی -

ذوالنورین مصری فرمود عجب دیت آنست که بنده او باشی بهمه حال چنانکه او خداوندت بهمه حال -

عرب فرمود وَعَدَّ الْكَرِيمُ الرَّحْمَ مِنْ ذِي الْعَرَبِ

یعنی وعده جوانمرد لا از ترست از قرضه و قرضوازه

علی کرم الله وجهه فرمود - میان روی در توانگری و در ویشی باعث استعداد صیانت و نگاهداشت خودست از بلیات و مکر و ملامت زمانه -

مقوله هروضعی را و او در پی آن شنا که علت زایل نمیشود ویر عادت دل مائل -

شیخ زین الدین خدا را آباد می فرمود - نیکو دان تربیت مردان از عورت مرضه آموخته اند اگر مرضه از ناخوردنها پر بریزد مزاج فرزند صلح شود و الا آنجمله در فرزندانش کند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر کس با ما او کنا گیرد حقیقتا چهل سال عبادت

رابعة بصریه فرمود معموری اول طاعت اول زینة عرفان آئینست چه حفظ اوقات افضال از عبادت است که از آن عمر ترقی میکند و او را در دنیا و عقبی درستی میدهد -

عرب فرمود اَلْمَرْءُ عِنْدَ الْاَهْلِ يَكْرَهُمْ اَوْ يَهَابُهُمْ

یعنی مردنوزیک آزمایش بزرگی کرده میشود یا خوار کرده میشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - بیست بار کت عقول برین طاعت چو برن بهر چیز که بر افتد نابود گرداند و طبع هر که را سنج گردد عقلا نابود گرداند -

نود در این منوچهر فرمود - فرزندان قابل انگشت زانده است تا ماد اگر بریزد روید آید اگر گزارند بنام
ابوالحسن قوسجی فرمود - در دنیا هیچ چیز ناخوشتر از دوستی نیست که دوستی وی
بغرضی باشد یا بوضی -

حکیمه رسولون فرمود - هیچ از افراد انسانی پیش رحلت از دار فانی نیتواند که خود
را بهتر و خوشنصیب گویند -

ابوسلیمان رضی الله عنه فرمود - مرا یاری بود چون از چیزی میطلبیدم کیسه پیش من مینهاد
روزی گفت چه مقدار در هم از آن روز آن حلاوت دوستی که داشتیم نماند -

لقمان حکیمه فرمود - ازستی عقل آدمیت که پیش از آنکه امری را استوار سازد با آنها آسان پروازد -
عرب فرمود من لَمْ یُعَدَّیْهِ الْاَبْوَابُ اَدَبَهُ الزَّمانُ

یعنی کسی که او در ادب پروا دارد او در زمانه -

ادریس علیه السلام فرمود - چون خواهی که با کسی طبع دوستی افکنی نخست او را بغضب آر
اگر غضبش نفعتست لانی صحبتت -

جالبینوس ابلی را دید که دست در گریبان دانشمندی زده بچهرتی میکرد گفت اگر این دانا
بودی کار او با نادان بینجا نرسیدی -

ذراة بن اوفی را شخصی بعالم رویا دید پرسید که نزد تو کدام عمل فضیلت گفت
رضا بقضا و تصیر امل -

حکیم فرمود - نهان خود با سپردستی در میان سنده چسب باشد که در دوستی خلل گردد و بپوشی بدل گردد -

بزرگی را پرسیدند که راست را با راست صحبت میباشد تیرا با کماں موافقت چگونه آمد
گفت راستی زه وقتیکه زه بصورت کمان گردد فی القور از صحبت او میگرنید
سه شمارند اهل دل این نکته را راست . که کج با کج گراید راست با راست
عوب فرمود **عَلَّلَ الْأَقْبَامَ أَشَدُّ مِنْ عِلَلِ الْأَجْسَامِ**
یعنی بیماریهای ذهنها سختترست از بیماریهای بدنها -

صاحب بن عمید حکیم خوشنویس فرمود - شراب اصل کلید فسق و فجورست که پیش
من نوشن قفل درهای بلا و آسیب باشد -

بقواط فرمود - هر که تریب سلطان اختیار نماید باید که با بابت او مضطر نشود که خواص را
از چشیدن آب شور چاره نیست -

حکیمی فرمود - که حسود همیشه در رنجست و با پرو رو دگار خود تیره سنج که بر تهمت یگان گره بر او
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود - دور باش از غیبت که غیبت از زنا بدترست تو با زنا
پذیرند و از غیبت پذیرند -

فتیاشخوردس فرمود - کسیر که اول بدوستی گرفتگی و بعد از آن در یافتی که اهلیت آدیت
ندارد با او چنان سلوک باید که بدشمنی نگراید -

سعدی فرمود - کیلی از حکما شنیدم که میگفت هرگز کسی بجهل خود اقرار نکرده مگر آنکس چون
دیگری در سخن باشد همچنان تمام کلمته سخن آغاز کند -

داغای فرموده - دانار اچون بر حقون حضرتعالی نظر افتد و قدری دل دانا و گوش

شناو چشم بیناوار و امر و نہی اور از رح خود و احسان عظیم نپارد۔

بہاء الدین نقشبند رحمہ اللہ علیہ را پرسید کہ سلسلہ شبا کجا میرسد فرمود کہ از سلسلہ کین بجا میرسد
شیخ ابوالحسن خرقانی روزی با صحاب خود میگفت کہ چه بهتر بود گفتند شیخا ہم تو
بگویی گفت ولیکہ ہمہ وقت یا آں باشد۔

ابومنصور را پرسیدند کہ برای غسل آب رویم رو بکدام سمت کہ گفت بجا ہما خود کہ دزد بود
و برہنہ نشود۔

شاکہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود۔ در مجلس بگوئی کسی کہ اہل پورپ چنان و اہل نچاپ
چنین و منول چنان و افغان چنین شاید از تو ہم کسی از اہل حمیت باشد بدشکنی او صحبت منقص گردد۔
سقراط فرمود۔ خلاصہ تام حکمت خودت نوشت کہ از آن امنیت و سلامت حاصلت باعث الفت ہزل۔
حکیم فرمود۔ برای وسعت معاش جمع مال از وجہ حلال شرعاً سختست کہ از آدمیان
بینیاز و از ذلت باز میدارد۔

ارسطو را پرسیدند کہ بلاغت چیست گفت اقلال لفظی اخلاص معنی
یعنی کہ بول الفاظ بدیندرجہ کہ در معنی خالی نباشد۔

عرب فرمود الْعِلْمُ حُلِيَّةُ الْفَقِيهِ وَالْجَهْلُ حُلِيَّةُ السَّفِيهِ

یعنی علم زیور و اناست و جہل زیور نانا است۔

حق سبحانہ تعالی او امر و نواہی کہ نافذ فرمودہ محض برای اصلاح معاشش و معاوی
اناست نہ جهت فلاح ذات و صفات خود۔

جالینوس فرمود - چنانکه آدمی بدم پیری با وجود تئیر حال و خوب برگ از علاج باز نمی آید -
 همچنان لافقت که هر چند نفس بر کسب کمال قادر نباشد بقدر بقاقت از کوشش باز نیاید
 ذکر یا علیه السلام فرمود - حق تعالی میفرماید که حاسد و شمش نیست و بر قضا بر من خشم
 گیر و دوستی که میان بندگان کرده ام نپسندد -

ارسطاطالیس از جوانی صاحب جمال سوال کرد جواب ترشش و المانیه بشنید و گفت
 بیدت حسن لوکان فیہ ساکن یعنی خانه خوبست اگر کسی در آن بودی -

حکایت شخصی سلطان العارفتن بایزید بسطامی را گفت که پاره پوستین خود بس ده تارکات
 آن بس رسد شیخ فرمود اگر پوست بایزید پر پشی سودت نده تا عمل بایزید نکنی -
 تنبیه اگر چه آویسای سکار بنا جنس خود را فریب میدهند اما پیش داور دادار که
 سه که پید و پنهان بنزدش کمیت ؛ بلیفر کردار گرفتار خواهند بود -

عمر رضی الله عنه فرمود - مرد را هیچ بهتر از عقل نیست که هدایت کند صاحب خود را بر راه
 راست و باز دارد او را از گمراهی تمام برستکیه تا کامل نشود ایماں مرد مستقیم نشود و این او که کمال عقل
 نکته در خبرست که خدا تعالی بداد و علیه السلام وحی کرد که قوم خود را بگوئی که پادشاهان عجب را
 بگویند که ایشان جبارا بعد آبادان کردند تا بندگان من در آن نیکان ندگانی میکنند -
 سلطان للشایخ نظام اولیا - فرمود - که در واقعه کبابی یافتم در آن نوشته بود که
 تا امکان بدلی راحت ساں ازین رُو که دل مومن محل ظهور بر بعیت -

نکته خدا تعالی فرماید قیامت بانبده از بظلمی و بیایگی شرمنده گوید که فلاں دانشمند

و عارف رہیشتناختی گوید آری فرماں رسد کہ ترا بومی بخشیدم۔

پستید الطائفہ جنید فرمود۔ حکایات المشائخ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ عِیْنِ نَحْمَالٍ مَشَائِخِ عِلْمٍ
 و معرفت اسرار شکر سیت از شکر باغی، خدا تعالیٰ بکشور ہر دل کہ عنایت آغوش نفوس ہزار روی و زہر سیت یافت
 از سطر فرمود۔ یاری جو از کسیک میل محبت تو کند تا آنکہ نہانی غرض اور اگر محبت آیتست با وی سجا
 کس و اگر عارضیست با او بنشیننی مکن کہ ہر گاہ غرض بر طرف شود دوستی بر طرف گردد۔

حکما گفتہ اند کہ ترا لمیہ و شنیدہ تملس بجار برد براں فرنیفہ مشوکا و غرضی از اغراض نفسانی با تو
 متعلس وارد اگر آں روان شود ترا رسوا کند۔

بشریحانی رایجی گفت کہ مراد ماکن کہ عمیال لارم و سیج چیز نام فرمود و آں حال کہ خیال ترا گوید کہ
 نفقہ نیست و دل توازاں بد و آید آن زمان مراد ماکن کہ در آنوقت دعا تو فاسدہ بود از دعا علی س۔
 سقراط فرمود۔ و عجبم از کسیکہ داند و شناسد فنا و زوال۔ دنیا چگونہ بازی میدہ اورا و غافل
 میگردد انداز چیزیکہ فنا و زوال برابران راہ میرست۔

باب الثانی

امام شافعی فرمود۔ ترا ض محبت و قناعت راحت میفراید۔

صاحب دلی فرمود۔ در مہمان سنگ کہ کہیست در کرم خود نگاہ کہ مقتضی حیست۔

ضرب المثل۔ ملاشدن آسان و انسان شدن مشکل۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ دل اعمن در دہس و زباں عاقل در دل۔

حکایہ مہادرجیس فرمود۔ چنانکہ علم و ادب نشان سعادست۔

همچنان بر دباری و فروتنی باعثِ قدر و منزلت -
 ضرب المثل خدا میببیند سیو شده مهله نیسیبند مخیر و شد -
 گودرز بن پیرلاس فرمود - ناوان را به از خموشی هنری نیست -
 بیژن پسر او چون این سخن بشنید گفت اگر ناوان آئینی را بداند ناوان نیست -
 حدیث نیکوی گنبد در حق ما در پرده خویشش تا نیکوی دکنند سپران شما در حق شما -
 سعدای فرمود - همه کس را عقل خود بحکما ناید و فرزند خود بحال -
 حکیم اسفیلوف فرمود - عالم سبیل و عابد سبیرت چون گاو و حصا راست -
 بزرگی فرمود - علم اندک بعلم بسیار بسیار - و علم بسیار بعلم اندک اندک -
 حکیم فرمود حیوان همیشه باقی و انسان بزبان سختیها کشته شد
 عاقل فرمود - بنیاد دوستی استحکام نپذیرد و الالبواضع و برادر تو او را رسید الالبعبتر
 بطلمیوس فرمود - قید خانه جسم مرض و ستم - و قید خانه روح رنج و غمست -
 کشتا سب فرمود - بیدانشان چون گوسفندان و دشمنان آنها را نگهبانانند -
 حکیم فرمود - زن خوب قیمت ندارد - و زن بد هم قیمت ندارد یعنی هیچ نمی ارزو -
 حاذقی فرمود - حس و متبحر انسان بمعاملات تو او را بشناخت نه بملاقات -
 سقراط فرمود - خاموشی که سوال کسی کلام کند از او گویا بهتر است که بگفتن کسی خاموشی گردد
 سعدای فرمود - شیطان با خالصان بر نیاید و سلطان با مفسدان -
 رسول صلی الله علیه و سلمه دعا فرمودی بار خدا یا خلق من نیکو آفریدی خلق من نیکو کن -

نصیحت مجلسِ علماء و صحبتِ حکما نیکترین جا بود کار باست -

دارا ب فرمود - نباید فروزند با یخزد بیکار کند - و بسیار باست کار از انرا به -

شاکا پیوس فرمود - پاکدامنی بزیاری خدا دست ندم - و دانشن بخیر است او پیدانشود -

محققه فرمود - علم سبیل بیکانگیست - و عمل سبیل دیوانگیست -

فاضله فرمود - عالم گفتار در عالم بسیار - اما عالم کردار بودن بس دشوار -

سقراط فرمود - کسیکه از خدا ترسد از همه کس ترسد - و کسیکه از خدا ترسد از همه کس ترسد -

نکته عارف بر در و در پنج شادی میکند - چون عامی که بر حصول گنج مبارکبادی -

حدیث ایماں راست نمیشود تا دل راست نباشد - و دل راست نمیشود تا زبان راست نباشد -

بزرگی فرمود - در تنزی و تنزی قوت مطالبست - و در لجاجت نقصان مراتب -

خسرو پرویز فرمود - شکر کننده را نعمت دهد - و نعمت دهنده را شاکر گوید -

هوشنگ فرمود - تمسک کار پیمانست اگر چه تایش کنند - و تمسک شایسته است اگر چه بر تر نشین نمایند -

حکماء متأخرین فرمود - خموشی بزرگ نیست - و سخن نیک به از خموشیت -

حکیم فرمود - مرگ نیکو کار آسودگی است - و مرگ بدکار آسودگی جهاں -

مدقق فرمود - امروز بهاں بیکه فردا بجار آید - و فردا بهاں بیکه امروز لعل آید -

ابو عثمان دمشقی فرمود - عقل سبب صفای نفسست - و جهل باعث کدورت -

عاقلی فرمود - آغاز دوستی نیک گفتنست - و آغاز دشمنی بد گفتن -

حکیم فرمود - عاقل دانسته میشود بسیار خاموشی و جاہل دانسته میشود بسیار گفتن -

افلاطون فرمود - از دوستان رنج بودن و افشای راز آنها کردن آمار ضعیف است -

بزرگی فرمود - ذکر جوانی در پیری و ذکر توگمگنی در فقری راست نیاید -

دیوجانس کلی فرمود - قناعت بقلبت مال عزتست - و حرص بکثرت مال ذلت -

خلیقه فرمود - خوشخویش بیگانهان - و بدخویشکاره خویشان -

حکیم فرمود - چشم و گوشن مسایگان در بصارت و سماعت از چشم و گوشن مایهت است -

سید احمد رفاعی فرمود - همیشه زبان و گوشش خود را از گفت و شنید بنگاه باید داشت -

محقق فرمود - آدم قابل هر جا که رود عزیزست و جاهل در وطن ناخیز -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - موس مزاج کن و شیرین سخن - و منافق ترش رو و گره برابرو -

سقراط را پرسیدند چه در کیت گفت اجل گفتند چه چیز درست گفت حصول ایل -

نکته کبیره با ستغفار صغیره است و صغیره با صبر کبیره است -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود الْعِلْمُ قُرَّةُ الْعَيْنِ وَ سِرَاجُ الْإِسْلَامِ

علی کرم الله وجهه فرمود - معرفت بی علم حال - و علم بمعرفت وبال -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - طبع از هر که کردی اسیر گشتی - و مبت بر کبر نهادی امیر گشتی -

صالحی فرمود - توبه از خصمیان آنگاه سزاوارست که خود را بصالحان شماری و منت

بروگذاری -

حدیث حکمت زیاده میکند شرافت شریف را - و بلذت مرتبه میکند غلام راحتی که مینشاند او را

بجاس پادشاهان -

امام فخرالدین سمرازی فرمود - صاحب مروت سخن که میگوید راست میگوید و وعده که میکند ایضا
عابدی فرمود - شش طنبدگی آنست که اگر پنجاه افغتی چشم خود را ملامت کن - و اگر پنجاه
آنی منعم باشی گرفت کن -

حکایت شخصی از اسکندر چینی خواست فرمود از حوصله او تو زیاد است گفت از حوصله او
زیاده نیست فرمود که بدوند -

تظیف فرمود - پاکان باطن را بنا پاکی ظاهر هر چه کار و پاکان ظاهر را بنا پاکی باطن احتیاج بسیار -
حدیث هر که بر خداستعالی در روز قیامت ایماندار او را باید که سخن نیک گوید یا خاموش باشد -
حکیم فرمود - هر که از مردمان تقصت بیناست و هر که از خود او تقصت داناست -

سلیقه بمعنی سرست و طبیعت و آن برد بمعنی امر میکند اول هر چیز را بر جا او دار - و دوم هر
کار را بر وقت او بجا آر -

عنیق گفته - عیبهای دیگر از حساب آوردن نهایت سهلست و عیب خود را انتخاب کردن
بنایت مشکل -

صلحبدلی فرمود - قول مطابق فعل و فعل موافق قول بودن اعلی شناخت مارتان خدا
خدا دوستمانست -

حکیم فرمود - لازمست که در دست او دستداری - و در لازمست که دشمن دست
دشمن داری -

فیثاغورس فرمود - زنده آنست که در زندگی مرده - و مرده آنست که خود را زنده شمرده -

استخیلوس حکیم را پرسیدند که چرا از من تکبیر گفتی گفت از اصلاحِ نفس خود عاجزم یا صلاح
دیگری نتوانم که پروازم -

حکیم ابو محمد حرق فرمود - زبان کلیدِ اسرارِ دست - و دل خزانه اسرارِ الهی
اما دل و زبان اکثری لائس این کار نیست -

سقراط فرمود - وقت جنگ آهس از طلا بیش بها میباشد - و عقل از طلا همه جا بیش
بها میباشد -

شیخی فرمود - آدمی پیرانگه شود که سیاه بی از دل او دور شود نه سیاه بی از موی
بر حال او که رو سپید و دل سیاه گردد -

بطلمیوس فرمود - تکبیر آنکه از حال او دیگران پند گیرند - و بر نیت آنکه از حال او
دیگران پند گیرند -

سید احمد رفاعی فرمود - آنکه میدانند که پروردگار بر چه خواهد میسازد پس کار خود را
بکار سازد مقدر میباید - و پیشانی خود بر خاک تسلیم میکند -

امام فخرالدین رازی فرمود - هیچگاه بر حال خود نظر کرده عجب کنی که فیض و آیه است
غیر متناهیست (و بهتر ازین نظر نال باش -

حکیم جنین بن اسحاق فرمود - هر که از خواری و لذت دنیا خواهد ترسید سعادت افزوی
نخواهد رسید -

عاقلی فرمود - خود مندر ابرو و کس حیف آید تا اینکه کسب کمال نکند و تا مالیکه

بکسب کمال بچشد -

سقراط را پرسیدند که شاگردش ما چه وقت بچال میرسد گفت آنوقت که بتایمش
خوشحال و بلااست نمکین نگردد -

اسکندر فرمود - چه ذیاست گفتن و نکردن - در چه بیست کردن پیش از گفتن -

فاضلی فرمود - خواننده علم اگر کمتر باشد بهتر گردد - و اگر درویش باشد توانگر گردد -

حکیم فرمود و نموشش باشن تا جستیار بجفتن نباشد و سخن گوی در جائیکه نموشی ضرر نماید -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه بجد پناه می آرد و جلیل میگردد - و کسیکه بجز خدای دیگری
اعتماد میکند ذلیل میگردد -

حکیم عیسی بن علی جراح فرمود - که بت سنگدستی و سختی با علما بر بردن بهتر است که بکمیت
و فراخ دستی با جهلادقات خواب کردن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود آدمی پیشتر شود و چیز جزو باقی ماندن سخی حرص - دیگری امید -

عتیق گفته که عقل همه ذلیل در هر کار در کارست و عقل برای عدل بسیار در کار -

در خرد و بختباید بر کسیکه از شما فزونیست تا رحم کند بر شما کسیکه از شما برتر است -

ادریس علیه السلام فرمود - عاقل همانکه طالب حکمت و اسرار باشد و بصیبتیکه همه شامل باشد
بیقرار نباشد -

افلاطون فرمود - چند آنکه دانای باشی خود را نادان شمار و آنچه ندانی بآموختن آن شرم دار

بزرگ جهر فرمود - آنچه در دست منت نماند که از بهر کیست و آنچه نصیب نیست

نمیدانم که در دست کیست -

علی بن حسین هند مکتی فرمود - آدمیرا باید که بوقت جد و جهد قوی - و بوقت هرزه و نزل ضعیف باشد -

بقراط فرمود - واناترین مردمان آنست که بحالت عسرت دل تنگ نشینند و دوستی و نیاربازمتهای عقبی نگزینند -

سقراط فرمود - حاصل کار با تدبیرست و اصل تدبیر تقدیر - تقدیر بر تدبیر غالبست که آن علویست و این سفلی -

صاحب دلی را پرسیدند که آن چه چیزست که از جان عزیزست گفت دیندار را سخا و کرامت و بدین را دوام و درم -

بزرگی فرمود - خود را در وقت نگاه باید داشت هنگام طعام خوردن و هنگام کلام کردن اقلیدس فرمود - در دوبراد خصومت میگلن که این با مر جزوی یکی خواهند بود و بدی تو همچنان خواهد ماند -

صاحب دلی فرمود - دنیا دار مکانفاست اگر با کسی نیکی کنی و دیگران هم بجزای آن گرانند و اگر بری کنی بسزای آن برآیند -

قتیری فرمود - در رویش را دو چیز شکسته بهترست - بنجی دل و دیگری نفس -

هیچنین دو چیز است حکم خوشتر - یکی ایماں و دیگری اعتقاد -

امام فخرالدین رازی فرمود - دوستان خدا در محنت و بلا مضطر نباشند که محنت و بلا

صراطیست گذرگاهِ مردانِ خدا -

صاحب‌دلی فرمود - نفعِ سکوت زیاد است از نفعِ سخن گفتن و ضررِ سخن گفتن نیز زیاد است از ضررِ سکوت -

سقراط فرمود - هر ضلعیکه بوجو تو موجود باشد تا از خود دفع نمکین کسیر از آن منع کنی -

حکیم زینون بن طالو غورس فرمود - در دنیا از همه کارها شکمِ نفیس خود را شناختن و راز پنهان داشتنت -

حکیم غورس فرمود - تو انگری بدن از ما است و تو انگری نفس از عقل و آن هر دو یعنی بدن و مال

نا نیست و این باقی -

حکایت - در کتاب ^{تاریخ} اسکندر شخصی اسکندر نام داشت و در جنگ اکثر کزبیک و اسکندر او را طلبید و گفت یا تبدیل نام کس یا کار عدیل نام -

حکیم انکاس فرمود - چندان شیرین مشو که بجلق فرورند و چندان تلخ مباش که از دهن بیفتند -

سعادی فرمود - چند آنکه و انار از انادان نفرست نادان را نیز از صحبت و انادان خشت -

میرجهس فرمود - که بزرگترین پادشاهان آنست که نیکوکاران از وی فرسند و گنهگاران از وی بچیز شاه ولی الله صحت دهلوی فرمود - صحبت برابر و اختیار بمرور از آن نیز بیرون و صحبت اشرف و فجار جلده ترا میگیرد -

صاحب‌دلی فرمود - رزباز را بعتد سکوت در بند تا نخواسته نگویید - و پای را بکند سکون

سقیہ ساز تا نخواندہ نرود۔

حکیم قیتا غورس فرمود۔ سیالائی زبانیہ خود را بدیش نام و گوشش خود را صنایع
کنید بایشنید آن۔

سعدی فرمود۔ پادشاہان نصیحت خود منداں ازاں تمنا جتراند کہ خود منداں بلازمت
پادشاہان۔

مضاحکہ۔ شخصی حکیم او مبرس گفت کہ در اشعار بسیار دروغ میگوید گفت حسن شعر
در روغنست اگر راست میخوای نرو پوینبرال بود۔

ابوبکر و سراقی فرمود۔ اگر طبع را پسند کہ پذیرت کنیت گوید شک در مقدمات کرد گارسے
و اگر گویند پیشہ تو چیست گویند بخت صراں گرفتارے۔

حکیم ہمنیار بس مرد باں فرمود۔ عقل روز غربت و تنہائی مونسست ہر کہ از لذت عقل
شفا یافت باز اور از لذتہ مرض و تمارض نہاند۔

حکیم فرمود۔ خود مند کریم مال از برای دوستان میشارد۔ و بخود بیسم از برای دشمنان میگذارد۔
صاحب دلی فرمود۔ تفاوت میان درویش و گدا ہمیںند کہ درویش دنیا ترک کردہ باشد
و گدا ہمانکہ اورا دنیا ترک کردہ باشد۔

شیخ نصیر الدین چراغ دہلوی فرمود۔ غم ایان خوردن باید و پنی کرمت بودن نشاید
حکیم اسفیلوف فرمود۔ تعب دارم ازکس انیکہ با احتمال ضرر از طعام مضر پاک میدارند
ہم آفرت خود را از گناہان پاک میدارند۔

حکیمی فرمود - کسیکه بویا فریاد است کننیا بروی اعتماد نماید آخر الامر امید گردد و یا بدام فریب آید شود -

حکیم سولون راپرسید که دوستان کیانند فرمود - یکایک جانها را از دل آنها شاک کنی و آنرا که غائب اند بشکی یادی

سقراط حکیم فرمود - نیک و دو کسند عالم گویائی حق و خاموش شنوای حق -

سعدی فرمود - ملک از خود مندان جمال گیرد و دین از پرستیز کاران کمال پذیرد -

محقق فرمود - مروان دین با خود جنگی کسند که آنرا صلحی نباشد زیرا که نفس ضد دوست مروان

دین با ضد دین صلح نتواند کرد -

لقمان حکیم فرمود - وانا آنست که بدل او خوف خدا باشد و لانی تعظیم آنست که خدا را بشناسد -

حکیم فرمود - انسان را باید که بدوست و دشمن احسان نماید که از آن دوستی دوست زیاد و تر

گردد و دشمنی دشمن کمتر -

احمد ریس علیه السلام فرمود - نادان اگر چه بزرگ باشد از نظر بصیرت خود باید دید و نادان اگر چه

خرد باشد او را بنظر حقیقت بزرگ باید فهمید -

معدود نکستی فرمود - صوفی اینجا همانست و تقاضای همان بر میزبان جفاست که

سه همان با دین منظورنی متقاضی -

حکیم فرمود - با بخردان در هرزل و نفوس آویختن آبروی بزرگی رنج نیست و عجز و ذلت

و خواری آویختن -

سعدی فرمود - اندیشه کردن که چه گویم به از پیشانی خوردن که چه گفتم

سقراط فرمود - بدترین خصلت کریم ترک عمل اوست و بهترین خصلت لیسیم ترک عمل اوست -

جالینوس فرمود - مرضی را کہ اشتبا باشد از واسیہ زندگی ازین تندرست کہ اور اشتها
نباشد زیادہ است -

یوسف ابو الحسن فرمود - ہمہ نیکو بہا در خانہ ایست و کلید آن تواضع و فروتنیست و
ہمہ بد بہا در خانہ ایست و کلید آن مافی و منیت -

نصیحت عبادت موجب دفع اذیت و دفع عذاب دارینست و معصیت باعث تنگی
رزق و خسارت کونین -

رسول صلی اللہ علیہ السلام فرمود - بدترین جایگاہ بازار ہاست و بہترین
جایگاہ مسجد ہاست -

علی کرم اللہ وجہہ فرمود اُحذروا الکربیم اذا جاء واللئیم اذا اشباع یعنی
بیندیش از حملہ کریم وقتیکہ گرسنہ شود - و ترس از حملہ لئیم وقتیکہ سیر کردہ
خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - در ظلمات خواہش نفسانی میاساے و از
کدورات و ساس شیطانی بیرون آے -

مشاہد ولی اللہ محدث دہلوی فرمود - بزناں حدوث فتن گشتہ گرفتار طریقہ انیقہ صلی
سلفیت چہنگام ہنگامہ عموم از دو گروہ مشرکین بگروہ بودن خود را ازین دور نمودنت -
عارفی فرمود - کسیکہ تبرسد از کد امی شی بگریزد از او - و کسیکہ تبرسد از خدا متقا برود
بسوی او وسیل کند جانب او -

اخلاطیوں فرمود - اگر دینکی رنجی بری - بچہ نماندینکی بماند - و اگر از بدی لذتے

یا بی لذت نماز و بدی بماند۔

نکتہ۔ دوستی دوستان صادق را وفا می باشد۔ و دوستان کینه و کائن و پاپا له و تو الہ را بقای نباشد۔

رسول مقبول صلے اللہ علیہ وسلم فرمود۔ و نعمتت کہ بیشترین نلق در آن مینویزند یکی تندرستی۔ دوم فراغت۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ و فا کرس باہل خدر کہ عمد را بشکنہ حکم خدر دارد۔ و نیز ویک حسب جانہ خدر کردن باہل خدر حکم و فا دارو۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ خود شناسی را سایہ بیکران دان و اندک خود را بہتر از بسیار دیگران دان۔

عالمی فرمود۔ کسیکہ مرض شد بدوستی دنیا نیابد حلاوت آخرت را بدوستیکہ مریض حلاوت اشیا نمی یابد چنانکہ باید۔

افلاطون فرمود۔ حکیم شکر کسی را کہ بلذتی از لذات دنیوی جا زاشا و دارد۔ یا بصیبتی از مصیبتی تا دنیوی زبازا بفریاد آرد۔

محقق فرمود۔ کہ بہترین یارانست کہ قدیم العمد باشند کہ خیر الاشیا جدید با و خیر الاخوان قدیہا۔

حدیث گرامی و اریذ فرزندان خود را ہر کہ گرامی دارد و فرزندان خود را گرامی دارد۔ خدا تعالی او را دوست داشت۔

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود۔ ظلم اگرچہ بسیار است اما سبر آید۔ و ظالم اگرچہ جبار
ست آخر سبر در آید۔

اخلاطوں فرمود۔ با دوست چنان معاملہ کن کہ بحاکم محتاج شوی۔ و با دشمن معاملہ چنان کن
کہ اگر بحاکم عرض رود ظفر ترا باشد۔

حاذقی فرمود۔ آدمی را چون کار با تدبیر موانف افتد بر صیانتِ رانی خویش تن تحسین
میں فرماید۔ و چون مخالف گردد حوالہ بتقدیر میں نماید۔

عیسیٰ علیہ السلام فرمود۔ ہر کہ بعلم صحیح از روی انصاف بانفس بیار خود معاملہ
خواہند و اورا حاجتِ طبیب نخواہد بود۔

حضرت بایزید را پرسیدند کہ سنت کد است و فرض کد ام فرمود۔ سنت ک
و نیاست و فرض صحبتِ مولا۔

عالمی فرمود۔ قدر شکر کنندہ از نعمت دہندہ بیشتر است چہ شکر باقی ماند و نعمت فانی گردد۔
پادشاہی از عالمی پرسید کہ نصرت اہل ایمان در چند چیز است گفت در دو چیز است یکی
در او ای نماز۔ دوم توکل بر کرم کار ساز۔

بزرگمردی از او ستا پرسید درینجاں چہ تدبیر باید کرد۔ گفت حی خویشاں بگذاری و
توشہ آنجاں برداری۔

ایضاً کا فر نعمت را بنزل نشاید اگرچہ سختی باشد و شکر کنندہ را عطیہ محمودست گوغنی باشد۔
سقراط فرمود۔ فرحت زود در دست و دیر آئندہ در پنج زود آئندہ و دیر پایندہ۔

بقراط فرمود۔ تعظیم بزرگانِ خود و قرار واقعی ناما آنا نزد بزرگ ہستی نیز تنظیم توسعی نمایند۔

حدیث بدترین علمائے وقتِ قتالی آنا نند کہ بنزد امدار دند۔ و بہترین ائمہ آنا نند کہ بنزد علماء روند۔

ابو عثمان دمشقی فرمود۔ چون چشمانِ ظاہر محض و شہوتِ کشادہ گرد و چشمانِ باطن از نشاء

نیکی بستہ گردد۔

ابو حفص حداد پارسیدہ نہ کہ عبودیتِ حدیث گفت ہر چیز ترکست ترک کنی و ملازم باشی

چیز بر آکہ فرمود دانہ۔

استراذ فرمود۔ عالمِ طبیب و نیت و مالِ مرض دین ہر گاہ طبیبِ مرض گرفتار آید علاج دیگران

از و دشوار آید۔

یحییٰ بن خالد فرمود کہیم چون پارسا شود و شکر گردد۔ دناکس و سفیہ چون پارسا

شود متکبر گردد۔

حکایہ زینوں بن طائو غورس فرمود۔ از شمشیر تیز تر زبانِ فصاحتست و از ہمہ چیز با

چیز با سفید تر قناعتت۔

ادریس علیہ السلام فرمود۔ ناقصترین چیز با مردم راقاعت و رضاست۔ و بدترین چیز با

حرص و غنبتت۔

حدیث اولی ترین مردم کیست کہ آغاز بسلام کند۔ و ہر کہ سخنی آغاز کند پیش از سلام

اور اجواب مگوئید۔

حدیث۔ حق تعالی ایماں بیا فرمید و گرد گرفت آزا بسخا و شرم۔ و کفر بیا فرمید و گرد گرفت از بخل و تعلیم

پیری فرمود - آبادی مملکت و شادابی زراعت نیت پادشاه وقت تعلق دارد که موافق نیت
برکت -

ذلیفہ نزد سعاد پین می گفتند و اخف ناموش بود گفتند چرا سخن می گویی گفت که
اگر دروغ گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما -

چیکه فرمود - بدترین حماقت آدمی همینست که عیب خود را بیسند و عیب دیگران
بپسند -

شیخ یونانی را پرسیدند که حال دوستی دوستان چه بنده است گفت یک روح در چند
قالب جلوه گزست و در هر قالب او را رنگ دیگر است -

شدید علیه السلام فرمود - بزرگترین معیبتها عدم عقل و حکمت و تحصیل ادب
قلت نیت -

احمد بن عیسی فرمود - هر که گوید که مال را دوست ندارم نزد من دروغ گو است و اگر راست
سیا گوید احمقست -

حکیم انکاس فرمود - تا وقتیکه عقل مغلوب قوت غضبی باشد و تو مطیع قوت شهوی
خود را انسان مدلل -

سعدی فرمود - اجل کائنات از روی ظاهر آذینت و از دل موجودات سگ و بافتاق
خو مندان سگ هم شناس بر از آدمی ناسپاس -

حکیم غریب فرمود - چه بدترست فقر نیستی - و بدتر از آن تو انگر نیست که در کردار بد مشهور شود

سقراط با شخصیکه ملک کثیر در اندک زمان تلف نمود فرمود - زمین مردمان را فرو میخورد
چون زمین را فرو نخورد -

حکما گفته اند - پادشاهیکه مشفق و مهربان در شوست - نجیبان ملک و پاسبان دولت خویشست
حاذق فرمود - قومی را که نفس در قلوب نیست از هیچ قوم مغلوب نیست - تعصب بر بخ
ادبارست و متعصب همیشه ذلیل و خوار -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مشرکین را خلاف کنید یعنی شوارب را
پست کنید و ملیده را کامل دارید -

علی کرم الله وجهه فرمود - هرگاه عقل تمامی پذیرد - بر تبر بکمال رسد - سخن کم شود
و خاموشی غالب گردد -

افلیدس را شخصی گفت که با زیت تو چندان کوشش کنم که بیجا بشوی گفت با صلح
نفس تو چندان کوشش کنم که از غصه بر کران شوی -

من کثر کلامه کثر خطاؤه - چون کثرت کلام موجب خفت و تحقیرست هر آینه ضدش
که سکوتست مایه حشمت و توقیر خواهد بود -

صاحب دلی فرمود - بنفق و دست آنچه با هم - و موجود دست آنچه نشاید یعنی طلب نراند
میرود - و بلاخوانده می آید -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - طعام دو آدمیان بر سه آدمیان و سه آدمیان
چهار آدمیان کفایت می کند -

عاقلی فرمود۔ مردیکہ بصحبت و تجربات قویب نیست اور از درجہ عالی و برتر باشد نصیب نیست
یحییٰ بن معاذ فرمود۔ غمی بچسبستیت کہ آن کیچ طاعت سو ندارد و خوش نیکو
طاعتیت کہ آن کیچ معصیت زیان ندارد۔

حکیم فرمود۔ تربیت ملازماں برد و رعیت کی بقر و کمی بہر بہتر بگیر تا دلیر نشوند و بہر
در گذارتا نا امید نگردند۔

حدیث اگر سائل قبائح سوال بداند گاہی از کسی بیچ نطلبد۔ و اگر کسی نیکو سائل
بخشش بداند گاہی سائل را محروم نکر داند۔

عسے علیہ السلام۔ پرسیدند کہ سعبتن چیز ہا چیست فرمود خشم گفتند
بچہ چیز ازاں ایں شگفت بفر و خور و دل خشم خود۔

بزرگچہر از او استا و پرسید کہ از جواناں و پیراں چه چیز بہتر است گفت از جواناں شرم
و دلیری۔ و از پیراں دانش و استگلی۔

فأعدا جود بخشیدن چیز نیست، بایستی بیلا خطہ غرضی و مطالبہ عوضی اگر چه آنغرض
یا عوض موجب تنای جمیل یا ثواب جزیل باشد۔

مبصری فرمود۔ اگر راضی باشد ہم میگذرد و اگر برضی نباشد ہم میگذرد۔

رغبت جاہ چه و نفرت اسباب کلام، زین ہوسا گنذر یا گنذر سگنذر
اقلیدس فرمود۔ بدتر و کم گیت کہ سبب سو زدن سبکس رہستہ اندازند و سبکس
نیز سبب ایں خوبی کہ او دار و بر و عطا کند۔

مطابقت و وقتی تو آگری چند رویشی را گفتند که وجه شام کو اگر کدام مطبعت گفت از آن مطبعتیکه
و بهر چاشت شامت - - -

عتیق گفته - و در فرقه اگر دروغ نگویند کلام ایشان تاثیر عظیم خواهد داد یکی ستیا حان
بهانیده - و دیگری پیران عمر رسیده -

جالبینوس فرمود - علم پیشه کن که بر او خواهی رسید - خود ستا باش کن خود خواهی گردید -

صاحبالمالی فرمود - رضای حق در کایریں دنیا چه عمت بار کار دنیا سست غافل بودن ضد عمل
حکیم فرمود - خسته در هم هر دو بموقع خود بهتر خواهد بود چه خسته بیجا خراب میازد و در چه بیجا بتلا
عذاب -

بزرگی فرمود - آنچه - وزی می بود هر چند از وی گریختم درس آوینخت و آنچه نصیب من نبود
چندانکه در وی آوینختم از من گریخت -

ارسطاطالیس فرمود - کسیکه بر کفایت میشت تا در نباشد نشاید که زیاده طلبد چه
آزانهایی نباشد و طالب آزار کاره بیسناست -

سقراط را پرسیدند که سبب فراط نشاء و قلت حزن تو چیست گفت از آنکه دل
بچیزی ننهم که چون فوت شود اندوگمیرم باشم -

علی کرم الله وجهه فرمود - افراط در غضب نوعی از جنونست و اگر صاحب آرزویشما
نباشد علاست استحکام جنون وی خواهد بود -

نکته ترقی بر جمعی دست دهد و منزل بگرکتی واقع شود چنانکه سنگ گران مشقتی بدوشش آید

و با تشارتی بزیم در آید۔

حکیم فرمود۔ پیش آفات تسلیم نہ لادن و بر ان غالب شدن بہترست ازینکہ سرکشانہ آفات مقابلہ کردہ ہلاک شویم۔

حاذق فرمود۔ بعضی دوستان بہنزلہ غذا کہ بی ایشان چارہ نہ باشد و بعضی بہنزلہ دو اکہ اماناً با ایشان احتیاج افتد۔

بطلمیوس فرمود۔ هر صبح مشہورم شدہ اگرچہ ہمہ چیز جہاں او را باشد و قانع تو انگر باشد اگرچہ او را هیچ نہ باشد۔

حکیم فرمود۔ دوست بخجاشم گردد و دشمن با حسان دوست اگر دشمن را بکلمتہ دوستان نیاری و دوست را ہم بہ اترہ دشمنان نگذاری۔

دانایان گفتہ اند۔ ہرکہ فرج زیادہ از دخل دارد محنت و ہرکہ دخل و فرج برابر از دخل اگرچہ احمق نیست عاقل ہم نیست۔

عتیق گفتہ۔ تا سفیکہ انجام آن نہ شود و نیست کہ چرا کم خوردم بہ از تا سفیکہ انجام آن پیشکاست کہ چو از زیادہ خوردم۔

نعمتان مجھولتان الصحتہ و الامان، یعنی بد نعمت اند مجھول یکی صحتتان و دوم ایمنی از دشمن۔

عرب فرمود العاقل یضع نفسه فی برقع یعنی عاقل نزد دنیا نفس خود را پس اندازد و ارجاہل برقع نفسه فی موضع و جاہل بلند نیاند نفس خود را پس بستی می افتد

حدر و لیشی را پرسیدند که چگونه میباشی گفت بطوریکه خداوار و پرسیدند چگونه میداند
جو ابرو بنوعیکه باید و نشاید :

لطیفه سمنی کلیمی گفت میخواهم که ترا صد و نینار و بیستم حکیم گفت اگر دہی ترا بہتر و ندرست
را بہتر یعنی از بارہنت تو باز نامم۔

حدیث برکہ تو مانع کند یعنی فروتنی حق تعالی اور بلند گردانہ۔ و ہر کہ تکبر کند یعنی خردمانی
حق تعالی اور فروتر گردانہ۔

افلاطون فرمود۔ و رویش یکد از مردم گریزان باشد با او در آویز۔ و چوں او در طلب
مردم باشد از دیگرانیز۔

نکتہ قرین پادشاہ حکیم حکمت پیشہ باید نہ ندیم ہزل اندیشہ۔ زیرا کہ ازاں کمال درجات بہر
وازیں بدرکات نقصان در آید۔

حکیم ابو علی بن سینا را پرسیدند کہ لذت بکدام چیز زیادہ است گفت بادب آموختن۔
و بسنجی شنیدن کہ بیچکاہ نشنیدہ باشد۔

علی کریم اللہ وجہہ فرمود۔ ہر شنایکہ دین را احاطہ نکند عقل نیست و ہر دینیکہ عقل احاطہ
نکند دین نیست۔

امام فخر الدین سراجی فرمود۔ آدمی برترتہ اہمیت نیرسد گر برنج و شفت۔ یعنی
با کتاب فضائل و اجتناب از زانیل۔

عتیق گفتہ صحاب کف کہ تکلیف تکلف بر خود گوار امیدارند و دارند۔

اما از باب بی تکلف را بنظر محقق که سبب نیستند.

احمد داں بن پلاس فرمود - علم زیوریت و نسیب جمال آں - چنانکه زیور صاحب جمال را
سوافی تر آید - علم شرفارالائی تر نماید -

حکیم فرمود - سفله که دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنون در سرست
یا صاحب زرست -

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود - قفل سعادت را کلید است - بهمه کلید آتسک
باید کرد و اگر از یک وانشود شاید بدگیری وانشود -

حکیم ابوعلی بن سینا را پرسیدند که بچواناں چه بهتر باشد گفت ادب و تحصیل علم که
بمصول آں عالمی بهره ور گردد

عالمی فرمود - افسوس بر آناں که عمر عزیز را غریز میدارند اما غریز نمیدارند چه بقاءه مستعار
صرف میکنند اما نه بقاءه پایدار -

نقل خیاطی از بزرگے پرسید که من گاهی بجهت فکله رخت میدوزم آیا در زمره معاوین ایشانم
وی فرمود و آنکه تو سوزن میفرود شد هم معاوینست -

لطیفه صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خورده بیوشش در راه افتاده گفت اول
بهم بیوشش نباشد - اگر بوشند بودی کی چنین کار کردی -

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود - که اکثر چیزاں دیرینه میگویند که بسیار گذشت
واندکی باقیست - و این نمیدانند که اندکی گذشت و بسیار باقیست -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - هر سر که در وسجود نیست نجس است - و هر دست که
در وجود نیست نجس است -

سید احمد رفاعی فرمود - هر که بشفق میرود شهید است - و هر که بانفاس زندگانی کند سعید
است -

مداکره شخصی با رسول گفت که مرا نصیبت کرده گفت قدر تو زودم اینقدر نیست که فکر سائلی
و اعمال صالحه بگذارم و غیبت تو روا دارم -

عاقلی فرمود - حقارت اقوام نباید و امانت خاص و عام نشاید زیرا که بتحقیر تو بین عادت
گفتی بدخوی شوی و پیشین عقلا بدگویی -

سعادی فرمود - هر سر که داری با دوست در میان منته چردانی که وقتی دشمن گردد و هر چه بی
که توانی بدشمن مریان کنشاید که روزی دوست گردد -

جاکینوس فرمود - تا انسان بر عیوب نفس خود مطلع نبود هرگز اصلاح آن نشود پس
بر اطلاع عیبهای خود قصور نشود و بستمایش اهلان مغرور -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعَلِيمِ - وَشَرُّ الدُّنْيَا
وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَاهِلِ -

حسن بصری فرمود - هر که خدای را شناخت او را دوست آرد و هر که دنیا را شناخت پیر او دشمن آرد
علی کرم الله وجهه فرمود - گناهی که ترا از ان ندامت حاصل شود و ایندانشی - بهتر از کار
نیکی که ترا عیب آرد و ستم کنی -

نکنته اخلاص و نیت پاک ساختن علمت از ریاضات و سائر عطن و راست کردن نیت با جفا عزوجل -
 بزنگی فرمود - خوب زمینیت نفس اگر تخم خیر و امان کاری - و نیک است و نیت قوت اگر کسی را نیا از این
 کتبه صحیفه سلیمان علیه السلام حکمت با تو انگری در بیداریست - و با درویشی در خواب
 در خبرست که اصل عقل پس ایمان دوستی نمودنت با خلق خدا و نیکوی کردن با پارسا و ناپارسا -
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود عالمیکه مقصود او از علم حقیقی بود همه کس از وی تبرسمند
 و چون مقصود دنیا بود او از همه کس تبرسد -

دانائی فرمود - که حساب غرم پرود نوع باشد اول با غرم که پیش از ظهور خطر جانگی آن را
 شناخته باشد - دوم جائز که چون بلا برسد دل بر جای داشته باشد
 علی کرم الله وجهه فرمود - عاقل کسیست که بند چیز را در جاهای آن گفتند و صفت
 کس از برای اجایل را فرمود جابل نقیض عاقلست -
 سیامک بن کیومرث فرمود - که بخوابش خود میرتا زنده هر دو سارگر دی - و اگر
 مگر انتظار میبری مرده دنیا با آخرت باشی -

علی کرم الله وجهه فرمود - و در خلعت از کم فردیست - یعنی شتاب کردن در کاره
 پیش از امکان آن - دوم کانهی کردن در وقتیکه فرصت دست دهد تحصیل آن -
 قینا غورس فرمود - از شیرین طبع نیکوی ما چه تدبیر هر کس برای نفع خود و بر آن غیر
 بحسب آن چیز است که در خاطرش گذرد و شریر را غیر شرارت بیچ در دل نیست -

ابودرد ارضی الله عنه را پرسیدند که فلاں برادر تو بمصاحف مشغولست او را و شمس سید ارضی

گفت آن فعل اور او شمس سیدارم ولی اور همچنان برادر منست -
 پادشاهی پسر خود را نصیحت کرد کہ امی بہر حق تعالی عزت را آفریدہ کلفت و شقت را باں توں
 ساخت مذلت را خلق کرد و آرام و راحت را با اور منبس گردانید -

علی کرم اللہ وجہہ فرمود - شاید بندہ را کہ اعتماد کند بر دو چیز یکی صحت دوم غنا چہ بسیار
 باشد کہ یکی را در عافیت بینی ناگاہ بہار شود - و بسیار باشد کہ یکی را غنی بینی ناگاہ فقیر گردد -
 نقل شخصی سلمان رضی اللہ عنہ را نامند کہ گفت سلمان گفت امی برادر اگر در موقہ قیامت
 رازوی سبیدی گراں گردد سب ترا زانم کہ تو میگویی - و اگر رازوی مس بینیکے گراں گردد
 از انکہ گوی مرا بیچ زبان نخواہد بود -

علی کرم اللہ وجہہ فرمود - دوستی کس با دوست خود بانزہ چہ دانی کہ آن دوست
 روزی از روز با او دشمن شود - و دشمنی کس با دشمن خود بانزہ چہ دانی کہ آن دشمن روزی
 از روز با او دوست گردد -

عیسی علیہ السلام مردی را دید کہ گفت تو چکار کنی گفت عبادت کنم - گفت قوت از کجا
 خوری گفت مرا برادری ہست کہ او قوت من راست دارد گفت برادرت از تو عابد ترست -

صدیقی فرمود ہر چہ از دنیا بچو دادہ از برد و نوعست اول آنست کہ او پیش از تو
 خواہد رفت دوم آنست کہ تو پیش از او خواہی رفت -

رسول صلے اللہ علیہ وسلم فرمود - خوشنودی خدا در خوشنودی مادر و پدوست
 و غضب خدا در قہر مادر و پدوست -

حکیم فرمود - سعادتمندانکه متین را بر احوال خود بطور محافظه مامور گردانند تا بهر خطا
و صواب یکدراز سر زده باشند بخیر و خطر مطلع کرده باشد -

فاضل فرمود - اکثر عادت نسی نوع برد و نوع است نوع اول انچه از نیکی زبان آرزو در
دل ندارند نوع دوم هر چه از بدی در دل دارند بر زبان نیارند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طاعتیکه بر یا آراسته چون جامه ایست عاریت خواسته
هر که نور یا خلاص یافت از ریاضات یافت -

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ اشارت سید عالم صلی الله علیه و سلم درین عبارت بدین
معنیست که هر که با کسی تواضع خواهد نمود او محکوم و تومنونم و او صید و توصیای خواهد بود -

عقیل بن ابی طالب فرمود - چون کرم از دوستی برنج بکنج مفارقت مهاجرت نماید -
نگاهان از میت نماید و نه زبان غیبت کشاید -

صولوی معین الدین اورنات آبادی فرمود دو کس محقرترین مردم اند - یکی آنکه دشمن
ماند و تحصیل علم بر نبرد - دوم آنکه در ده ماند و جا نور پذیرد -

لاریب بدترین کارها افعال حرام و بدترین چیزها اموال حرام که در دل و دماغ رایترو و
ناکاره میگرددند -

عجیبه - بنی آدم سخنانند که در نقصان خود دیگران را بهم شریک گردانند و شکرکت آنها
در منافع روانیدارند -

حکیم پسر اگفت بایر که با دروازه خانه بیرون نیامی تا نخستین لب بطعام نکشای زیر که می

تخم علم و برد با سیت و گرسنگی باین خشک مغزی و سبک سیت -

علی کرم الله وجهه فرمود - عجب دارم از کسی که بنده آزاد میکند و با حسان آزاد و پرا
بنده نیسانند که واقعت -

عتیق گفته بر قدر امید و بیم و عجز و انکسار با کسی که فراوان تعلق دارد و صرف نمیشود یعنی
حاکم بنیاز - و با کسی که چندان تعلق ندارد و صرف میشود یعنی حاکم مجاز -

حکیمه ها در مجلس فرمود - که آدمی را دو چیز باید - اول تیز که خطای خود در کار با شناسد
دوم مهت که زبوں سازد بآن حرص خود را -

سکوت - سبب مهموری بنای عمر و راحت روحست چنانکه گفته اند -

الفرق بین النطق و السکوت کالضفدع و الخوت

متفق علیه حکما راحت الجسم فی قلت الطعام و راحت الروح فی قلت الکلام
شعب بوهان الدین غریب فرمود - چون مسافری برتقیم رسد او را باید که دو آب گرم پیش
مسافرو - یکی آب گرم بجهت دست درو شستن - دوم شور بای گرم -

حکیم فرمود - دست تشریت که اول نفس خاسد میرسد و نم و دانش اورا میسوزد - بعد از
التهاب شعله آل مجسود میرسد -

ابو نعیم روایت نمود که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود - در امت من دو گروه اند چون وی
نیک شوند تمام مردم نیک شوند یکی علما و دیگری امرا -

حاذق فرمود - که مهربانی آدمی در حق دو طائفه را کفایت می کند مطلق غیر خواهی را شناسند

دوم جماعت یکم از خیر خواهی مخصوص ایشانرا آگاهی نبود.

شیخ ابوعمید الله مختار فرمود - که طعام چنان خورد که تو او را خورده باشی نه او ترا - که اگر تو او را خوری همه نور موجود آید و اگر او ترا خورد همه دو دو بوجود آید -

عاقلی فرمود - که عاقل چون جنگ در میان بیند از آنجا کنار ه گیرد و چون صلح مشاهده کند رخت اقامت بدهد که آنجا سلامت برکنارست و اینجا حلاوت درکنار -

ایرج بس فریادون فرمود - مردن بهتر از زنده گاینست هم صالح و هم طالح را که صالح راتق زنده است و طالح را زباده زیست خسرا -

لقمان حکیم بفرزند ارجمند فرمود که ای پسر دنیا با نفرت بفروشش تا هر دو سود کنی و آخرت بد نیامفروشش که هر دو زیان کنی -

مبصر فرمود - خویش این زمانه چون چشم و ابروست که چشمان او بدو در قریب یکدیگر را بنظر نمی آید و ابرو او با وجود پیوستگی با هم کجی دارند -

دیمقر اطیس فرمود مغلوبان غنیمت و مطیعان شهوت را محسوب آو میان نباید کرد - و مردم را با ایم فراغت و فراغ دستی استحال باید کرد -

حکیم فرمود نشا ثبات دو چیزست - اول هر کاریکه شروع نماید اتمام آن بر زنده آنهاست لازم داند - دوم هر سخنیکه بر زبان جاری شود بنقیض آن تا مکمل باشد تکلم نکند -

فرمود یون راپرسیدند که ملازمانرا چگونه نگاه توان داشت گفت بلا طفت و بردباری - گفت من دشکلمها چگونه حل توان کرد گفت بلائت و سازگاری -

حکما گفته اند زلِ نیک شمیہ است با دران و محبت و بکینزاں در زنت - و زلِ ہم
شمیہ است پشیمان در رخ الفت و بد زعاں و رخیانت -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - سگ گزنده در مزبلہ افکنده بہ کہ صوفی پراکنده از
عارف نشاں در جہاں نیست - زبان کہ از معرفت نشاں دہد و جہاں نیست -
پند آدمی را باید کہ در کار یکہ ما فون استطاعت ادا باشد قدم نہند کہ مصدر تفعیل
ابنای روزگار شود -

کیفیت عادت فرمایگانِ دین بہتست کہ خود را از دیگران بہتر شمارند و دیگران اگر چہ بزرگ
باشند از خود کمتر دانند و این معنی آفر موجب تباہی و رسوائی آنها میگردد -
نصیحت خیانت ہمین نیست کہ با منت کسی باشد بلکہ عبادت خدا کو تاہی کردن با طاعت
آقا سہی نکردن خیانتست عظیمتر -

حکیم دیوجانس کلی دو کس را دید کہ دوست یکدیگر بودند - یکی توانگر و دیگری درویش
بود گفت سیاں این دوستی نباشد اگر دوست بودندی سخی توانگر و دیگری درویش نبودی تا
امام محمد غزالی نقل فرمود کہ محتج جانہ تقا میفرماید کہ ای بندہ اگر تو زود بخوابی و بیدارستی
زود مس با قدرستی - و اگر تو خود را با قدر میدانی پیش مس بقدرستی -

ایوا الحسن بغدادی فرمود - بیچ چیز از زندگی بہتر نیست - و بیچ نقصان نفس
از بی بدتر نیست کہ عمر عزیز در کاری صرف شود کہ باعث حیات جاودانی نباشد -
افلاطون فرمود - بدترین حاجت آن بود کہ گری از کسی حاجت خواہد و روانگرود -

و مسترسین نملت آن بود که بزرگی برد و رفله روز و راه نیابد.

خسرو پسر ویزر پسر خود را وصیت کرد که ای پسر چنانکه تو بر رعیت حاکمی همچنان عقل برت
حاکست چون رعایا را بفراش خود میفرمای تو هم از فراش عقل بیرون مرو.

فاضل فرمود که سخاوت کنایه از بذل نالست مستحق و فتوت عبارت از ایثار نفس و نالست
هیچندین شجاعت که متفلس و فزع هست - فتوت ستلزم استی با دشمن -

حاذقی فرمود - آدمیرا باید که ضد و اصرار و لجاج را کار نفرماید که موجب هزار فتنه و فساد خواهد بود
زیرا که در وقت ضد عقل و در اندیش تیره و چشم منبش خیره میگردد -

شکایت سینه صاینها گران - و گران جانها ارزان - آن بفرودی از افراد انسانی یافته
نمیشود - و این شخصی از اشخاص آدمی زا و خالی نیست و حقیقت آن نیست و این است -

داؤد علیه السلام اکثر اوقات بصحبت لقمان مرغبت نمودی - ازیں رو که صحبت ارباب
در ایت بغایت سنجیده و پسندیده است چه طبع لذت کتاب فضائل یگانه و از ارتکاب ذنوب بگایه پناه

افلاطون را پرسیدند که آن کدام چیز است که در آن صعوبت بیکالست جواب داد که سخن و آزا
و مقامت زبان و دل - اگر گفته آید سماع رانج و الم افزاید و اگر گفته آید نقصان عظیم میدهد

تندیه کارکنان قضا و قدر چیزهای استعاره که برای چندی حسب طلب مرمت فرماید و باز
و عده مستر و نمایندگان خود را ذی اختیار و دیگرانی اعمت با رشت شمارتوان کرد -

حکیم اسحاق بن جنین بگفتنی طلیفه نصیحت کرد که هر که مهات خلق بر زنده خود گیرد و ادرا بعضی
و بعضی بیدی ذکر کنند تو فکر نما که در لالی تحسین و آفرین کنی - در احوال مملو لغزین -

ادھر قدم سر پہ فرمود۔ جو اتر دانت کہ بر اولان خود را مخدور وارودر دستیکه واقع
شود و از ایشان و بایشان چنان سواله کند کہ از ایشان عذر بایہ خواست۔

فائدہ حق بجانب تھا بقدرت کاملہ خود تحصیل معاش حسب احتیاج بحسن طریق سلوک و
مگر چیزیکہ خلاف قیاسست سببی آل پر دانتن جان باختنت۔

ابن عباس رضی اللہ عنہما فرمود۔ بیچ مسلمانان نیست کہ بر سر دل او شیطان سلطانی باشد
اگر ذکرها کند پس می رود۔ و اگر نذر فراموشی بخند و سادس میکند۔

حکیم فرمود۔ عامہ خلق در صلاح و سدا و تابع پادشاہند اگر او را بر پنج صلاح بینند بہ طریق
صلاح پیش گیرند۔ و اگر از وفا و مشاہدہ نمایند ایشان نیز در نفس و جوہر گرانند۔

شیخ الشیوخ فرمود۔ چہ خوشست چنانکہ بودن و نمودن۔ و چہ بدست چنانکہ نمودن نبودن

شینی بزن فاحشہ گفتی کز نیر گستی و بشر پیوستی

زن گفت چنانکہ میں ماہم ہستم تونیز چنانکہ میں نامی ہستی

تنبیہ تعصب و نادانی و غالب اوقات آدمی را در خطیاتی می اندازد۔ و او را بریں می آرد
کہ در مقدمات جدا گانہ خلاف صواب را اختیار کند۔

بہلول بدرخواست یکی از خلفای عباسی نصیحتیکہ در دنیا و عقبی بجار آید فرمود۔ برای گذشت
سوائی نیکنامی و بدنمانی بیچ نیست۔ و برای برداشت سوائی نیکی و بری بیچ نیست۔

نبیکسختی فرمود۔ کہ عادت فرومایگان و دن تہمت کہ با مردم حلیم و سلیم بی اوبی می کنند
و چون زور آوران تنہا بر بینند تن بذلت و غزاسی مرد ہند۔

ناصحی فرمود - شکر گزار می گسیر که بتواضع دهد - و انعام ده کسیر که شکر گزار می تو کند
برستیکه بفانیست و نعمتیکه کفران کنی و زوال نیست نعمتی را که شکر گوئی -

زیرکی فرمود - کبر از خصال ناقصان و سابقان است غرض ایشان پوشیدن نقصان
خویش اما بحقیقت قبائح خود را لایح میگردانند -

ادیبی فرمود - آنکه بنفس الامر بزرگ قدر عالی تربیت از تواضع نترسد ازین رو که تواضع از
بزرگی و جلالت تو بیچ کم نمکند بلکه نیابت و شوکت او زو خالق و خلایق میفراید -

حضرت اولیس قرتی هرگز با کسی اختلاط نمیداشت کسی بحجت ملاقات میرفت میگفت که اگر
ترا با خدا راست باس چکار و اگر با خدا کار نزاری با تو ^{بندی} چکار اندازم -

سفر اطرا پرسیدند که چرا شنیدین تو بیش از گفتنت گفت بدلیل اینکه مراد و گوش
داده اند و یک زبان ازین رو و همیشه تو م و یک میگویم -

بمهلول را گفتند که دیوانگان بصره را بشمار گفت آن از خیز شمار بر دست اگر گویند
عاقلاً ترا بشمارم که معدودی چند بیش نیستند -

بهمس فرمود - دلیر آنست که مانند نام نیک را بتایش زبانی برگزیند - و کم دل
کسیست که ستایش زبانی را از نام جاوید برتر داند -

نفل خواج حسن بصری را گفتند که فلان عیبت شما میگرد و خواج طبعی پراز فرمود بر غیبتگر
باین بیان فرستاد که شما محاسن خود که بحسن داده اند بصله آن فرمود فرستاده اند -

حکیمی یحیی بن عدی را از سطو بعالم رویا فرمود - لذت حکمت باشخص نیست که خود را از

فضیلت خود سرور دارو - و آشنای بیگانگان را بستلای مرض گذارد -
 سقراط فرمود - بد حال کسیکه حکمت و صحت با او عطا شده در نقد آن طلا و نقره اندوختن
 باشد چه نتیجه حکمت و صحت و راحتست و فخره طلا و نقره رحمت و محنت -
 ابراهیم خواص فرمود - ریخ بکش در طلب آنچه در قسمت از لی برای تو کفایت کرده اند و
 آن روز نیست و ضایع گردد آن آنچه از تو طلب کفالت کرده اند و آن انقیاد و احکام آلیست از او فرود آید
 عبد الرحمن جاسمی فرمود آدمی اگر چه بحسب جسمانیت در غایت کثافت اما بحسب روحانیت
 در نهایت لطافتست - چه بهر چه روی آرد حکم آن گیرد و بهر چه توجه کند رنگ آن پذیرد -
 شیخ سمری سقط فرمود - معصیتیکه بشهوت صادر شود امید عفوست و معصیتیکه از تکبر
 متولد گردد امید مغفرت ندارد که زلفت آدم از شهوت بود و گناه ابلیس از تکبر -
 شیخ علیه السلام فرمود - نسبت پادشاه با رعایا چنینست که نسبت روح با جسم
 یعنی بنا سبتیکه روح یکدم از جان برین غافل نیست همچنان پادشاه را نشاید یکدم از حال رعایا بیخبال باشد
 قول اشع بن احمدان - مترجمه سعدی - معصیت از هر که صادر شود با پسندیده است از علما
 ناخو تر - زیرا که علم سلاح جنگ شیطانست چون خداوند اسلحه را با سیری بر بند سگاری شیش برود
 نکتة کبر و نخوت از اوج خشمت کجینش نکبت اندازد و عجز و انکسار از دکات دولت بهرجات عزت
 چه عجز مقبول حضرت ذوالجلالت اهل عجز از لطف ایزدی هر وقت شامل حال -
 فیلسوفی فرمود - عاقل خادم محبتست پرسیدند چه گفت زیرا که احسن بلند مرتبه تر از عاقلست
 یا فروتر - اگر بلند مرتبه ترست از مدار نمودن او چاره ندارد اگر فروترست از برداشت تمکیمهای او

پادشاهی از حکیمی پرسید که تدبیر بهتر است یا شجاعت - جواب داد که شجاعت مثالی نیست
 و راهش با دست قوی که آنرا کار فرمایند چه هرگز استیغ باشد کاری تواند کرد اما تدبیر ^{بسیار} ^{بسیار} ^{بسیار}
 حکایت اسکندر را گفتند پس بیا فیتی از دولت و سلطنت با صغیر من صحبت داشت و گفت باست ^ت
 دشمنان تا از غایب و دشمنی ز نام نمانند و از آنجا هر دوستان تا در قاعده دوستی استحکام یابند
 عتیق گفته هر که به مزاج و علاج خویش حفظ اقدم را کار نخواهد بست و آخر کار بر ذات و صفات
 خویش (یعنی بیمارکنندگان) ظلم خواهد نمود -

خواجۀ نصیرالدین طوسی فرمود - هرگاه در دو کار مناقض بگردانی که حق و صواب
 کدام باشد پس از آن هر چه بخواهی نفس باشد آنرا ترک کن و آنچه مخالف نفس باشد بعل در آرز
 که با حق و صواب نفس مخالفت دارد -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - ای عزیز هر که دانست که خالص در حق مخلوق تقصیر نکند از به
 پاک شد و هر که دانست که تمام روزی شست بی تدبیر نکند از حسد پاک شد -

عتیق گفته - نیک سیرت از ضایع شدن وقت افسوس می کند - و پست فطرت از ضایع شدن
 خواب و راحت افسوس میکند -

بزرگی را التماس نمودند که متفقات حسن خلق را در دو کلمه در شرح کن کنی بظن کار کردن آن
 آسان باشد فرمود که ترک غضب جامع مکارم احوال و غضب تبیع قبایح اعمال و فتنایج انعام است
 دارا از حکیمی پرسید که پیرایه سلطنت چیست گفت در عزت زینت گفت عزت چگونه نگاه
 توان داشت گفت بخوار داشتن ز - چه هر که زر خوار دارد اعتماد بار دارد -

عقیق گفتم - هر طعام که با مصالحه ساخته و پخته شود یا زه گردد - اما هر کلام که با مصالحه پخته و ساخته شود بیزه گردد -

حکیمه معادرجیس فرمود - دو چیز است که آدمی بآن دنیای خود را اصلاح می آورد -
اول او بیک نفس خود را بآن عادت دهد - دوم سعی در سبیکه زندگانش بفرمانت گذرد -
کیفیت شخصیکه سبب داشت و از حکمت عاری بود با حکیم گفتم ترانگ نمی آید از پدران که نسب خیمس داری گفتم نسب تو بتمستی شد و نسب من از من ابتدا شده است -

حاذقی فرمود - میان شک و یقین چهار انگشت بیش نیست چه هر چه چشم بنیزیقین حق بود -
و آنچه بگوشش شنوده شود در عجب بطلان او شک و گمان داخل باشد -

حکیمه رایکی دشنام داد ملامت کرد و ند که چرا مقاومت نکردی حکیم گفتم اگر نیکم دشنام داد هیچ زیان ندارد پس که بخوابم کرد - و اگر برم سخن بچی گفتم باشد پس رو بخوابم کرد -
عقیق گفته چنانکه از خدمت و خویشش میشود پهنسان اگر از خدمت هم ناخوشی نشود چه شوشت
چرا که در خدمت اظهار عیوب خوب که ازان کمای آگاهی نمیشاید -

وزیری فرمود - مقرران سلاطین چون گردوی اند که بکوهی بلند میرودند عاقبت بزبالزل قهر و ناله
دهر ازان بالا بریز خواهند افتاد که افتاد بلند تران سختتر خواهد بود و بر آید من فرو تران سلاطین
فاضلی فرمود - طاعت برد و نوعست - لازمه و متعدیه منفعت لازمه بصاحب او کفایت
کنه كالصلوة والصوم وغير ذلك - و منفعت متعدیه بغيری سرایت کند
کالاتفاق والاشفاق وغيرهما -

حاذق فرمود۔ قبل از وجود مولود والدان را پیش از فرمود تیز محافظان را تربیت باید تا اثر اینها در ذرات نماید و ماده قابلیت درست آید۔

جلال الدین روحی فرمود۔ چنانکه گدا عاشق تکریمت همچنان کریم عاشق گداست اگر گدا را صبر بودی کریم بردار و آمدی اما صبر گدا کمال گداست و صبر کریم نقصان کریم۔ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ برای مہمان تکلف کمینہ کنی گناہ اور او دشمن گریزہ ہر کہ مہمان را دشمن دار و خدا متعالی اور او دشمن دار۔

نکتہ زشت روی را از اقوال و افعال تیسیر اجست ناب ضرورت تا حاصل قبائح نگردد و خوب و زیاد اس اخلاق از لوث قبائح کجا ہر اشستن ناگزیر تر تا جامع محاسن باشد۔

من تخیلات العتیق آفریدگار ہر انسان را متوسط الحال آفریدہ۔ چہ اگر کسی گوید کہ اعلیٰ تر م ممکنست کہ از وی اعلیٰ تری پیدا آید۔ و اگر کسی گوید کہ ادنیٰ تر م ممکنست کہ از وی دیگرے ادنیٰ تری پیدا آید و ہمیں سببست کہ شکہ بر ہمہ واجبست و کبر نا واجب۔

حکیمی فرمود۔ اگر چہ آدمیت مقتضی اینست کہ تا وسیع امکان ہر جایگان را کہ در محنت و سختی باشند اعانت کنیم و لیکں بایکہ جزوار باشیم تا از ہر آنہا خود را و تعلقان خود را در ہلاک نہ اندازیم۔ حکایت یکی پیش جالبینوس پہلوانی۔ بدینگونہ تعریف میکرد کہ گا و مذبوہ را کہ گرفتہ تا سر برداشتمہ گفت سالگذاشتہ کہ گا و جسم خود برداشتمہ چہ تعظیم او فرودگذاشتہ۔

پادشاہی از رویشی پرسید۔ موجب چیست کہ از با بر میی و قدم از آمد و شد ما در شیدی گفت آنکہ دانستم کہ از سبب نا آمدن سوال یہ کہ از جہت آمدن اطہار لال۔

اسکندر را گفتند چگونه است که قنطاریه را در دست راست و سینه را در دست چپ گرفته از آنکه در سینه است
 فایستد و اشتهای سبب حاجت باقی در دراز آسمان بر زمین آورد و او استادم از زمین با آسمان برود -
 حکما گفته اند - چنانکه جهان بعد از آبادان رگد و بجور ویران - چه عدل از ناحیه خویش بهزار
 فرسنگ روشنائی بخشد - و جور از طرف خود بهزار فرسنگ تاریکی دهد -
 فاشد که هرگاه بر آدمی تکلیف غلبه نماید که بر حال کمان ملاحظه فرماید و هرگاه غورستولی شود
 باید که بر حال همان معائنه نماید تا از آن افزایش شکر و ازین کاهش کبر پیدا آید -
 دیوجانس کلی را پادشاه وقت پرسید که ثواب از کدام چیز حاصل میشود گفت بدنیکی
 اعمالا اما تو در یک روز ثواب تو حاصل نمودن میتوانی که دیگران بسالها -
 حاذق فرمود - بر تقدیریکه در دروغ هم عقاب و در راستی امید ثواب نبودى با اینکه قائل
 از دروغ احتراز نمودى و بجانب راستی میل فرمودى از آنکه در هر زمان دروغ بفرغی و عنست -
 پارسائی فرمود - که اگر در بسیار خوبست بسیار خواهش نیکوی میکند زیرا که نیکو بهما بهتر
 که خواهش کرده شود بهم میرسد - و خواهش نیکوی چند آنکه هر پاک در اصل خوب باشد
 پیدا میشود و اگر گسست کم -
 حبیب بلیب فرمود - دوست تا از اعتقوبت شنندگی عیبیاں از حرارت و درنج سنگین
 ترست و حلاوت تسلیم و رضا از که در حنبت الماد اشیرین تر -
 پادشاهی فرمود - بهترین تاجداران همانکه بعد از او در آن خوبی نیکان گیرند - و بدترین فرما و ایان
 همانکه در عهد او نیکان خوبی بر آن پذیرند -

حکایم ابو الحسن عربی را پرسیدند که چو اناں کدام هنر بیاموزند فرمود آنچه که با کمترین آں
 در پیری شرم آید (یعنی علم) که اگر به اهل شباب حاصل نیاید جمال پیری نخواهی فزاید -
 عتیق گفته ز نور و ساء امر انو عیله مال بهرتم مثل الماس - و یا قوت - و زرد - و غلو - و نیلم -
 و کهرج - و مرجان - و غیره و غیره موجودینند همینسان کمال بهرتم مثل علم اخلاق - و آداب
 و سافزه - و انشا - و بریه - و قیافه - و حسن الخط و غیره و غیره بهم موجود باید اند -

دیو جانسی کللی را پرسیدند که طعام و شراب کدام وقت خوشتر است گفت با اهل دولت و ثروت یک
 شتما غلبه نماید - و با اهل غربت وقت یکدست بر آید -

عکافی فرمود - پیش ازین مردمان همه دار بود و ندانند که از وجود ایشان اصلا کبسی در د
 نرسیدی - و این زمان همه در داند که از وجود ایشان اصلا کبسی دوای نیرسد -

فیلسوفی فرمود - فرزندای روزگار از مقدمات نتایج اخذ میکنند و سفنا تا آنکه فرصت
 و فیه مضرت از دست نروند و سخاں آنها را باور نیکیستند -

اسکندار از حکیم بلیناس پرسید که فلاں سرس افشا کرد و نرئی او چه باشد حکیم گفت
 هیچ نی زیرا که ستر خود را خواند افشا کرده با آنکه ستر تو ترا مهم بود و با آں تنو استی کشید اگر
 دیگری تحمل آں باز نکند بعید نباشد -

تنبیه حد آنست که یکی مترصد زوال نعمت دیگری باشد بحیث وصول خویش و ایں
 بنایت شدست و مردم ایں صفت مذموم اما اگر مثل نعمت یکدیگر راست از خدا استعاضه
 با بقای آں نعمت مشغول راجحی نیست و ایں را غبطه خوانند -

افراطون فرمود - طوت روی خود را در آینه معاینه نما اگر هست صورت خوب کار با نیز بمناسبت صورت کس - و اگر هست صورت بد پس مکن کارهای بد با صورت بد که جمع کردن و و بهی پسندیده نباشد -

عتیق گفته مال حلال همانست که کسب حلال در آید یا بیسوال میسر آید چه سوال اگر با پادشاه خواهد بود ضرر و گناه خواهد نمود هر چه بکبر است موجود خواهد بود در حلت و حلاوت آن مکاره بیسنوات موجود خواهد بود -

سفر طاف فرمود - چون فعل نیک بنجا طو آید زود تیران عمل باید که شاید تا مل ازاں باز و در و چون فعل بد بنجا طو آید تا مل باید که (شاید خاطر ازاں تنفر آرد)

سنجریں ملک کشاکش فرمود - چون مهم بزرگ بخردان و کار خود بزرگان و او هم هر آنکه زوال ملک خود در آن دیدم چه بزرگان را در مهم خود ننگ بود و خود را در مهم بزرگ حوصله ننگ -

در ننگارستان آورده که خداوند قدر را عذر کردن از خطاهای زیر و ستان نشان نعمت قدرت و علامت همت بلند و سخن شفیق بهانه ایست که سبب ظهور رحمت ایشان میگردد -

کلام ما کلام نور و ظلمت که در بنا و انسا نساوه اند هر کس را فصلتی داده اند خصالت نور اسلام و ایمان و نواف و طاعت و اجابت و آثار آن قرب حق تعالی است - و فصلت ظلمت کفر و شرک و نفاق و بدعت و تضلالت و آثار آن بُد حق تعالی است -

دانایان فرموده اند که مافی الضمیر آدمی از او چیز بیرون نیست نشان نعمت یا بیان محنت اگر نشان نعمت نهان باید داشت تا چشم حسودان بر آن کار نماند - و اگر نواب نعمت

هم پنهان باید داشت تا دوستان را سبب بگالت نشود و دشمنان را موجب شامت نگردد -

عینی گفته الیزیر ویرین دارغانی آثارشادمانی و هدایه بانی کار جا و دانی که اصل اصول ضیافتها و قابل قبول عبادت و نماز و بیبودی خود و خوشنودی خدا ویرین و عمل مکمل خواهد بود و از آن یکی مردم را از خانه هسرور نمودن و دیگری خوردن از ظلم و رنج و نیست -

دعا برای تحصیل منفعتت یا برای دفع منفعت و آن عرض نیازست بر درگاه آبی و در فرستادن مرادات از فیض ناست نماهی و هر صاحب دوتی را که کلید و عابرت آمد هر آینه بوعده ادعوی استعجب لکم و اجابت بروی کشاده میشود و اسباب امیدارده

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - لباسن وز می مرو چنان باید که بر کمال صنعت و مشعر باشد مثلاً مردیکه و نشنندست او را باید که لباس و نشنندت ان پوشد و بایش آهنا زندگانی کند و اگر مرد فقیرست او را باید که لباس فقر پوشد و بایش آهنا زندگانی کند -

عجیبه جبا و احتیاج با هم مناقشه دارند جبا سخوله که بجز کم ابر و سازم و احتیاج نیست که خیار از پایه بر اندازم چون بعد احتیاج می شوم حیا از من دست الفت میفشاند اگر چه پایه حیا بلند اما پیش احتیاج قدری ندارد -

پادشاهی از حکیمی طلب نصیحت کرد حکیم گفت مسئله از تو چه میبندان جواب گوئی که زر را دوست داری یا خمر گفت زر را گفت چیز را که دوست داری یعنی زر را اینجا میگذارد کسی را که دوست نیداری یعنی خمر با خود میبری پادشاه بگرسیت و گفت که نیکو بندست که همبند ما ویرین بندست حدیث اذ اراقتمو المتواضعین فتواضعوا یعنی تواضع کن باور ویشان متواضع

اذا را اثموا للتکبرین فتکذبوا و تکبر کن با خواجگان متکبر - اگر چه تو واضح محمود
ست اما با اهل تکبر مذموم است و اگر چه تکبر مذمومست اما با اهل تکبر محمود -

نقل روزی حسن بصری برای عیادت ابوبکر بصری رفت حضرت را بعد پرسید که یا حضرت اگر از طرف
دوست ازیتی رسد چقدر فرمود که صبر نماید و لب بشکوه نکشاید را بعد چشم پر آب کرده به عرض
رسانید که ای استاد بهتر اینست که ازاں ازیت لذت گیر و اظهار سرت کنده که تحفه از تو رسیده
صاحب دلی فرمود روز رستاخیز نب کاران و نیکو کاران هر دو پیشیاں خواهند بود -

بر کاران بدین واسطه که چرا حکم پنیبران پذیر نیستیم تا امروز از آتش و درخ نجات
می یافتیم و نیکو کاران باین وجه که چرا عبادت زیاده نکردیم تا امروز در میسینو بهشت
و رجا بلند و مرتبه ارجمند حاصل میسندیم -

شیخ زین الدین خلد آبادی فرمود - در کار بدین متابعت بهتری از خود باید کرد
(و این ظاهرست) و در کار دنیا متابعت کتری از خود مثلاً مردمی دوست تنگه حاصل کرد
اگر او خواهد که بطریق کسی زندگانی کند که چهار صد تنگه حاصل دارد و نصیحت شود - پس او را باید
که بر طریق کسی رود که صد تنگه حاصل دارد - و صد تنگه دیگر در صدقات و خیرات فرج کند تا هم
دنیا خوش گذرد و هم دین -

ما جرا - و ما پیش از نزول بلا باید کرد چون بلا نازل شد و عارف نوا اند کرد - چنین گویند
که وقتی بلای مغول در حدینیشاپور رسید پادشاه وقت برود و پیش کسی فرستاد که در جانب
و رویش گفت اکنون وقت دعائیت وقت رضاست -

سرقه ارسطو بسکندر - که امی فرزند جلقط برود و حال تو در حیرت است یکی بر گرفت کلکهای بسیار و دم پریمت استوار - دو و سببست که مردم با تو محبت میدارند یکی تواضع و فروتنی و دیگری موداسات که با مردم مکنی پس سعی نمائ که همیشه حیرت آنها با محبت تو جمع باشد - مطابقت علوی با شخصی در آشنای خصوصت گفت که مرا چون دشمن میداری حال آنکه تو ماموری بهر نماز که بر سر صلوته هستی **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَعَلَىٰ آلِي مُحَمَّدٍ** - گفت من الطیبین والطاهرین نیز میگویم و تو از آن بیرونی -

امام محمد غزالی در **درة البیضا** مفاصد زنا که افاده فرموده و از زده است نقصان عقل و نقصان ذهن و نقصان علم و نقصان عمر و نقصان رزق و غضب آبی و فقر و سیاه و زوال نور حق و جای گرفت عداوت زانی در دل صاحبین و روزه و عا زنجاب احدیت و قبولیت عبادت پس غیبت را که سختتر از زنا است برین قیاس میتوان کرد -

نقل بزرگی از عمل معزول شده جزع میکرد گفت نذر و ا باشد که چون تو و این جزع گفت از مغزولی نیست که عمل معزول نمیباشد این جزع بر آنست که اگر با کسی نیکی کرده ام ^{شکلی} کسی زیاده کردی و اگر از من بر نسبت کسی بدی صادر شده می اندیشم که کا شکلی بدی نکردی -

کیفیت - لقمان حکیم در او اهل حال بنده خواهد بود و روزی بنواج باستحان گو سفند حوالست وی نمود و بفرمود که بهترین عضوی بایر لقمان دل و زبان پیشین نمود و باز فرمود که بدترین عضوی بایر لقمان همان دل و زبان پیشین نمود - ازین ثابت میشود که از دل و زبان هیچ بستر و بدتر نخواهد بود -

مسالکی فرمود که اکثر ادوات نفسانی صند اقصای عقلست چنانچه آدمیرا شیطان ^{مقصود} است
 را بنزن نفس اماره نیز دشمنیت قوی گردید - و چون اکثر اوقات شیطان معتمد باطاعت
 نفس است و با استظراوی با غوا و ایرست پس اگر نفس مجبول مقهور خواهد بود و شیطان از
 خود مخدول دور خواهد بود -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مقرر که لغمان بفرزند خود گفت که ای فرزند لایم
 کینه نیاست علمارا - و گوشش کن کلام حکما را مقررست که الله تعالی مرده را زنده میکند
 بنوع حکمت چنانکه زنده میکند زمین مرده را آب باران -

ابن عباس رضی الله عنه فرمود - اول خطبه که بر آسمان واقع شد حسد المیس بود
 بر آدم علیه السلام - و نخست گناهی که در زمین صادر گشت حسد قایل بود بر بائیل -

حسادت آن که چون بر فروخت حسود لعین را همان لحظه سوخت
 گرفتیم بدم و رت همه دین شوی حسد گزاری که حق می شوی -

سید محمد بن ابراهیم درین - در کتاب انبیا الحق فرمود - اصل معنی حکمت افضل
 اعمال را دانستن موافق دانستن آن عمل کردن - مثلاً این سخن باور کردن که صدق
 اولی است از کذب و عدل اولست از جور و پس مطابق دانستن آن عمل کردن یعنی راست
 گفتن و کذب را گذاشتن و عدل خست یا رنودن و از جور بیزار بودن -

باب الثلثی

رسول صلی الله علیه و سلم و عاف فرمودی - بار خدا یا تدرستی و طینت و خوبی نیک از زانی و

نصیحت - بہترین ذکرِ خدا - و بہترین عملِ نماز - و بہترین خصلتِ خلعتِ حلم -
 کتبۂ کاخ ابراہیم علیہ السلام - المرزوق مقنوم - و المرصیح محروم - و البیض فریموم -
 علی کرم اللہ وجہہ فرمود - الطبع مرض - و السؤال نزع - و الحرمان موت -
 ابطیبوس فرمود - سایہ ابر - و دوستی عوام - و صحبت اہل - یا را اعتباری نباشد -
 لقمان حکیم فرمود - کار یکہ سپر و کینہی بر انا کن - و اگر مینسبت خود کن - و گرنہ ترک کن -
 شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود - بخاطبہ بزرگان سخن منخل - و موزن و آئینہ رو -
 زیر کی فرمود - کہ سس اپناں باید داشت کہ خیرہ نشوند - یکی زن نے دم فرزند سوم بندہ -
 د اناغ فرمود - و دستمان سہ گروہ اند - و دست تو - و دو دست دست تو - و دوش دوش تو -
 همچنین دستان نیز سہ ہند اند - دوش تو - و دوش تو دست تو - و دو دست دوش تو -
 محقق فرمود - سہ چیز کما علمست - و بیخ ہمہ آفتاز بانست - و توبہ و دوا ہی ہمہ گناہاں -
 زیر کی فرمود - جاہل سیت کہ تقصیر خود نہ اند - و اگر از ان گئی گئی نشہد نصیحت محتاج نشود -
 ارسطو فرمود - از خندہ و تار میرود - و بجزارت غریزی ضعف می آید - و پیری طاری میشود -
 و عظراحت دنیا و عقیسہ در سہ چیز است - اول ذکر سبحان - دوم تلاوت قرآن - سوم زیارت احوال
 سعدی فرمود - سہ چیزنی تہہ چیز با پیراناند - علم سیجبت - مال سیجارت - ملک سیجاست
 حکیم فرمود - قدر سہ چیز تہہ طائفہ دانند - قدر نیست محتاجان قدر جوانی پیران قدر صحت بیاہاں
 نکتہ بہترین خصال پادشاہاں - سخاوت - و شجاعت - و عدالت -
 همچنین بدترین خیال پادشاہاں - ظلم - و جبن - و نجالت -

صاحب دلی فرمود - سه چیز هلاک کننده است - اول نخل شدید - دوم خود پسندی - و سیم استماع هوس
 حکیم جعفر بن بابویه فرمود - چون از روی عقل - و حیثیات بخوابد - و دیدار در نهانیت خواهد بود
 سهل تشتری فرمود - پر سیرک از محبت کس - ظالمان خافل - و عالمان غیر عامل - و ضعیفان
 حکماء هندا گفته اند که دنیا بس چیز خوش گذرد - اول صحت - دوم ایمنی - سوم توانگری -
 همچنین بجه چیز ناخوش گذرد - اول ترس - دوم فقر - سوم رنجوری -
 صوفی فرموده - بدی با بیگان خود نخواهیست - و با بدان سبکسایست - و یکی با بدان دیدار است
 ازیر کان گفته اند - که کس در سه حال توان شناخت - علم را از غضب - شجاع را از خوف - برادر را از وفات
 خواجه عبد الله انصاری فرمود - نشان ز بهر سه چیز است - کوتا که رفتن اهل خیر گرفتن عمل نزدیکان
 در سطو فرمود - هر که بکار خیر حکم کند - یا کار خیر آموزد - یا کار خیر بیاموزد - هر سه سعادت مساوات دانند
 عارفی فرمود - انسان سه جزوست - دل و زبان - و جوارح - دل برای توحید است - و
 زبان برای شهادت - و جوارح برای عبادت -
 مناجات خواجه عبد الله انصاری الی عبد الله را از سه آفت نگاهدار -
 وسوس شیطانی - و خواهش نفسانی - و غرور نادانی -
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - پدران توسته اند کسیکه بوجود آورد ترا - و کسیکه علم
 آموخت ترا - و کسیکه زوجه داد ترا - و بهترین پدران تو کسیست که علم آموخت ترا -
 نقش که بر پیشانی زانی کرده میشود - هَذَا عَبْدٌ يَعْبُدُ مِنَ اللَّهِ وَ
 يَعْبُدُ مِنَ النَّاسِ - وَ يَعْبُدُ مِنَ الْجِنَّةِ -

عاقلی - فرمود - بخشش بمرکه گنی بلندتری از تو - و حاجت بمرکه بری فروتری از تو - و در تنگنا
بمرکه بری برابری از تو -

ابوالحسن عهد - فرمود - بر سخنیکه از ذکر ت خالی باشد نفوس - و بر خموشیکه از
فکرت خالی باشد سوس - و بر نظریکه از حیرت خالی باشد لوس -

عاقلی - فرمود - فائده خود بقصا و دیگری مصیبت - و فائده خود بقائده دیگری
علو هست - و صرف بر فائده خود نظر و ضمن خصلت -

نکته چیزیکه بیفزاید و بکاهد نور قرست - چیزیکه نکاهد و بیفزاید عرض مرست -
چیزیکه نکاهد و بیفزاید وی مقدرست -

صدا بقی - فرمود - طلب را صدق در کارست - و آزارسته نشانت یعنی آنچه گوئی کنی
و آنچه نمائی داری - و از آنجا که آوازدهی باشی -

ابراهیم نخعی - فرمود - بیشک هلاک شدند آنها که قبل شما بودند بجهت خصلت -

اول آن زیادتی کلام بود - دوم آن زیادتی در طعام - سوم آن زیادتی در زنا
ذیرکی فرمود - کسیکه سه چیز بعمل آورد دنیا باس و عاقبت گذارد - اول عطای
آلهی را پسندید - دوم گوید مردم آزاری نگردد - سوم از امید جهان
دست کشید -

سمر رضی الله عنه فرمود - سه چیز موجب از دیار محبتست - اول سلام کردن -
دوم در مجلس جا دادن - سوم بهترین نامها خواندن -

سید احمد رفاعی - فرمود - نشانِ عز و مند و سختی صبر نمودن - و در فراخی تواضع
کردن - و در هر چیز خوبی گرفتنت -

عارفی - فرمود - محبت برائے شمس - اول محبت دنیا کہ مالِ آن حسرتست -
دوم محبت دین کہ منفعتِ آن بہشتست - سوم محبتِ آلہی کہ مایہِ مباحی و مشہر
آگہیست -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - برائے چیز اعتماد کن - بر دل - و بر سر -
و بروقت - کہ دل زنگہارست - و عمر و تقصیرست - و وقت و تغیرست -

حکیمی فرمود - ہر کہ خود را سئی کرد گمراہ شد - و ہر کہ از مالِ خود امیری خواست محتاج
گروید - و ہر کہ از مخلوق عزت خواست ذلیل گروید -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود - منافق را سئہ نشانت - اول سخن لغو گوید -
دوم وعدہ شکنی کند - سوم در امانت خیانت کند -

لقمان حکیم فرمود - بدترین خصلتہائے خصلتست - و غا با یا راں و دوستان - و
افشائے را ز مردمان - و امید حسان از لہیماں -

حکیم عھمل زکریا فرمود - بے چیز از سمیانتست - گوشتِ خشک کیاب شدہ - شیر خراب
شدہ - ماہی دیر جدا از آب شدہ -

شقیق بلخی - فرمود - اگر کسی خواہد کہ ہمہ وقت خوش باشد - آن خور و کہ
یابد - و آن پوشد کہ دار و - و راضی باشد ہاں چہی و درجی اوفزاید -

حکیم عبد الله با بلی - فرمود - چیزیکه از فوت گردید او - و نه بود او - و نه پدید او - ریختی رسد جمع نباید کرد -

حکیمی فرمود - مزاج نباید کرد اگر بزرگ کنی کینه گیرد - اگر با کوچک کنی دیگر گردد - و با همسری هم بخیر نگردد -

شخصی از بزرگی سوال کرد که در دنیا چگونه باشم اشاره بستونی کرد گفت بفهم نزدیک نیست گفت راست - و تحمل - و خاموش -

لقمان حکیم - فرمود - دور شوید از مردمان دنیا سالم ماند دلنمای شما - و راحت یابد پدنهای شما - و نیکو شود نفسهای شما -

خواججه عبد الله انصاری - فرمود - پنج مردم در سه چیز است - از وقت پیش میخوانند - و از قسمت پیش میخوانند - و آن دیگران از آن بخش میخوانند -

شیخ ابوسعید ابوالخیر - را پرسیدند که تصوف چیست - گفت آنچه در سر داری بنه - و آنچه در کف داری برهی - و آنچه بر آید بخجی -

بزرگ جهر از او ستا و پرسید که چگونه تا زندگی سلامت گذرد گفت پر بزرگی از استقامت پادشاه وقت - و علما و دین - و دوست صادق -

افلاطون - فرمود - بر آنکه کس ترحم باید کرد - اول و انانیکه محکوم جاہل باشد - دوم کرمیکه محتاج بسببی باشد - سوم ضعیفیکه بنده قوی باشد -

صاحبِ کلمہ فرمود۔ سہ چیز نجات دہندہ است۔ اول خوفِ الہی بدرجہ کمال۔ دوم معشرے
عشرتِ میانہ حال۔ سوم بطرب، و غضب، خداعتِ ال۔

نصیحت۔ سہ دعاست کہ آن ہرگز رو نشود۔ دعای والدین۔ دعای مسافر۔

دعای مظلوم۔

عرب۔ فرمود۔ احسن الاشیاء کلام صحیح عن لسان صحیح فی وجہ صحیح

یعنی نیکتر چیز با۔ سخن صحیح از زبانِ فصیح و در روی

خوب۔

سید احمد رفاہی فرمود۔ علم آنت کہ ترا از رتبہٴ جبل بر آرد۔ و از منزلہٴ غرور
وُور وارو۔ و در راہِ اولو العزم بیسندازد۔

فاضلہ فرمود۔ سہ زمین بالتحقیق زمین اند۔ زمین اول مالِ حلاستِ زمین
دوم اہل و عیالِ نیکِ افاست۔ زمین سوم خوبیِ اعمالست۔

خواجہ عبد اللہ انصاری۔ فرمود۔ بر طاعتِ حلص باش ولی بر آن تکیہ کن
ت را در دریای آرزو با غرق کن۔ تا بتواتی نیاز خود را بر خلقِ عرضہ کن۔

حکیم ابو بکر العوس۔ فرمود۔ نیکترین مرد ماں ہما نکہ بدی را عوضِ نیکی دہتاؤاں
گردو۔ و با اہل خیر نزوی کی جوید تا مانند ایشان گردد۔ و با اہل شر و روی تا پیشانی
نگردد۔

صوفی۔ فرمود۔ اہلِ رضا چون متفحصِ نیک و بد خود نشوند قرضِ احوالِ دیگران ہم

گفتند - وایشان از آن نسبت - حفظ قلب از وسوس - خوشنودی در حال - خاموشی بر زبان -

باقیات الصلوات - سہ چیز است کہ بعد حیات آنا فیض و برکت آن بر وحش و اصلت - یکی صدقہ جاریہ - و دوم علیہ کہ بدان مردم مستفیق شوند - سوم فرزند صالح کہ او را دعاے خیر کند -

حکیمی فرمود - ہر کہ غرور دار و حمد لازمہ اوست - و ہر کہ بغل دار و تبس لازمہ اوست و ہر کہ سخاوت دار و شجاعت لازمہ اوست -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - بہار سہ است - بہار تن - و بہار دل و بہار جاں - بہار تن اولست - و بہار دل و فاست - و بہار جاں بقاست - حکیمی - فرمود - سہ کس را مہات از حیات بہتر خواہد بود - مالداریکہ محتاج شود عزیزیکہ ذلیل گردد - حکیم کہ جاہل بر و سبط گردد -

ہرمس اکبر یعنی ادریس علیہ السلام - فرمود - بہترین چیز با سہ چیز است اول عضور حالت غضب - دوم ہوسبت در جین عسرت - سوم تحمل در وقت قدرت - صاحب دل فرمود - بد بخت کینست کہ ویرا علم دہند و عمل نڈہند - و تو منہیں دہند و اخلاص نڈہند - و بصحبت نیکان راہ دہند و متبول نڈہند -

صوفی - فرمود - مردی آنست کہ ہر کہ با تو بد کند یا اونکی کنی - و ہر کہ از تو قطع کند با او پیونڈی - و ہر کہ از تو نا امید شود در دائرہ احسان در آری -

لقمان حکیم را پرسیدند که بدین پایگاه چگونه رسیدی - گفت بینه چیز - اول بیست
گفتن - دوم با کتر خاموش بودن - سوم از صحبت بدان احتراز نمودن -
بزرگچهر - از دست او خود پرسید که چکتم تا مردمان مرادوست دارند - گفت در معامله
ستم کم - و دروغ گوی - و بزبان کسی را رنجان -
افراطون - فرمود - هرگاه که بیا سید نزد بزرگی - پس لازمست شمار اندک گفتن -
و اندک خوردن - و بشتاب برخواستن تا بلاست و طالت انجامد -
بایزید بسطاحی قدس سره در آئینه نظر کرد و گفت ظهر الشیب
و لم ینذهب الغیب - و لا ادری ما فی الغیب -
دانائی فرمود - مادر زمانی هستم که نیکی در روز است - و احسان در روز - و صبر
در روز - و فساد و فخل -
وحی آمد بعیسی علیه السلام که ای پسر من پیشتر خود را پندوه اگر پند پذیر
و یگران را پندوه و گرنه از من شرم دار -
علی کرم الله وجهه - فرمود - سینه عاقل صندوق اسرار است - و تاز
روی دام دوست است - و تحمل مرقد صیهاست -
یعقوب بن اسحاق - فرمود - قوت شوی مثل خوک و قوت غضبی مانند سگ و
قوت عقلی مشابه ملک پس هر قوتی که غالب خواهد بود از آنها خواهد بود -
هوشناک فرمود - خود مدان را بچیز نیامدی امید نیست و چیز را که در غر خود ندانند نخواهند

و کاری را که نتوانند بگردن نگیرند۔

حقیقه - فرمود - سه چیز بخداوند مشق نزیان میرساند - اول با اعتماد بی روی حق
کار کردن - دوم با اعتماد و صحت بسیار خوردن - سوم با اعتماد قدرت تکلف را
بکار آوردن -

خیل بن احمد فرمود - غزمت نگمدارنده ناموس و عزتت - و پنهان کننده
فقر و سکینیت - و بر طرف نمائنده عوض حقوق مردم از پرش و عیادت -
تنبیه - عاقل را سزاوار آنست که نگهبان نفس خود باشد - و خطای خود را
اگر چه خرد باشد بزرگ شمارد - و ثواب خود را اگر چه بزرگ باشد
خرد انگارد -

خاقان چین از اسکندر پرسید که لذت سلطنت بکدام چیز یافتی گفت اول غلبه یافتن بر
دشمنان - دوم سرافرازی دوستان و خیر خواهان - سوم بروای حاجت
محتاجان -

حداکره وقتی تو انگری درویشی را گفت ترا نیک دوست میدارم گفت دروغ
میگویی گفت چگونه بدین گونه که سپ تو وصل دادی و چنین زستان میگویم هم
ندارم -

بطلمیوس فرمود - نیکو ترین مردمان همانکه قول و فعل را موافق باشد - و بزرگترین
آدمیان همانکه مغلوب اهل دنیا نشود و بدترین انسانان همانکه مغلوب زنان باشد -

حکمت هر نعمتیکه برگ و زوال پذیرد آنرا خود منبذ و حساب نگیرد و عمر اگر چه دراز بود چو
برگ و می نمود از آن در رازی چه سون قدر نعمتی را بود که جاودانه باشد و از آنفت
زوال بگرداند -

نوشیروان فرمود - دشمن خویش شما کسی را که چو فروی خود در آزار مردمان پندارد و
دوست پسند کسی را که دوستان ترا دشمن دارد - و پسر از نادانیکه خویش را و نا شمار و -
یکغسر و فرمود - نادان کیست که در نهانی دل او از یاد خدا تهی باشد - و نادانکه
بیز ترس کسی از گنه شرم دارد - و پرستش پروردگار بخوابش دل کند نه باسید
سود و آسایش آن جهان -

نوشیروان فرمود - اگر خواهی را از تو دشمن ندانند پیش دوست مگوی - فرومایه کیست
مردمان را بر و خواهمی افتد و او را توانائی باشد و اعراض کند و هر چند کیست که نه برسد باشد اگر او را
خود نباشد نه بر او دشمن او باشد -

حکیم ابو القاسم عبد الرحمن فرمود - طبیب آنست که از امور جنس دنیا برهیزد - و علاج
نفس خود بفضیلت و کمال سازد - بعد از آن بعالجه استقامت جام پردازد -

نوشیروان از اموید سو بیان پرسید که زوال ملک در چه چیزست گفت در سه چیز - اول
پوشیدن اخبار از پادشاه - دوم تربیت مردم فرومایه - سوم تسلیم حال -

از مودگان گفته اند که دوستان سه قسمند - نانی - وزبانی - و جانی - پس نانی رانان
باید و زبانی را شیرین زبان شایر - و نانی درین جا نیشاید -

کیفیت حضرت صمدیت تعالی و تقدس نیا رائے فرموده - جزوی بنوسن واد - و جزوی بنا
 و جزوی بکافر فالْمُؤْمِنُ يَتَزَوَّدُ - وَالْمُكَافِرُ يَتَمْتَعُ
 مسقراط فرمود - فاضلترین علمائے پیوست یکی آنکه دشمن خود را بدوست سازی - دوم
 آنکه نادانرا بتعلیم و تربیت و آنگردانی - سوم آنکه اهل مشق و مجور را پسند و نصیحت بصلح و آری
 زبیر کاں گفته اند - اگر کسی ترانیت کند - رنجور سفید - چشم گرفت با او جمل بود -
 چه اگر راست بگوید فرشته است - و اگر دروغ بگوید میگوید و میدانند که دروغ است شیطان است
 و اگر نسیانند که دروغ است فری و ابلهی بود -

خاشد که مزاج و مطایبه اگر باعث اهل باشد مزاج کل گفتند و سبب مزاج انس و الفتن - اما
 مزاج سه طرف دارد اخراط بی باکی و شمرست - و تقویط عیوست و گرفتگی
 زیادتی
 و اوسط بنیاست و حسن معاشرت -

ساخته اهل دنیا از او فرمائید سرست بشدت میبرند - اول اینکه مال جمع نیا در حساب دوم
 حاصل نشد مقاصد دنیا تمام و کمال - سوم کاریکه دم و مرگ بکار آمد از آن هم بخمال -

منازعه میان حکیم اسمعیل هردوی و خطیب بهرات در امری نزاع واقع شد خطیب گفت میان
 دو خطیب بزی تو خطای بکنم - حکیم گفت یا کو نیست چه اگر دعای تو که (بهر سفته برای امیر میکنی)
 مستجاب بودی خدا تعالی او را صلاحیت عطا فرمودی -

ابراهیم علیه السلام را پرسیدند که خلعت جلیل را چگونه یافته این جلیل جواب داد که بیه چیز
 اول اختیار کردم حکم جلیل را بر حکم غیر - دوم فکر نکردم بچیزیکه او تعالی بر من فرموده گرفته -

سوم نخور و صبح و شام گریه‌هاں -

دشاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - اگر از تو شجاعت یا سخاوت یا منتوت ظهور یا برباوی
که انبای روزگار از آن تو بپسندند چه عیادت که مقصود اعظم از آن رسانندی ^{بفرضیت نه}
مخصص الطلاع ب کیفیت مزاج آن چینی تغزیت و بفارشش و مثل آن -

نظام الدین محبوب الهی فرمود - در ویش را باید که اگر کسی بر در ویشش آید - باید
که اول سلام نماید - بعده اطعام فرماید - پس از آن زبان بسلام شاید چنانکه گفته اند -
ابتداءً بالسلام شه بالسلام -

حکیم عبدالرحمن خازنی فرمود - بنا بر عدل گاهی ویراں نمیشود - اگر وجود پادشاهان
نبودی یکی دیگر بر میخوردی - اگر وجود ابدال نبودی زمین خست نبودی - اگر وجود علما نبودی
مردم بیایم سیرت بودندی -

حقیق فرمود - اگر سه کار کردن توانی باری سه کار هم مکن یعنی اگر تکی کردن توانستی
باری بیهم مکن - و اگر مسلمانی را منتقت رسانیدی توانی باری منتت هم برسان - و اگر
روزه داشتی توانی باری گشتت سلیمانان هم بخور -

شاعر عی فرمود - که اگر علما بجمع مال حلال مشغول شوند عامه خلن در شبه درآیند - و اگر علما در
شبه مشغول شوند عامه خلن در حرام درآیند - و اگر علما در حرام و آند عامه خلن کافر شوند که حلال
را حرام دانند و حرام را حلال -

فاصله فرمود - تباین سخا و وجود و ایشا همسینکه از مال خود یکجبهه براه خدا و هر دو حصه ثانی بخورند

سختیست - و هر که حصه زائد بر او خدا داد و حصه کمتر بخود نهد و جاویدست - و هر که هر قدر وارد
فقر اسپارد صاحب ایشاست -

عارفی فرمود - سه چیز تا وقت خود همراهی میکند - چیزیکه همراه است تا وقت قبض روح مال
مناست - و چیزیکه تا بعثت تالاب گویند ایشان و دوستان و عیال و اطفااست -
و چیزیکه بهم پیوسته است تا روز قیامت اعمال افااست -

تنبیه هر که هواه خودست و است و دو - انسان آنست که دوست دشمنانست -
این کار دشوارترست از همه دشوار و خاصه خاصان پروردگار - لیکن انقدر باید که براس نفع
خود نقصان دیگران نخواهد بلکه تا تواند نفع رساند چناندامی چه از گامی چه از پایمی -

فیلسوفی فرمود - هر که دوست عیب جویرد میسر نیاید یکی از هزار - و هر که با دوست بهر
تخطایی عطای کنی کند او را دشمنان بسیار - و هر که از دوستان چشم اندازد که تحصیل فواید
بفلس خود مقدم دارند پیوسته در ریخ و آزار خواهد بود -

پیر سلطام راقدهس سرگفتند چه می بایدت بخواه گفت میخواستیم که ماخواست نباشد -
رضای نظر همانست و تصرف اثر حرمان - آن نشان حرمت و این دلیل خزلا -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوست آن باشد که در حال دوستی را محفوظ دارد و جانب رعایت
بر او در خود سهل نگذارد - یکی حال کسب پریشانی - دوم حال غیبت او - سوم حال وفات -

در خبر دست که دیوان گناهاست - دیوانیکه نیامرزند و آن شرکست - و دیوانیکه
بیامرزند و آن گناهاست که میان بنده و خداست تعالی بود - و دیوانیکه ذوقگذارند و آن

دیوانِ مظلوم بندگانست۔

روایت - ابلیس با موسیٰ علیہ السلام التماس نمود که اگر حاجت مرا از حق تعالی خواهی تراست
چیز یا موزم موسیٰ فرمود بیاں کن - گفت از تیزی حذر کن که با تیز و سبک چنان بازی کنم
که کوه کاں با گوی - و از زنان حذر کن که هیچ دومی فرو نگردم که بر آن اعتماد دارم چون
زنان - و از بخل حذر کن که دنیا و دین بخیل سیل زیاں بر باد میدهم۔

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - نیکی مردم بسته حال باید آرزو - اول در حالت
سناکت تو آن دین - دوم در حالت سافرت تو آن فهمید - سوم در حالت معالمت
تو آن سخنی -

حکیم فرمود - آدم را چون بعیب ظاهر و باطن خود نظر افتد زبان از عیب دیگران کوتاه آید
موزبان بعیب دیگران آزراد از شود که خود را بعیب انگارو - و خود را بعیب آنکس
پندارد که صاحب جمل مرکب باشد -

منقول حقیقت تعالی که گروه را دشمن دارد و سه گروه را دشمنتر - فاسق را دشمن دارد
و پیر فاسق را دشمنتر - بخیل را دشمن دارد و توانگر بخیل را دشمنتر - تکبر را دشمن دارد
و درویش تکبر را دشمنتر -

همچنین سه فقره را دوست دارد و سه فقره را دوستتر - پارسایان را دوست دارد و جوانان را
را دوستتر - جوانان را دوست دارد و فقیران را دوستتر - متواضعان را دوست
دارد و بزرگان متواضع را دوستتر -

حاذق فرمود - انسان بر سه مرتبه است عاقل نیم عاقل جاہل - عاقل آنکه قبل از وقوع واقعه عقل و تدبیر کار با انجام رساند - نیم عاقل آنکه بوقت حدوث حادثه بفکر و تزود کار با تمام رساند - جاہل آنکه بعد شروع سانحه حیران و پریشان بوده در ماند و هیچ نتواند که بداند -

روایت ملکی نزدیکی از انبیا آمده گفت که عقل و علم و دین برای تو آورده ام بیکر ازین اختیاری کن - نبی عهت را اختیار کرد - پس آن ملک بعلم و دین گفت برو گفتند ما موریم که از عقل جدا شویم -

محدثی فرمود - مخالفت سنت و احکام شریعت مانع مرتبه ولایت و بزرگیست یعنی پائی پائین برتیا بعیت شریعت غر حاصل نمیشود - و پائی باطن بتطبیقت محبت دنیا حاصل نمیشود -

نقل در مجلس کسری است از حکما جمع آمدند و سخن با نجا رسید که سختترین چیز با چیست - رومی گفت پیری و سستی و ناداری و تنگدستی - هندی گفت تن بیمار باز و ده بسیار - بزرگمهر گفت نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل - همه بقول بزرگمهر باز آمدند -

خواجگه عبدالله انصاری فرمود - دوی رفت و باز نیاید فردا اعتماد را نشاید - امروز را عنیت دان که ویرانید -

دوی از تو گذشته هیچ از آن یا کن فردا که نیاید دست فریاد مکن
بر رفته و نیاید نه بسیار دست حالی در یاب و عمر بر باد مکن
قصه گویند که ملک شاه هرگاه مستی روم نمود قیصر زنده بدست آمد پرسید که سزای تو بچه بهم
گفت اگر ظالمی نگش - و اگر سوداگری بفرموش - و اگر کزیمی بخش -

حکما گفته اند که دوستی با سه طائفه لازمست اول ارباب علم و عمل که بصحبت ایشان برکت
رینیا و آخرت حاصل توان کرد - دوم اهل اخلاق که خطای دوست پرشند نصیحت و سرخ زند
سوم همگی که بغرض باشند و بنای دوستی بر صدق و اخلاص نهند -

حکیم فرمود - هر که نصیحت کند پذیرد - گوشتی نغذیه معلوم گردد - و هر که ادب بیاموزد و بیاموز
گوگراں گذرد - و هر که عذر پیش آرد و قبول کس گوناگوار گردد - چه هر که نصیحت نشود نادانست
و هر که ادب نیاموزد حیوانست - و هر که عذر نپذیرد شیطانست -

صوفی فرمود - انسان کامل آنست که باوصاف جهادی موعود باشد و شریط تسلیم
از جهاد بیاموزد و مراتب رضا از آن سبند کند - چه اگر لختی از سنگ تبر بشند و آنرا بر سر
گنجه بگذارند پس بردارند و کبخی بپنجه کشند - هرگز از جراحت دردمند - و بوصول گنج فراوان
فرسند - و بفقدهای آن اندوهمند نشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - سه چیز در مردان مذموم و در زنان اجتناب آنها محمود - و از
صفات آن - یکی بخیل - دوم ترش روی - سوم جبن - نتیجه اول مال خود و مال زوج
خود محفوظ دارد - نتیجه دوم از هر کس کلام لیس نکند و موجب فساد نگردد - نتیجه سوم از مکان
بیرون نرود و بزوج و از مواضع تمتع دور باشد -

سلطان المشایخ نظایر اولیا روایت فرمود که زکوة بر سه نوعست - اول زکوة شریعت است
که بدو است درم پنجم صدقه نماید - دوم زکوة طریقت آنکه از دو است درم پنجم درم نرود
خود دارد و باقی را صدقه فرماید - سوم زکوة حقیقت آنکه اگر دو است درم موجود آید هماندم نیاید

که در ویش مالدارشاید -

نوشیدوان از بزجر جبر بر سید که حلیم که ماست گفت آزار است زانت - اول آنکه اگر توسترو
سخن تلخ میان او جواب شیرین بر زبان آرد - دوم آنکه چون بصورت غضب ادبایت برسد
خاموش ماند - سوم آنکه پیش سخن عقوبت نشسته افروخورد -

پادشاهی یکی را بر تربیت کیفیت که اگر خواهی کار تو بالا گیر دست کار کن - اول دروغ نگوی که
کذاب خواری بی اعتباری باشد - دوم در پیش من راستایش کن که خود را به از تو میزنم
سوم از سعایت بر کراں باش که از آن راحت تو راحت دیگر است -

شیخ زین الدین خلد آبادی فرمود - نصیحت بطری کنایه باید بحکایتی و نظیری حسب حال
کسی - چه نصیحت و نصیحت و خصومت - آنچه در خلا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر ملا گویند
نصیحت خواهد بود - و آنچه در گویند خصومت خواهد بود -

عجیبه بر زبان معجز میان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گذشته که متولد شدیم در زمان
ملک ماول - پس ماملو الرشید غزنی مدین کرد و دقت نوشیران بکشاد - و چندی که
در خواب باشد دست انگشته در دست داشت و بر هر یک انگیس پندی نوشته - اول آنکه با دست
دوشمن مدارا کن - دوم کار با همیشه رت خرد منال شروع مناس - سوم رعایت
رعیت فروگذار -

ایمن بزا اهل توکل سه طائفه اند - عامست و خاصست و خاص الخاص -

چاه آنت که از سبب هیچ مخلوقات روی گرداند و در بجانب او کند و آنچه خواهد از خواهد

خاص آنست که هر آرزو که دارد از خدا نخواستند و گوید که مقتضای ازا حال ما و دانست آنچه

او میخواهد همان میخواهم

خاص الخاص اینست که اگر دنیا حجاب و عیب استقتضای او را در دست قبول نکند.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که سه صفت از صفات سعده که دارند آنرا سعادت
و نیوی و افراسیت - اول دل شاکر یعنی شناسایی نعمت منعم بود - دوم در بانکد از یاد حق غافل
نگردد - سه نفسیکه بر صدقات بلیات پادار و صابر باشد -

اعتدال نیکوترین خصاست و افراط و تفریط مذموم ترین افعا است چنانکه

شیخا عدت اعتدال غضب را مانند آنچه است که نهان نگارند نماید که از روشی هرگز نماند
نه خود افراط غضب نماید و آنچه باشد که نهان ملاحظه حال خود نماید و بموقع جزات نماید و
چند تفریط غضب نماید و آنچه است که نهان بجای در بیم و هراس آید و بره یاس گراید -

چنین عفت اعتدال شهوت را مانند آنچه است که چیز را که شریعت از آن فرموده آنرا نفس را در غلبه باشد و
فجور افراط شهوت را مانند و آن کتاب لذات و ارتکاب سیئات همیشه و عیب باشد و
حمود تفریط شهوت را مانند که نفس از لذت شهوت طیبات مرغوبه انقباض باشد -

باب الرباعی

حقیقت آنست که تعالی همان یکی مقبول فرماید که برالدین - و فرزند - و تبیله - و او ستاد خود نماید
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - ایمان بر بنده است و لباس اتقوی - و زینت او عبادت
و ثمره او علم - و عمل بران -

کتاب
تعلیم الاخلاق
در باب اول
در بیان صفات
سعادت

عاقلی فرمود - حاکم ظالم - وزیر پیروز - و مال حرام - و گردش ایام را بقای نباشد -
 نکنه مال برای ساز قوت و جابه و سکن و ضرر و عین - و حق برای جو است - و جو سی
 برای عقل - و عقل برای دل تا معرفت حق تعالی آرا بسته شود - ...

عاقلاً علم و عمل اسم در سم است همه نتیجه فهم و قیاست - سعادت آن باشد که ترک عبادت
 کنی و نماز یک برسم گزار ده اعادت کنی -

حکیمی فرمود - هر که از چهار چیز محترز باشد هیچ مکروهی باو نرسد یکی خشم دوم عجب سوم کاهلی چهارم حرص -
 فاضله فرمود - چهار گروه بهترین مردم اند یکی عالم عامل دوم حکم گویا سوم عابد مجرب و چهارم و عظیم طبع
 حاذق فرمود - دشمن شیار - و قرض بسیار - و کثرت عیال و نیال مجال و روز انصیف نخف میگردد
 معنیق گفته صحبت چهار فری بر این فائده اند خواهد بود - یکی علما - دوم حکما - سوم فقرا - چهارم اولاد
 کامله فرمود - چهار چیز را چهار چیز ببرد - ناسپاسی نمترا - تکبر مرد ترا - کسالت و ولترا - شهوت خورد ترا
 خواجه عبدالله انصاری فرمود - چهار چیز مکن که نشان بدخیت - ناشکری در نعمت -
 بی رضای در تمت - کاهلی در خدمت - بی حرمی در صحبت -

ارسطو فرمود - نشان زندگی شایسته چهار است - اول گفتار نیک - دوم کردار نیک -
 سوم نیت نیک - چهارم صحبت نیک - . . .
 مناجات الهی غفلت میگردد بر ما گیر تقصیر که آید از ما در پذیر نفس با نفس ادوی
 ده - که را با نظر بر ابروی بخش -

نصیحت باید که گوید چو بسیار گفتن نشای غفلت و باغ - و سخنان عقل - و موجب سقوط

مهابت - وقلمت و قیمت خواهد بود -

عاقلی فرمود - قضا را رفته - و تیر انداخته - و سخن گفته - و عمر گذشته را کسی نتواند که بازگرداند -

فیلسوفی فرمود - چهار چیز بچار کس هرگز نباشد - بدخور را مارت - درو نگور را محبت - بخیل را سعادت - حسود را موت -

عارفی فرمود - بر چهار چیز مغرور نباید بود - بقرب سلطان - و بزهد شب زنده داران - و بسپند حاسدان - و بد دوستی زنان -

پارسائی فرمود - چهار چیز عقل را زیاده گرداند - اول کلام فضول ترک کردن - دوم مداومت بمسواک کردن - سوم با علما صحبت داشتن - چهارم صلحا را از همه بهتر نپداشتن -

سلطان ابو سعید ابو الخیر فرمود - هرگز نبود شکست کس قصه دوم آرزوئی زنی زین تا بودم صد تنگ که چشم عیب بدیم کورست شادم که حسود ستم محسوم

ناصحی فرمود - یاد داشتن این چهار از آثار انبیاست - اول حیات ستعار - دوم تجربه روزگار - سوم احسان حسان - چهارم پندناصحان -

بزرگواران از استاد پرسید که چه چیز است که همه را بجوید و نیاند گفت چهار چیز - یکی دوست خالص - دوم شادی - سوم تندرستی - چهارم راستی -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - هوا طلبی شکست - و خدا نیست دست - اگر میدانی که میدانی از بد پشیمان شود - و اگر میدانی که میدانی از مسلمان شو -

حکیم یوسف همدانی فرمود - دنیا مانند سر است - وزندگی مثل حساب - ولد نیز فرمود
 همه خیال و خواب - و عمر عزیز گوهر نایاب است -
 صالحی فرمود - بهترین مردم کسیست که عبادت پرشرواند - و بخلی خدا نفعی رساند - و
 کسی را نیازارود - و از کسی چشم نیکنندارود -
 امام شافعی فرمود - ارکان مروت چهارست - اول نیکو خوی - دوم تواضع سوم جوانمردی
 چهارم مخالفتِ نفسست -
 حکیم فرمود - عاقل بچار چیز شاغل می باشد - اول اطاعتِ خدای عزوجل - دوم تعجیب
 حاکم وقت - سوم برزن مقسم قناعت - چهارم بایاز و اغیا ناکسار و ملائمت -
 علی کرم الله وجهه فرمود - ثباتِ نفس از غذا - و قوتِ روح از غما - و یافت آرزو
 از استغنا - و برکتِ عمر از عملِ زیبا حاصلست -
 حاذقی فرمود - چار چیز خدا دوست بهر که باشد هر دو بعزیز باشد - اول تقریر خوش ادا -
 دوم ذہن رسا - سوم حسنِ دلجو - چهارم اخلاقِ نیکو -
 مناجاتِ الهی گر بسکینه نفس نبند و بکشای - راحت یکم روح خند و سیرت ای - شکستگی مارا
 باعث قوتِ درست پیوند کن - آلودگی مارا بپتیسِ خالص پاک گردان -
 صلحبدلی فرمود - چار چیز برادر رساند - اول پیوستن با بزرگان - دوم مشورت
 با نیکیان - سوم اجتناب از بدان - چهارم یاری خواستن از درویشان -
 هوشناک فرمود - سخن دنیا چارست - بیستوائی در شیخوخت - و بیماری در غربت - و قرض

وقتِ قلب - و باز مانن از زمین در رطبت -

بقراط فرمود - تواضع بحالتِ دولت - و عقوبتِ قدرت - و سخاوتِ هنگامِ عسرت - و
حلیتِ بزمِ منت - شیوهٔ نیکبختان و سعادت‌مندانست -

هو الله المعبود فرمود - اگر چه خانهٔ دل خاصهٔ منت‌مندی
مگر دلیکه باد صاف می بود معمور بی‌بومر که در آن دل نشان می باشد

علی بن زید الطبری فرمود - تکلف باعث نقصانست - و عیب سخن که نقیض واقع شود در آن
نیتمیه هر خوبی و خطر عیب سلامتست - و تجربه بسیار عقل را سبب زیادتست -

فخاضع فرمود - چهار چیز دلیل بزرگیست - اول علم را عزیز داشتن - دوم بد را بسنیگی و دفع کردن
سوم شرم فرو خوردن - چهارم جواب بی‌اصواب او کردن -

حکیم عبدالرحمن خازنی فرمود - اکثر اغیارا چهار چیز باعث نقصانست - یعنی بیخ‌تن -
مشغولی دل - نقصان دین - حساب قیامت -

هیچ‌چنین اکثر فقرا را چهار چیز باعث اس و امانت - یعنی آسایش تن - فراغت دل -
سلامتی دین - رستگاری از حساب قیامت -

حکیم یعقوب بن اسحاق فرمود - خوشنودی می مطلق در چهار چیزست - اول علم و حکمت -
دوم معانۀ قدرت - سوم کرم و عدالت - چهارم عفو و رحمت -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - پیران کار دیده را همت دار - و از آموختن علم شرم دارند
جمع مال را اقبال نپدار - و فرج اگر روشنش اوبار -

بقراط فرمود - چهار چیز با صره رازیان دارو - طعام شور خوردن - و بسیار آب گرم پسر نخوت
و در آفتاب نگرستن - و روی دشمنان دیدن -

هچنین کالمی فرمود - چهار چیز با صره را قوی کند - بر سبزه نظر کردن - و استقبال قبله شستن -
و سر بر در وقت خواب کشیدن - و لباس پاکیزه پوشیدن -

هو الله الموجود فرمود - من بدین ذات صفات و لم یه ما کمال انیز که چه در چشم و زبان میگذرم
ای خوش آنزل که باند که منش میدنم خورم آندیده که بند که منش میگذرم
جاکینوس فرمود - عاقل چهار چیز پیوسته عادت خود کند - اول دوست بسیار فرآوردن
دوم باطن اندیشه ببردن - سوم بقدر مقدر بخیزش نمودن - چهارم در افزونی علم
کوشش نمودن -

دُعَا - اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ - وَقَلْبٍ لَا يَسْمَعُ -

و بطنی که نایسب - و دعا که نایسمع -

ترجمه - ای بار خدا برستی که من پناه میخواهم تو از دانشی که فایده نمیکند - و از دلی که عاجز
نمیداند - و شکلی که سیر نمیشود - و دانی که شنیده نمیشود -

عاصم فرمود - بدانکه هر مومنی را چهار جوهر است - جوهر اول ایمان - جوهر دوم عقل - جوهر
سوم حیا - جوهر چهارم عمل صالح -

هچنین هر یک را از وصیت - و زوایا حدت - و زوایا غضبست - و زوایا طاعت
و زوایا صواب غصبت -

هچین هر گیه از چار چیز زوی بهم نیرسد صد از هر صغیب از سیری - طبع از دوستی
و نیا - غیبت از همش بد -

وحی بر یکی از انبیا بر نبی اسرائیل - که خاموشی از باطن روزه است - و حفظ اعضا از محارم
نماز است - و مایوسی از خلقت صدقه است - و ترک ایذای مسلمین جهاد است -

دانشمندی فرمود - چار چیز نشان خواریت - اول از اسهل خود بغير بنادن - دوم کسی را
بدرگفتن - سوم از خلق السعیجل سپین آمدن - چهارم پیش دوناں دست طبع دراز کردن -
ادیبی فرمود - چار چیز پادشاهی رازیاں دازد - خندیدن در روی کمتران - صحبت و
با حقیران - همشورت کردن با زناں - و ریضا و اول بفنا و فسادان -

ابن مسعود فرمود - چار چیز از تاریکی دل پدید میشود - اول سیر خوردن - دوم باطلال
صحبت داشتن - سوم از گناہاں فراموش شدن - چهارم بامید و راز نادن -
نقمان حکیم فرمود - از چهار هزار کلمات چار کلمه برگزیدم و در ایاد باید گرفت یعنی خدا
و مرگ را - و دور از فراموش باید کرد - یعنی نیکی که از تو کسی رسد و بدی که بر تو کسی رسد -

شیخ بهاء الدین اورنگ آبادی میفرمود - که از جا بده کنه - و ناں شبینه - و غلیس با پینه -
و پیر ویرینه - بیزار بودن نشاید که گاهی و وقتی بکار آید -

حکیم فرمود - وقتی بچار چیز محکم ماند - اول آنکه بصاحب عمل نشود - دوم بمفارتت فراموش
کند - سوم در محنت و راحت متغیر نگردد - چهارم در حضور و غیبت مبدل نشود -

حقیقت علی چار چیز از شراف موجودات گردانیده - اول اسپ که اشرف حیوانات است - دوم

دوخت خرمکه اشرف بنا آست - سوم لعل که اشرف جاو است - چهارم اناس که اشرف مخلوق است -
 بقراط فرمود - از چهار چیز احتراز لازست - اول آنکه دروغ نگوید - دوم درعی نماند که ان
 جزو خودی نکند - سوم همدان را دوست نذارد - چهارم در کارها سبکی نکند -

ادیب لبیب فرمود - چهار چیز دلیل نفاق است - اول با کورگان صحبت داشتن - دوم از یک
 زنان امین بودن - سوم با نادان کارزار کردن - چهارم بر آن آزموده است مبار کردن -

کتبه کتبه سلطان عبدالله قطبشاه بر خاکم گذر کردی صفا آرزو پایش کنان در طاعت ششم
 از فرب باغبان غافل مشوی غنچه پیشه هم این باغ آیشانی و ایم

نوشینان فرمود - فاضلترین پادشاهان از وزیر و معاقلترین زنان از شوهر - و بهترین
 اسپان از تازیانه - و نیکوترین شمشیر از صیقل بینا زنیستند -

خواججه عبدالله انصاری فرمود برترین نعمتها و بهترین لذتها حیالت - و دنیا تیکه بیاد خدای
 شود عین محالست - مدت حیات و عمر را منتقم دان - فرصت وقت را غریز و محترم دان -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - سخن نزدیکست بحقیقتی - و نزدیکست بهیشت - و نزدیکست
 بردمان - و دورست از دوزخ -

امچنین بخیل دورست از خدا و دورست از بهشت - و دورست از بردمان - و نزدیکست
 بدوزخ -

در خجرت که عاقل را بود که او را چهار ساعت باشد - ساعت یک حساب خود کند و ساعتیکه
 با حق تعالی مناجات کند - و ساعتیکه تبریر میاش کند - و ساعتیکه با آنچه او را سبح

کرده انبیا ساید -

نکته اگر محبت اگر جا باشد که با هم مرگ او در شیرینیت - و اگر در راست و اگر داری و اوج را

چشیدنی - هر شاه و رشد شد رطبت از شیرینیت - جسم بی بقا بودی -

علی کرم الله وجهه فرمود - قیام دنیا بوضع خوب نماند که این چهار چیز بر یک اسلوب باشد -

یکی عالم عمل بعد خود کند - دوم جاهل که از تعلیم عار نماید - سوم تو آنکه که بخشش بفقرا نماید - چهارم
فقیر که نفروشد آخرت خود بنیاید -

علی کرم الله وجهه را می گفتند پس آنحضرت گفت بار خدا یا پدر ستمیکه تو داناتری پس

از نفس من - و من داناتر من نفس خود و زایشان - بار خدا یا بگردان مرا بهتر از آنچه گمان دارند

و بیامرز برای من گناهانیکه ایشان نمیدانند -

حکایه عبد الرحمن خاندانی فرمود - رامت جسم از قلمت طعام - و رامت دل از قلمت انتقام -

و رامت روح از قلمت نام - و آبادی ملک از حسن انتظام حاصلست -

فیلسوفی فرمود - صحبت با جاهلان داشت - و نصیحت از فضولان شنیدن - و نکوئی با بدان

کردن - و عمل بقول زان کردن - قباحت و شقاوت آورد -

خواجگه عبد الله انصاری فرمود - بدترین عیبها را بسیار گفتن دین - عمر آبادانی آخر مرسان

عیبیکه در دست دیگران از ان ملامت کنی - طاعت نکرده دعوی گرامت کنی -

سفر اطراف فرمود - کمال مردم آن بایشناخت که اگر رای صواب از سرزند آن افتخار نماید - و سبکام

نمات او را غیرت از جای نبرد - و هنگام مرگ نخوت باوراه نیاید - و کار خیر بکلف نکند -

خواجۀ عبداللہ انصاری فرمود - طالب خدا را که بهانه است - مقصود خداوند خانه است
آنکه پرست مینازد و مزد و دست - و آنکه غیر ضلّی بچهار اواز و بستورست :-

لرجا آتیب فرمود - بخدمات شایان دلمای پادشاهان بست آید - و باد وستان لطف
واصان کنید - و دشمنان با استمالت مطمئن گردانید - و بازن و فرزند مراعات نمایند - تا
عیدشای شما را سپیچکا و منقص نگردد -

شیخ نصیر آبادی فرمود یعنی با چهار نشانت - حفظ الحذر - و بذل المجهود -
والوفاء بالعهود - و الفتناء بالموجود متقی را بود چهار نشانت حفظ احکام شرع اول آن
ثانیاً آنچه دسترس باشد بفقیران یکسان بپند عبد را بود فاکند چونند هر چه باشد بیان شود هر چند
صحف فرمود - مز چهار تمسند - یکی سخی که خود خورد و دیگری هم دهد - دوم کریم که خود نخورد و
بر دیگری دهد - سوم نجیل که خود خورد و دیگری ندهد - چهارم لیسیم که نه خود خورد و نه
بر دیگری دهد -

فانکله تخم راحت محنت است و ثم محنت راحت - بر که محنت گزیند راحت بیند - برکت در حرکت
و آخر حرکت سکون - و سکون موجب آرام - لیکن سکون بید حرکت قبل حرکت چه آن
محمودست و این مذموم -

خواجۀ ابوبکر در اراق فرمود - امروز خلق چهار چیز میطلبند اما نیابند - مریدی پرسید که
آن کدامند - فرمود - یکی لغت حلال - دوم یاری موافق - سوم طاعت بی ریا - چهارم عالم
بی طبع -

عاقلی فرمود - جرأت شجاع بجا برت - و یانیت مردم بمعالت - محبت زن و فرزند بکبرت
و فلاکت - استعماں دوستان بجا برت و مصیبت - ملاحظه توان کرد -

یحیی بن معاذ فرمود - از سیری گوشت پیدا آید و از آن شہوت فزاید - کہ شہوت باعث
سیئات - و سیئات سبب سختی قلبست - کہ از آن فور رفت و رافت نیاز نیست آن -

عاقلی فرمود - تعریف خود بزبان خود نازبا - و تعریف لایب گران مغرور شدن نامثال
توقه بمرست بجاقت قرصیت - و برنج و طلال و اولیاء خلاف تمذیب -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - چهار چیز بہشت بہتر از بہشتت - ہمیشگی بہشت
بہتر از بہشتت - خدمت ملائکہ بہشت بہتر از بہشتت - ہمسایگی انبیا بہشت بہتر از بہشتت
خوشنودی خدا تعالی بہشت بہتر از بہشتت -

ادیبی تشیح ضرب الصبیاں کا لمار فی البستان - چنان فرمود کہ نفس انسان
طفلیست خیرہ و نادان کہ پذیرد اویب گوشش نکند و آنچه بیا موزد فراموشش کند - و نیز چو
توبیح تاویب پذیرد و بہر شہقت را و بطالت گیرد -

حامد لفاق فرمود - چار چیز بچار چیز جستم و یا فتم بیدگر چار - روزی بزین جستم
و یا فتم با سماں - تو آنگری بمال جستم یا فتم بقاامت - راحت بکثرت دولت جستم یا فتم
بقلمت - ولذت نعمت جستم یا فتم بصحت -

حکایت معصم خلیفہ گلینیکہ با گشت خود داشت - مستح بن خاقان دک کہ عمر بود معاہدہ نمود
و فرمود کہ ازین خوبتر چیزی دیدہ مستح عرض نمود کہ بلی یا امیر المؤمنین دستیکہ درو این گلین

نہادہ است از گیس عمدہ زیادہ است خیفہ این جواب پسندند و انعام فرمود۔

خواجہ بزرگ صاحبین الدین چشتی فرمود۔ چہ چیز از گہر نیرست۔ اول درویشی کہ تو انگری در جلوہ گر باشد۔ دوم گرسنگی کہ سیری در جلوہ گر شویم غم کہ خوشی در جلوہ گر باشد۔ چہارم بٹمنی کہ دوستی در جلوہ گر باشد۔

عبداللہ بن مبارک فرمود۔ کہ حکیمی از چہ ہزار کلمات انتخاب نمود۔ اول بکلمی حال علم و زکس۔ دوم ہیج خیال بر بال مغرور نشو۔ سوم ہیچکجا بہ بر عمدہ خود زیادہ از طاقش بار میزان۔ چہارم علیکہ نفع نہ بہ کار دنیا و آخرت گاہی میاموز۔

عاقلی فرمود۔ در دنیا چہ چیز سختست۔ و از دیگر چہ سختتر۔ اول بیماری سختت در سفر و غربت سختتر۔ دوم سفر سختت در پایادہ روی سختتر۔ سوم قرض سختت در تگہستی و غلی سختتر۔ چہارم پیری سختت در تنہائی بکسی سختتر۔

عمر رضی اللہ عنہ فرمود۔ کہ نمازت بر چہ از نعمت۔ اول نمازت روز آنکہ کسی ناخوردہ از خانہ بیرون رود۔ دوم نمازت سال آنکہ کسی قتراعت البہلت اندازد۔ سوم نمازت عمر آنکہ زوجہ کسی ناموافق باشد۔ چہارم نمازت ابد آنکہ حق تعالی از کسے ناراض باشد۔

فاضل فرمود۔ مردم را چہ از منفست صنف اول ایشانکہ ہم خوردانیک خواهند و ہم دیگر انرا صنف دوم ایشانکہ نہ خوردانیک خواهند نہ دیگر انرا۔ صنف سوم ایشانکہ خوردانیک خواهند و دیگر ان راند۔ صنف چہارم ایشانکہ

دیگر از آنیک فرمایند و خود را نه - دکار همین صنف وارو -

انتخاب توریت هر که راضی شد بر آن چیز که خداستغالی او را در راحت یافت بدینا و آخرت

ایضاً نیوس هر که علمده شد از آویسان نجات یافت بدینا و دنیا -

ایضاً انجیل هر که دفع کرد دشوتمای نفس خود معزز گردید بهر دو سرا -

ایضاً فرقان هر که نگم داشت زباز سلامت ماند بدینا و عقبی -

سقراط فرمود - مردم چهار گونه اند - جواد - بخیل - و مصرف - و مقتضد -
میانده ۱۲

جواد آنکه نصیب دنیا را به نصیب آخرت بدل کند -

بخیل آنکه نه او را نصیب از دنیا بود و نه از آخرت -

مصرف آنکه نصیب از مختصر در دنیا باشد -

مقتضد آنکه از دنیا و آخرت با نصیب بود -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - بنی آدم چند طبقه اند -

بعض زود بعضب روند و زود باز گردند -

بعض و بعضب روند و زود باز آیند -

بعض و بعضب روند و دیر باز آیند -

بعض زود بعضب روند و دیر باز آیند - بهترین ایشان صاحب قسم ثانیست -

و بدترین ایشان صاحب قسم اخیر -

فأصل صورت چارگان را بدینگونه تفاوت فرمود -

یکی صورتاً و معنیاً دنیاست و آن چیز است که زائد بر کفایت نیکس باشد۔

دوم صورتاً و معنیاً عقبی است و آن طاعت با اخلاص است۔

سوم صورتاً عقبی و معنیاً نیاست آن طاعتیست که بریاباشد۔

چهارم صورتاً دنیاست معنیاً نه و آن ادای حقوقِ محرم خود است۔

مرقعه ارسطو بجواب اسکندر۔ که ای فرزند طوائف الملوک را چهار نوع است۔

نوع اول باریعت و با خود سخنی۔ نوع دوم با خود سخنی و باریعت لیسیم۔

نوع سوم باریعت سخنی و با خود لیسیم۔ نوع چهارم با خود و باریعت لیسیم۔

قسم اول بالاتفاق نیکست۔ قسم دوم و چهارم بالاتفاق بد۔ بقسم سوم اختلاف است
حکما و هندیک و حکما و فارسس بگویند۔

این مفتح فرمود که از کتاب حکما و هند چهار کلمه انتخاب نموده اند۔ کلمه اول

در دلالته پادشاهان ابدال کلمه دوم در وصیت رعیت نسیمو کار و

فرمان برادری۔ کلمه سوم در محافظت صنعت ابدان که تا اگرک نه نشوند دست بطعام

نیارند و پیش از آنکه سیر شوند دست به برند۔ کلمه چهارم در نصیحت زنان که چشم

از روی بیگانگان دور دارند و روی خود از چشم نامحرمان مستور۔

نقل پیش حاکمی چهار کس بیک جرم گرفتار آمدند۔ حاکم بر یکی نگاه نمود۔ و دیگری بیان

نمود که با تو این امید نبود۔ بسومی اشارت فرمود که این حرکت از تو بیجا نمود۔ چارمی را حکم

تشبیه فرمود۔ اولین همان روز زهر خورد و مرد۔ دومی جلا وطن گردید۔ سومی عزلت گزید۔

چهارمی هنگام تشمیر که بجله خود رسید پیش طلبید گفت پای که ایوں یکده شتر باقیست
 بزرگمهر فرمود - لازم ماوک سلاطینست که از چهار چیز محروم باشند -
 اول - غضب که کار عاجز است و پادشاه عاجز نیست -
 دوم - حرص که باسید و بیم باشد و پادشاه باسید و بیم نیست -
 سوم - بخل که با نیشه احتیاجست و پادشاه محتاج نیست -
 چهارم - سوکند که برای نفی تعنت و پادشاه از تمام تعنت بیرونست -

الحمد لله اعوانه عبد الله انصاره علیه الرحمة

الهی نیز ارم از طاعت یکم در العجب آرد و مبارک معصیت که مرا بقدر آرد -
 الهی یا کار استغفار باید یا کار اچکار باید -
 الهی اگر کار بگفتارست بر سر گویدگان تا جم و اگر کبر و ارست چو سلیمان بوری تمامم
 الهی یافت تو آرزوی ماست دریافت تو نه بیازوی ماست -
 حاتم اصم فرمود کسیکه با چهار چیز بد و چهار چیز بدی باشد دعوی او باطلست -
 اول هر که مدعی طاعت خدا باشد و از چیزهای حرام نه پرهیز و دعوی او باطلست -
 دوم هر که مدعی محبت رسول قبول باشد و سگینا از حقیقت شمارد و دعوی او باطلست -
 سوم هر که مدعی بهشت باشد و صدقه نهد و دعوی او باطلست -
 چهارم هر که مدعی خوب دوزخ باشد و از گناها باز نمازد و دعوی او باطلست -

شاه ولی الله محمد شاد دهلوی فرمود - در سخن گفتن و راه رفتن در شستن و بر خاستن برین

برسم و عادت اتویا کار کس اگر چه ضعیف باشی و اگر ناگاه که امی عیب یابین یا بخل از تو صواب
شود در کتمان و انضامی آن کوشش باید نمود در زان تنگیکن باید بود که نفس تو آبان اوج نرسد
انتخاب باید دانست که او میان را چهار نوعست -

یکی آنکه هم در دنیا و هم در عقبی فراخ روئیت و هو الغنی الصالح
دوم آنکه در دنیا تنگروزی و در عقبی فراخ روئیت و هو المؤمن الفقیر
سوم آنکه در دنیا فراخ روزی و در عقبی تنگروئیت و هو الکافر الغنی
چهارم آنکه در دنیا و هم در عقبی تنگ و زوئیت و هو الکافر الفقیر

حَقِيقَةٌ فَرُودٌ وَعَدْلٌ وَكَامِنْ صِدَائِقَاتٍ مُبْتَدَأَاتٍ أَمِي وَشَمٌ تَوَازُؤُوسٍ حَاصِلِي شَمٌ
فَلَا تَسْتَنْكَرَنَّ مِنَ الصَّحَابِ - پس بسیار محذره از دوستان -
فَاتَّ الدَّاءَ أَكْثَرَ مَا تَرَاهُ پش رستی که بیماری اکثر آنست که بینی -
يَكُونُ مِنَ الطَّعَامِ أَوِ الشَّرَابِ - پیدا میشود از طعام و شراب -

تصريح یعنی همان دوست و شمس میگردد و پس باید که با دوست مراعات راتب دوستی نماید
و از موجدات دشمنی احتراز باید که مبادا دوستی مبدل بدشمنی گردد -

حکله ای هرگاه دوست و شمس میگردد و پس بسیار کسان از دست نباید گرفت که مبادا در کثرت
احباب بعض مراسم دوستی نامرعی مانند دوست برهم خورده دشمن گردد -
یعنی هر چه دعوی کردم که دشمن از دوست متفا میشود -

دلیل برین دعوی آنست که تو سبب تنی تحقیق مرضی که عدوی جانسند اکثر از زیادتی طعام

و آب که دوستان جان از عادت و پدید میگردد.

بَابُ الْحَمَاسِ

کاملی فرمود پنج چیز طبیعت - یکی وفا - دوم مدارا - سوم تواضع - چهارم سخاوت - پنجم راست گویی -

هیچکس پنج چیز مورد ثبوت - یکی روی خوب - دوم خوی خوشش - سوم هست بلند چپانم - شکر بی پنجم فغلی -

ناصحی فرمود پنج چیز بجد و همدیده حاصل میشود - یکی علم - دوم ادب - سوم شجاعت - چپانم یافتن سبب - پنجم ستم از دوزخ -

نوشید دان فرمود - پادشاهی باشکرت - و شکر بازوخته - و از دونه بواج - و باج از آباوانی - و آباوانی از او گرفت -

حکیم فرمود - که عاقل با چنگ بس صحبت نگیرد - اول اجوی جابل - دوم سبتج سوم دست کند ۱۳۵ حوصل - چهارم بد خوی شکر بی پنجم فاسق مصر -

دانشمندی فرمود - لذت را بچشم است - اول تندرستی - دوم دولت - سوم علم - چهارم کلی عمارت - عا - پنجم نکیامی -

هیچکس پنج آفت بکس نیاید - اول بیماری - دوم اولاد ناخلف - سوم جمل - چهارم کلی فلاس پنجم دشمنی با عزیز و اقارب -

حاذق فرمود پنج چیز علامت سعادت و دو جانست - اول راستی اقوال - دوم نیکوئی افعال

سوم کوشش سب کمال - چهارم فرخ دستی با اهل و عیال - پنجم خدمت اهل کمال -

حاشا صم - فرمود - شتاب از شیطانست مگر در نیچا - اول طعام مهانان و دوم کج و دقراق
سوم ادای قرض خوانان - چهارم توبه از گناهان پنجم تمیز مردگان -

بطلیوس را پرسیدند که علامت مقبلان چه اجمیت گفت کلام شیرین - و اخلاق حسین - و
روی خندان - و تواضع مهان - و شفقت بزرگ و بربکیان -

امام محمد غزالی فرمود بصحبت نیک نیکی - و بصحبت بد بدی - دولت دین از علم و عمل -
و محبت خدا از مرشد کمال - و تسامع دنیا بسما و کرم حاصل میشود -

حدیث پنجم پیش از پنجم نیست دارید - جوانی پیش از پیری - تندرستی پیش از بیماری
توانگری پیش از درویشی - فراغت پیش از مشغول - زنده گانی پیش از مرگ -

موجظت فراوان برداری خدا و رسول خدا - و علم عمل - و رسم و کرم - و تمهید با اخلاق و آداب
بزرگان و دوستان و فرزندان و درویشان تنهای شرافتست -

عارفی فرمود که بزرگترین نعمت تعالی و برآید و در نیچیه نیز نیست - اول هر روز ترقی علم - دوم بندگی
خدا - سوم شناسائی دل - چهارم راستی اقوال پنجم بصحبت نیکوایان و اهل کمال -

از موهبتگان گفته اند که از طبیعت انسان منجبت دور میشود - اول علمت دزوی - دوم علمت
گدائی - سوم علمت قمار بازی - چهارم علمت در ونگونی - پنجم علمت فیون خوری -

خواجگه عبد الله اندمار می فرمود - از نماز چشم فامدار - هر که از ملامت نترسد از و بگریز -
خود یازن گمونی - بیامدنا و اوان و ست را پندیده - بزیارت زندگان و مردگان برود -

حکیم غورس فرمود۔ پادشاہیکہ در وانصاف نباشد۔ امیریکہ تدبیر اور درست نباشد
 مالیکہ راسے اوصائب نباشد۔ بلکہ قول او موافق نباشد کہ یک نظر او جاویدجا باشد۔ محتاج دست
 سفیان شامی فرمود۔ دریں زمانہ مال و دولت جمع نشود تا پنج صلت جمع نشود۔ اول
 آرزوی دراز۔ دوم طلبہ حرص و آرز۔ سوم نخل بی انتہا۔ چہارم کمی اتقا۔ پنجم فراموشی عقیبتی۔
 حقیقت جمود العین من شہون القلب۔ و فسوق القلب من کثرت الذنوب۔
 و کثرت الذنوب۔ من اکل الحرام۔ و اکل الحرام من نسیان الموت۔ و نسیان الموت
 من طول العمل۔

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود۔ بہر جا یکہ باشی خدا ترا حاضر دان۔ و عمد
 بوفارساں۔ وقت را غنیمت دان۔ و کمال مردم در طاعت و بندگیست۔ و عزت در
 تواضع و سرافکندگیست۔

بزرگمهر فرمود پنج چیز وابستہ قضا قدرست و سبب بندہ دران کاگر نباشد۔
 اول فرزندان بوجہ آوردن۔ دوم جاہ بلند گردانیدن۔ سوم مال یافتن۔ چہارم زہد
 موافق خواست۔ پنجم عمر و راز یافتن۔

ابونصر فارابی فرمود۔ اموات اولاد امراض۔ و امراض اولاد اخطا۔ و اخطا اولاد
 اغذیہ۔ و اغذیہ اولاد نباتات۔ و نباتات اولاد زمین۔ پس ہر چیزیکہ از زمین برنی آید
 بزیمین درمیشود۔

حدیث۔ سخفارت پنچ چیز نقصان پنچیرست۔ از سخفارت علما زیاں ملت۔ از سخفارت اہل

تقصان دولت - از حقارت همسایه زبان منفعت - از حقارت اقربا نقصان محبت -
از حقارت اهل بیت نقصان راحت -

همچنین دوسری فرمود - بیکبخت شد شیطان پنجبینه اول اقرارگناهاں خود مذکور -
دوم بران پشیمان نگردید - سوم نفس خود را ملامت نکرد - چهارم قصد تو بنمود پنجم
نا امید گردید از رحمت حجت جانہ تعالی -

همچنین - یکبخت گردید آدم علیه السلام پنجبینه - اول اقرارگناهاں خود نمود - دوم سرزنده
شد از اناں - سوم ملامت کرد نفس خود را - چهارم غلبت نمود در توبه - پنجم نا امید نگردید از
رحمت حجت جانہ تعالی -

لطیفه شخصی نزد مامون الرشید آمده گفت که عزیز و بینوایم مامون گفت
عجب نباشد - گفت میخواهم که بجای روم گفت راه کشاوه است گفت راحله دارم
گفت حج از تو ساقط شد - آن شخص گفت چیزی میخواهم مستوی نیخواهم مامون بخندید
و چیزی بخشید -

کاملی - فرمود پنجبینه دلیل نیکبختیست - اول در کارها مشوره کردن - دوم راز خود نپایان
داشتن - سوم قوت از کسب حلال خوردن - چهارم تکبر از سرور و نمودن پنجم
با خل الله سلوک نیکبختیست -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - ای عزیز دنیا جای ابتلا و آزمایشت - نه
جای بقا و آسایش - و عیبی ماوی پریش و کاوش اینجاراحت و شادمانی را چه گنجایش

پس ہر ہمہ حال بفرحی بودن مفتاح کسایست -

پیشگیری - را الہام رسید کہ اگر صفت ملکی منظوری داری پنجی بخصصات اختیار
کس - اول شفقت مثل آفتاب - دوم تواضع مانند زین - سوم سخاوت
شاید دریا - چارم حلم همچو مردہ - پنجم پروہ پوشی مثل شب -
شکستہ خود را از ہرچہ داری پاک وار - بی خود ہرچہ داری باک مدار تصوف
آثارہ کشتنت - نہ ہوارہ گشتنت - طہارت رفتن بر جاہہ است - زشتی بجاہہ
است -

فاضلہ فرمود - سپیکس بر رنج صبور تراز حلین و طامع نبود - وی سپیکس را
عیش خوشتر از قانع نبود - وی سپیکس را اندوہ درازتر از حسود نبود - وی سپیکس
سبکتر از کسی نبود کہ بہ ترک دنیا گوید - وی سپیکس را پیشانی عظیمتر از عالم
بدر کردار نبود -

علی کرم اللہ وجہہ فرمود - ہر آن کسی کہ با صلاح آرد نہاں خود را
حق سبحانہ با صلاح آرد آشکارا اورا - یعنی دل چوں صلاح پذیرد جمیع اعضا
بصلاح آید - و ہر کہ سعی بجاہیں خود کند خدا کار دنیای اورا کفایت کند - و ہر کہ با خدای خود
راست نماید خدا کار ہای اورا راست نماید -

حکایت شمسی ابراہیم ادہم را دشنام داد - ابراہیم گفت بکلمات این با تو
نیوکار کنم - اول جواب دشنام نہ ہم - دوم در دل از تو کینہ نگیرم - سوم سبقت

اسلام کنم - چارم در نماز بدعا یاد آورم - پنجم اگر مرا خدا بہشت برود بنویزوم -
 مہاجات حکیم ابو النقیس - آئی عقلی وہ کہ از ان نفس خود را بشناسم
 ادبی بیاموز کہ سلوک آشنا و بیگانہ معلوم کنم - اینقدر بہ کہ بفرومایگان عرض حاجت
 نہنایم - توفیق شکر عنایت کن کہ نعمت زبانی را مستحق شوم - صبری وہ کہ تلخی زبانہ
 را تحمل باشم -

عارفی - فرمود - در کودکان شخصیت اگر در بزرگان بودی بمقام ابدال رسیدی -
 اول غم روزی نمیخورد - دوم چون میترسند آب در چشم می آرد - سوم چون با ہم جنگ
 کنند کینہ در دل ندارند - چارم چون بیمار شوند شکوی از خدا میکشند - پنجم ذخیرہ بتوقع
 آئندہ میکشند -

نوشایردان کہ ہر مزار او بعد سلطنت کرد نصیحت کرو کہ مدار سلطنت بر پنج چیزست -
 اول حراست ملک - دوم پیروی شریعت - سوم نیکوای را بر نیکوی قائم داشتن -
 چارم ہر اہل را ہنر اہی برسانیدن - پنجم لطف و عتاب موع بہ کار آوردن -

مثالیہ جوادی را پرسیدند کہ از انچہ اسلان و محتاجان میدہی ، بیچ در باطن خود
 رعوتی و بر فقیران منتی باز مییابی گفت ہیبت حکم سن و درکشش و بخشش حکم گفتگر
 ست کہ در دست طباحت چہ ہر چہ طلبان میدہد بر گفتگر میگیزد و اما گفتگر بر خود گمان
 و ہنگی کی برو -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - دوستی اورا شاید کہ در وقت خشم بر تو

ببخشاید - مصاحب اهل ریشی جان خواں - بمصاحب با اهل ریشی نال و ان صحبت با اهل بد تو دل و جانست - صحبت با اهل تفرقه رهاں و انست - آہل مصاحبیست برای افزودن جان - و این مصاحبیست برای بزرگی نال -

انتخاب - فضائل ہر مزیں نوشیرواں کہ سلطان سلجوق بغایت پسندید نخست اول اینکہ کسی را دشنام نیداد - دوم در نیکی کردن با کسی مشاورت نمینود - سوم در شرار رسانیدن نہ بار ستورت باوز را میکرد - چہارم از سگرات کہ موجب ذوال عقلست اجتناب میکرد - پنجم در وقت غیظ با کسی سخن نمیگفت -

متفق علیہ حکما کہ پنجگوبہر سبب از عطایای کبریاست و پنجدشمن برای اینها - اول گوہر علم کہ عدوی او غرورست - دوم گوہر ایمان کہ عدو او دروغست - سوم گوہر شرم کہ عدو او سواست - چہارم گوہر سخا کہ عدو او ریاست - پنجم گوہر عقل سلیم کہ عدو او خشمت -

ہچنین - در وجود آدمی پنجگوبہرست و ہر گوہری را دشمنست - اول گوہر عقل دشمن او شہوتست - دوم گوہر ایمان دشمن او کفرست - سوم گوہر علم دشمن او حرصت چہارم گوہر زہد دشمن او ریاست - پنجم گوہر جوانمردی دشمن او منتت -

امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ - فرمود - کہ شیطان میگوید کہ پنجکس در قبضہ من نیستند - اول آنکہ بہ امور توکل بجا کند - دوم آنکہ شب و روز بزرگتر مشغول باشد - سوم آنکہ آنچه بخورد پسندد بدیگری نپسندد - چہارم آنکہ ہر مصیبتیکہ باورسد جہنم کند - پنجم آنکہ بہ حال تقسمت خود راضی باشد -

سقراط - فرمود - ازین بظاہر غم و اندوہ جدا نمیشود - یکی حسود کہ ہمیشہ در فکر باشد کہ نعمت از دیگری زائل شود و باورسد - دوم حقوق کہ دشمنی کسی در دل خود محکم ساخته ہمیشہ

در پی آزار او ماند - سوم غمی که از پریشانی خود ترسان باشد - چهارم کسی که مرتبه بخوابد که لایق آن نباشد - پنجم همتش بی که همیشه در فکر نقصان باشد -

حکیمی فرمود - موجب غرور دنیا پنج چیز است اول شرافت نسب و آن استخوان فرد شریف است - دوم امتیاز حسب و آل بر چهار نوع است - اول غرور علمه که رهبر باو بیعجب است - دوم غرور قوت که شعرا ستور اندست - سوم غرور حسن که بیشتر از سایه ابر است - چهارم غرور دولت را غرور اعظم نامند که فرعون و نمرود را مرو و نمود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - اگر نبودی دعوی غیب گراهی دادنی هستی بودی بیگروه - اول محتاج صابر عیالدار - دوم زنیکه راضی باشد شوهر او از او - سوم زنیکه بکل نماید هر خود بشوهر خود - چهارم کسیکه مادر و پدر را راضی دارد - پنجم کسیکه تو بکنند بر گناهان خود -

پنداسی دمندا آدمی چون برسد دولت و حکومت تمکن شود - و ابواب بصیحت بروی گشاده و ظاهر و باطن وی ازال آموده باشد - در نیوقت هر شکیار نیست که از حضرت رب العزت استمداد توفیقات خند جوید - و همگی اوقات را بخوفِ رگ و قیامت مبرگرداند - و بداند که محاکم امتحان پیشش منتهاده اند و عاریتی به ستم -

۱۰۰ -

اکثر علما بر آنند که فکر بر پنج نوع باشد -

فکر در آیات سبحانی و ثمره آن توحید و یقین است -

و فکر در نعمتای ربانی - و نتیجه آن مشکر و محبت است -

و فکر در وده ای رحمانی و حاصل آن رغبت و شوق است -

و فکر در و عهدی برداتی و مطلوب ازال سمیت و اجتناب از معاشرت

و فکر و تقصیر نفسانی و غرض ازان شرم و حیا و توبه و استغفار

ست -

حکیمی و فرمود - استخوان مجاز و قتی ظا هر میگردد که بضرورت یکدیگر مجاز و مال و درخ نیکند و با هم تفصیح رسانند متوقع پاداشش میشوند - و بجاییت یکدیگر نگردد کنند و بنیکویی ذکر و محبت یکدیگر و در پیدا آید بقارانشاید و محبتیکه بدید آید مستحکم پاید -

نکته - غیر فزی روح را هم بزبان حال متعاضت یعنی - لباس گویا یا لغزت داره ترا لغزت دارم - عم گویا اگر با بخوری ترا بخورم - همت گویا اگر با نمانیش و بی تر نمانیش و هم عدل گویا از من غلغ را نخوش گردان تا خالی را از تو خوشند و گردانم - شجاعت گویا از بر سر پیشش افکن که رعیب تو بزبانم آنگاهم -

هر صفتی مشتاقی سر - فرمود - هر که از پنج فصلت باشد لائق سپهر سالاری و سروری باشد اول پیش اندیشش که در او اهل حال خواتیم اعمال بداند - دوم دراک که از اسور ناپسندیه مستغن گردد - سوم مستغنی که در مغز غفات دنیا را پیش او قدری نباشد - چهارم شجاع که از حدودت حادثات باکی ندارد - پنجم مستقل که ایفای وعده را از نوازم ذات خود نپدارد - امانت محمودترین اعمال و مسعودترین افعالست و آن بر خصصی از اعضاضی انسانی تعلق وارود -

امانت چشم چیزهای دیدنی را دیدنی و نادیدنی را هرگز ندیدن -

امانت گوش - اتوال ناشایسته را نشنیدن و شنیده را که قابل ذکر نباشد بشنیدن

کسی نرسانیدن -

امانت زبان - سخن راست گفتن و بدروغ و غیبت و بهتان میسل نکردن -

امانت دست - بر مال و متاع دیگران جنبش و خیانت و دست تصرف دراز

نکردن -

امانت پای - بیووه نگردید و بکار نیک نگاه کردی -

عیسی علیه السلام وقتی ب شخصی فرمود که ترا چیزی بیاوزم که در دنیا و آخرت
 نعمت دهد - گفت پنجگانه یاد دارم و بدیگر حاجت ندارم فرمود آن چیست گفت تا
 راست باشد دروغ نگویم - و تا حلال باشد حرام نخورم - و تا حاقم از خدا باشد از دیگری
 نخواهم - و تا خدا را حاضر بینم بخصمیان نسازم - تا عیب خود بسخم بپیم دیگری نزنم
 فرمود همین کافیت

حکایت روزی اسکندر با سربازان خود که بود یکی از ایشان گفت که خدای
 عزوجل ترا ملکی عظیم داده است زنان بسیار بجزاۀ تا از زنان بسیار یادگار باشد جواب داد
 که یادگار من و فرزندان من سخنان خوب و سیرتهای مرغوبست - و آنکه که بر مردان
 جهان غلبه کرده است نیکو نبود که زنان بروی غلبه کنند -

صوفی فرمود - امی شب گردیده روز پیموده سال عمر بچهل رسیده و تواز
 جمل خود همچنان نارسیه بنگر که سرست راهم شیب و فرزند گرفت پایت هنوز
 ترک شیب و فرزند گرفت امی دو موی گشته که یک موی از خودت آگه
 نیست امی کهل کاهل وقت زوالست و تو قریب الانقالت

بنفش قامت سر بلندت * ز آسیب فلک چون نترش
 سیل همچو لاله چند باشی * که شاخ سنبلت چون یاس شد

حکما گفته اند که علامت حاققت نجاست - اول منفعت خود در حضرت دیگران خواست -

دوم بر پشت گوی و نذخوی اسید محبت با زنان داشت سوم ثوابِ آخرت را پیرایشت
پنداشت - چهارم برش اسانی و قائل بود علوم داشت پنجم بر بیایست حقوق یاری توقع دوستی
از مردم داشت -

امام جعفر صادق رضی الله عنه - فرمود پنج بکس صحبت مدارید - اول کذاب چون
سزا است که میفرسید - دوم آنفک که هر چند نهد ابر که نفی رساند بزبان اندازد - سوم نخلیکه در حال
استیاج روی از تو گیرد اند - چهارم بد زهره که وقت حادثه بخت خلاص خود ترا بدش
سپارد و پنجم منافق است که ترا بفرقه فروشد -

حکیم بیک فرمود - علم چیز است که از طبیعت انسان خونخواری و وحشت و بیابکی دور
سکند چرا که هر گاه بر یافت مطالب علمی ترددات و دقتها که پیش می آید و دل بسبب
غرض و سنجیدگی دلائل طرفین بنور و تامل که نوگر میشود لامحاله غرور و خود بینی و تهور و لاف
و گزاف همه از طبیعت دور خواهد بود - اما در کم علم عکس آن ضرور -

فقیهی - فرمود - برای قبول صدقه چشمه طست - دو پیش از عطا و دو در حال
عطا - و یکی بعد از عطا - دو پیش از عطا یکی آنکه از وجه حلال دهد - دوم آنکه بکسی دهد
که در وجه صلاح مستخرج کند - و دو در حال عطا یکی آنکه بتواضع تمام دهد دوم آنکه
خفیه دهد - و یکی بعد از عطا آنکه آنچه دهد گاهی بزبان نهد -

حکایت وقتی درویشی پیش ابراهیم او هم آمد و از درویشی خود گله کرد - ابراهیم
گفت ای درویش بر تو آنکه شده می در چند روز آن درویش غنی گشته پسید که

که اسی خواجہ از برکت نفس تو معنی شدم اما از کجا دانستی که غنی خواهم شد - گفت بجز و آنکلان درویشی گلگه کردی دانستم که از تو این دولت خواهند بود -

طیبید - فرمود - که صحت او را دائم باشد که بر پنج اوراق باشد - اول تو این طب را خود دانند یا اطاعت طیب کند - دوم اهل مقدور باشد که ماکول و مشروب بهتر و صالح استعمال کند - سوم ذی اختیار باشد که هر چیز را بروقت آن استعمال کردن تواند - چهارم مخیل و نگدل نبود - پنجم برخواهش نفسانی عریض نباشد -

شکایت - صحبتها بگتلف و نفاق در معرض فراموشی همه عهد و میثاق - سینها مالا مال کینها در دلمان متاع کدورت گنجینهها - محبت دلی ناپدید - آشنا کینا دیدت بهما از سر و مهری در کیننه جوی یکدیگر گرم نه از خدا ترس و نه از رسول خدا شرم - چراغ اتحاد و یگانگی بنیورست هر که از دیده دور از ویل دور -

مالیه - هر یک فرقه را بغرض و انتفاع خود کارست و فکر گلوشردن بیمار -

طیبیب منضج و مسهل تجویز کند و اجزای السنخ را از عطار خود گرفت گوید -

رگزان گوید احقران خونت اگر فلاں رگ گشاده نشود آئنده راز بون -

غریت گراسیب جن تیز کند و تغویذی تجویز کند -

اقتنوا مکر سگیوید که همانا بوشمنی ساحت -

تبعم میفرماید که کوب بخش بطالع او ناطرست -

عاری - تفاوت مردمان بر پنج صفت بیان مندر بود -

صفت اول آنکه ظاهر ایشان آراسته و باطن خراب آن سعاد و نیاوارانند
 صفت دوم آنکه باطن ایشان آراسته و ظاهر خراب آن مجانبین مجذوب اند.
 صفت سوم آنکه ظاهر و باطن ایشان خراب آن عوام خلقند.
 صفت چهارم آنکه ظاهر و باطن ایشان برابرست آن علماء ربانیند
 صفت پنجم آنکه ظاهر و باطن ایشان معمورست اگر بهنتم زمین درآیند از بهنتم
 آسمان حکایت کنند و اگر بهنتم آسمان روند از بهنتم زمین نشاندند.
 اسکندر - از اسطو کلیم پرسید که ملازمت ملوک کدام طائفه موفقتند و کدام نالائقی حکیم فرمود
 لائقی خدمت ملوک گیسند که

امین باشند خائن (که امانت سبب غرخت و خیانت موجب امانت)

قانع باشند ظام (که قناعت گنجیت گران و طمع رنجیت بیکران)

نگوگوی باشند عیب جوی (که نگوگوی محبوب و مقبولست و عیب جوی فرود و خند و

سوافن باشند منافق (که تنبیه القاف مهر و وفاست و تیره نفاق جور و جفا)

بیطریق سنت باشند براه بیعت (که تائید سنت بروضه جنان میرود و داعی بدعت را

بهاوی ضلالت میکنند -

لقمان حکیم را پرسید که اگر ننده را بکیفیت نهار کنند کدام را اختیار

باید کرد - گفت نعمت دین را - باز پرسید که اگر بد نعمت نهار کنند - فرمود نعمت دین

و مال حلال را - باز پرسید اگر همه نعمت اختیار دهند - فرمود نعمت دین و مال حلال

و سخاوت را باز پرسید که اگر بچهار نعمت اختیار دهند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و محاربا
 باز پرسید اگر بچین نعمت مختار سازند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و محاربا و نیکوکاران باز پرسید اگر
 نعمت هفتاد دهند فرمود ای فرزند برکات این هفتاد نعمت است که گفتند بل هر کالست که بماند ای آتی در انشا
 واقعه - چون ارکان دولت منشین اسکندر بنا بودت ز بر جاسس آورده اشارت نکند
 کردند که درین وقت عبرت انگیز و صیرت خیز کلمه چند بطور اختصار اعلام گردد که تنبیه خاص و
 نصیحت عام گردد -

اول یکی از شاگردان اسطوبیان نمود که ای شیرین زبان آن کدام چیز بود که
 امروز را ابله نمود -

دیگری گفت که اسکندر مال و مغان از نظر مردم نماند و امروز مثل مال و مغان
 او را پنهان خواهند نمود -

سومی گفت ویر و ز پیش اسکندر سحاکیس را یارای کلام نبوی و امروز در این
 یاری کلام نیست -

چهارمی گفت که ویر و ز اسکندر کار خاص و عام بذات خاص انجام میدهد امروز
 بر انجام کار خود عاجز است -

پنجمی گفت این پادشاه هست عا لجا که از شرق تا غرب بسبب یازمین محسب بود
 امروز در دره زمین بر دوا حاط خواهد نمود -

خمس و پوزین از بزرگی پرسید که از طبقات نخل لانی سیاست کیست و لانی مردت

کدام - گفت پنجمین اند - طبقه اول در ذات خود نیک و همدلی ایشان خلق میرسد
ایشان را تقویت باید و او بایشان محبت باید داشت طبقه دوم بخود نیک است
اما اثر نیک ایشان بکس نرسد ایشان را نیز عزیز باید داشت و بر خیر تحریص باید کرد -
طبقه سوم میانه حال نند ایشان خیری بر دم میرسد و نه شد ایشان را راه
خیر باید نمود و از شر تمیز باید نمود - طبقه چهارم که بر باشند اما کسی نبوی نماند
ایشان را خوار باید داشت تا ترک بدی کنند طبقه پنجم که هم بد باشند و هم بدی
ایشان بر دم میرسد ایشان را سیاست باید کرد و عیب و تنبیه و تنبیه و تنبیه و تنبیه
پس حس و آفر کا قتل -

باب السداسی

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - تا نخوانند مرو - تا نپرسند گلو - راست
گوس - و عیب مجوی - اگر داری بگویی - و اگر نداری دروغ بگویی -
طیب لبیب فرمود - سلامتی تن در نگذاشتن اعتدال میان شمشیر و پیک
استلا - و غلو - و نوم - و بیداری - و حرکت - و سکون می باشد -
نکته پادشاه را باید که تشکس را از میت فرماید و بخود راه نماید - اول
وزیر دانا - دوم دبیر راست مسلم - سوم شاعر خوشگویی - چهارم مهندس کامل -
پنجم ندیم جامع ششم طبیب حاذق -

حکماء هندا - گفته اند که شش چیز مانع وسعت معشیت است - اول کاهلی - دوم
 رغبت زنان - سوم رنجوری دائمی - چهارم الفت وطن - پنجم قناعت - ششم
 خوف -

متفق علیه حکما - که نیکو خوی لگموی - و صلاح جوی - صبور و مشکوره
 نیکو کردار - و برو بار - خواهد بود -

عاقلی فرمود - لطافت شش چیز از شش چیز ضایع میشود - توانگری از نخل شرافت
 از بے ابوبی - اولاد از نالالتقی - علم از بیعملی - زندگی از نفاق - حسن صورت -
 بهیئت به -

حاذقی فرمود - شش چیز بیشش چیز نایده نهد - یکی قول سیل - دوم دوستی
 بی تجربه - سوم علم بیصلاحت - چهارم مال بیجارت - پنجم صدقه بینهیت - ششم
 زندگانی بیعت -

فاضل فرمود - هر که زسید دانش اویقیں - و یقیں اویجوف - و خوف اویبل -
 و عمل اویبورع - و ورع اویباخلاص - و اخلاص اویبشاهات - پس او از
 مالکینت -

علی کرم الله وجهه فرمود - اسلام عبارت از تسلیمت -
 و تسلیم عبارت از یقیں - و یقیں عبارت از تصدیق - و تصدیق عبارت
 از اقرار - و اقرار عبارت از ادا ائمت - و ادا ای عبارت از عقلت -

افلاطون را پرسیدند که کیست سالم ز کردار بناستوده - گفت آنکه که عقل را بهر
وزن هر اوزیر - و موعظت را بهار - و صبر را راهبر - و ترس خدا را دوست - و ذکر را
مصاحب -

لقمان حکیم - فرمود - با خالی و خنک یکسان باش - با دوستان خدا دوستی
کن - احسان کن از بسیار دال - و احسان خود را اندک دال - فروتنی را دوست دال -
و از شر و دشمنان پر خذر باش -

دو کلافای مردم فرمود - تا خیال منکر خویش روی زند فکر شیرین مرد را فریب کند

جانور فریب شود لیک از علف آدمی فریب زعت و ز شراب

آدمی فریب شود از راه گوش جانور فریب شود از حلق و نیش

بزرجمهر فرمود - شش چیز است که برابر باشد تمام دنیا را - اول عقل کامل -

دوم ندرستی بین - سوم طعام خوشگوار - چهارم اولاد نیکو کار پنجم زن فرمانبردار
ششم گفتگوی استوار -

موعظت قول دور از صدق بیکارست - و مال بخیر بار دل آزار - علم بعیال نپسینه

زنگ آلودست - و عمل بعقیدت محض میبود - ملک سیاست و عدالت خانه بیچه اغت
و نسیم بالدار باغ بیبار و سرید باغ -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - در جهانگیری سلاح از سخاوت و مدارا

ساز - ملک را بوزیر خداتر ترس مضبوط دارد - شریعت را حق شمار - طریقت را

راول - حقیقت راجاں - رعیت بی امانت را رعیت ملام -

فردوسی - فرمود - درختیکه تلخست و پراشترست گرسن در نشانی سباغ بهشت

در ازجوی خلدش سنگام آب بسج انگین زیزی شمداب

سرا نجام گوهر بجا آورد همان بیوه بلخ بار آورد

مولانای روم - فرمود - سنت بگزشته اول بزاد آن شه دیگر قدم بروی نیا

هر که او نهاد ناخوشش سنتی سوی او نفرین رود هر ساعت

نیکوان رفتند و تنها بماند وز لشیان ظلم و لعنتها بماند

رسول صلی الله علیه و سلم - فرمود - شتر شتران انسان از شتر شتران

انسانان بدوزخ روند - امیران از ظلم - غریبان از قصب - مالداران از تکبر - سوادگران از

خیانت - و بهقانان از نادانی - عالمان از حسد -

حکیمی - فرمود - عادتیکه بسج نصیحت از نیکند جهالتست - و ضحیکه بسج دو

خامه نه به حسدست - بنا نیکه گاهی ویران نیست عدلست - و ثمریکه همیشه شیرینست

صبرست - و بلا نیکه آدمی از او گریز نیکند همیشهست - و عیثیکه از آن گریز میشود

یا و آئینست -

متاجرات الی ظرفی ده که آنجا ماوس ننگند - سلوقی ده که دو عالم را یکجوشند -

شناسائی و در پی نداد معرفت - روشنائی ده بیخیاں محبت - و در جاس انس نشانی

گرم نهای - بر بساط قربانسا واکرمست فرما -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود سپیکس راجشتم حیات منکر - سعادت
 دنیا و آخرت و صحبت و انا شناس - محال را هیچ تاویل باور کن - نادانرا زنده دال
 خود شناسی را سرمایہ بیکراں و ان - اندک خود را بہتر از بسیار دیگران دال -

بزرجمہر - از او ستا پر سید کہ چه چیزست کہ نخور و حق را سوودد - گفت شش
 چیز اول گرامی معتدل - دوم بوی خوش - سوم جامہ نرم - چهارم دیدار نیکوایان
 پنجم صحبت نیکان - ششم کی ویدن از دوستان -

بطلمیوس - فرمود - نقصان پادشاہ در شش چیزست - اول سنگینی زمانہ بے خبر گردیدن
 دوم خزانہ خالی بودن - سوم باران بہ باریدن - چهارم بیش تر شراب سرشار ماندن - پنجم
 بازان صحبت و وزیدن ششم بید باجمی در سزا و جزا مبالغہ کردن -

بادشاہی فرمود - کہ پادشاہ را باید کہ شش چیز اختیار نماید کہ ازاں آباوی سلطنت
 و خوشنودی رعیت - اول محافظت ارکان دین - دوم وزیر امین - سوم عدل و
 انصاف و معاملات - چهارم حفظ اوقات - پنجم زادت سخاوت - ششم قوت
 شجاعت -

ذی تجویہ - فرمود - کہ قدرشش چیز در شش وقت یعنی قدر سپاہی در وقت
 محاربت - و در بیماری قدر صحت - و قدر نصیحت و وقت آفت - و قدر دولت وقت
 فلاکت و قدر آدمی بعد ہلاکت - و یاد خدا بوقت مصیبت میفزاید -

سقراط - بتاگرواں خود وصیت کرد کہ اول حرص دنیا بگذارد - دوم بافزونی نعمت

شکرجا آید - سوم بوقوع حوادث و لمای خود را قوی دارید - چهارم هر کار خرد و حقیر را دینی
مانگارید - پنجم در انتظام کار و دوستان با خلاص غافل مباشید - ششم هنگام شکرانه
به برکوشید -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بر هر مومن شش چیز واجبست - و در
زبان و دود بر دل - و دوبرتس - آنچه بر زبانست ذکر خدا تعالی و سخن نیکوست - و آنچه
بر دلست بزرگداشتن امر خدا تعالی و شفقت بر خلقت - و آنچه بر تنست طاعت خدا تعالی
و رنج برداشتن از خلقت -

حکما گفته اند - هر که بصفات ششگانه درست آید دوستی راشاید - اول اگر عیب
کسی پانده مخفی گرواند - دوم هر کسی بسیند عیب نچیند - سوم احسان کند بر زبان نیارد -
چهارم احسان کسی بر داور بر طای نیام نگذارد - پنجم از کسی جز بنید بجا نگیرد -
ششم اگر کسی عذر پیش آرد بپذیرد -

خدا ع - بسفاهت و ذنات اشبه است و بدول مهتی و پستی مشبه و اشاره
الطرب خدعه بجهت تسخیر قلاع و تسلط بر عادی و ربانی از چنگ نلکه است چه اگر
مطلب بصلحت جمیلست رواست و اگر مقصد مفیده تسبیحت خطاست
مرد فرودمند را همال بهتر که باهل قرابت و انبای جنس و مصاحب و زینق و اهل خانه
راستی مرعی و داشته کجی و حلیت نگراید و از جاوده مستقیم صدق منحرف نشده
با نخلداع رغبت ننماید -

خواجہ حسن بصری - فرمود - کفر اولنا از شش چیز است - اول آنکه با امید
 قرب گناه میکنند - دوم آنکه علم آموزند و عمل نمیکند - سوم آنکه عمل نیک میکنند و خطیوں
 نمیدارند - چهارم آنکه روزی رزان میخورند و شکر بجا نمی آورند - پنجم آنکه عرض کثرت
 مال میدارند و از تقسیم قسام ازل راضی نیستند - ششم آنکه مردگ را دفن میکنند و از
 عبرت خالی بستند -

یحیی معاذ - فرمود - نزد من تمام طبع خامست که بغیر عمل منتظر جزا بودن و بدین
 اطمینان آرزو از خدا نمودن - و بیذاست گناهان امیدوار گشتنش بودن و استیقوی
 طاعت امید قرب الکی نمودن - و تنهال اعمال بد و زخ کاشتند و امید ثمره جنت داشتند
 و بستبری مکان زبان بران بعضیت پیدا گشتند -

سمعون - را پرسیدند آنچه یافتی یا فتی گفت بانس گرفتن با کسیکه شما با او انس
 نمیگیرید یعنی تفهائی و بو حشت گرفتن از کسیکه شما از او حشت نمیگیرید یعنی خلق و
 بدین غائبی یعنی عقبه و بنا و بدین حاضری یعنی دنیا و بزبانید مرده
 یعنی دل و میرانید زنده یعنی نفس -

خواجہ عبد الله انصاری - فرمود - تقوی بیشتر است بکاری نیاید - و موس
 آنست که پیروی شمع نماید - غرض از بعثت انبیا اظهار شریعت است - و شریعت از
 حق جل و علویت - و خیانت در روایت و زرت و گناه - و از ارتکاب زور
 گناه سزا و الله -

سعدای - فرمود که در ایام طفولیت شبی در خدمت پدر نشسته بودم - و ہمیش
 دیده بر بنم برسته - مصحف عزیز در کنار گرفته - و طائفه نگردد با نخته - پدر را گفتم اینان
 کی بر بنم برده که دو گانه بگذارو - گفت ای جان پدر اگر تو نیز بختی به که در پوستین
 خلس افتی -

حکیم ابو سهل کوفی - فرمود که خاطر داری همان میکرده باشید - و بتلافی
 عگذر شسته بکشید - و توقیر فقرای گوشه نشین بر خود لازم گیرید و در دلهای و شمنان
 گنجایش صفائی باقی دارید - و بازان بر مزاج پدر شتی پیش میاید - و تعلیم فرزندان
 از علم دین شروع کنید و تا علم حکمت انجام رسانید که (نتیجه کارهای دین دنیا
 علم حکمتست -

علی کرم الله وجهه - فرمود - هر که جمع کرد شخصیت طلب حنث استگاری
 دوزخ را تمبر کرد - یعنی هر که شناخت خدا تعالی را پس فرمانرواری کرد و او را
 و هر که شناخت شیطان را پس نافرمانی کرد و آنرا - و هر که شناخت آخرت را پس
 طلب کرد و او را - و هر که شناخت دنیا را پس بگذاشت او را - و هر که شناخت
 حق را پس پیروی کرد او را - و هر که شناخت باطل را پس بگذاشت او را -
 حکایت - یکی از ملوک بیدین در ویشی رفت در ویش نی الحال سجده بجا آورد
 وزیر شاه پرسید که این چه سجده بود گفت سجده شکر پرسید که برای چه شکر کردی
 گفت خدا را سپاس کردم برای آنکه سلطان از دهن آورد و مرا پیش سلطان نبرد که آمد

شاہانِ نرد و درویشانِ عبادت و رفقِ درویشانِ بدگاہ شاہانِ محصیت
چرا اسلطانِ اطاعتی حاصل شد و محصیتی از مساد و نگرشت محلِ شکرگزاری و سپاسداری
باشد۔

سقراط - فرمود یکبِ طلالِ تحصیلِ مال و نفقہ بابل و عیالِ بہترینِ اعمالست و
یوقتِ قدر و غضبِ دست و زباز لغش و آزار نگد داشتنِ بہترینِ خصاست۔ و کسیکہ
اطلاعِ عیبِ نماید اغزاز و باید۔ و ہر کہ بستالشی لغو مغزور نماید انکفات نشاید۔ و کمال
آنکہ بر خواہشہای نفسانی غالب باشد و عاقل ہمانکہ دشمنِ او بخوف و بادوست یکرشح
دو قالب باشد۔

نقل - حجاج بقولِ خواجہ حسنِ بصری فرمادہ ایشان بصومئہ حبیبِ عجمی متواتر شدہ
بماز مشغول گشتند۔ سپاہیانِ ظالمِ دو حبیبِ عجمی در گرفتہ نشانِ سنِ بصری پرسیدند
ایشان گفتند کہ بصومئہ منت و نماز میگزارد۔ سپاہیانِ داخلہ گفتند چندانکہ گشتند
نیافتند۔ باز پرسیدند باز بصومئہ نشان داد۔ سپاہیانِ گفتند کہ تو را ہر عرو
دروغ میگوئی۔ گفتند شمار خدا نابینا کردہ است۔ چون سپاہیان
برگشتند خواجہ بیرون آمد و گفت کہ ای حبیبِ تو کہ سخنِ راست فرمود مرا سلامت
رو نمود۔

شیخ الرئیس فرمود **جَمِيعُ الْخَلْقِ فِي الْبَيْتَيْنِ جَمْعٌ** یعنی تمام طب و رویتِ جمعیت
وَحَسَنُ الْقَوْلِ فِي قَصْرِ الْكَلَامِ وَخَيْرُ الْغَيْثِ وَرَكْمِي كَلَامُكَ -

تَقَلَّلَ اِنْ اَكَلْتَ وَبَعْدَ اَكْلِ كَمْ خَوْرًا اِذَا خَوْرِي وَبَعْدَ خَوْرِي -
 تَجَبَّبْتُ فَالِشِّفَا فِي اَيِّ اِهْتِصَامٍ بِرِيْزِمٍ كَيْسَ شِفَاؤُهُمْ تَدْنُو -
 وَاَيْسَ عَلَى النَّفُوْسِ اَشَدُّ بَاسًا وَفِي رِزْمِهَا سَخْتَةٌ خَوْفٌ
 مِنْ اِدْخَالِ الطَّعَامِ عَلَى الطَّعَامِ اِذَا دَخَلَ كَرْدِي عِنْدَ اِبْرَعْنَدَا
 لطیفه شخصی پیش قاضی آمد وگفت اگر فرما خورم خللی در دین باشد گفت نه
 گفت اگر قدری شونیز در آن داخل کنم مضایقه هست گفت نه گفت اگر آب برو ریزم
 حرام شود گفت نه گفت شراب از همین چیز است چرا حرام است - قاضی گفت اگر
 قدری خاک بر سرت ریزم المی رسد گفت نه گفت اگر آب بیا ریزم و بر تو تکلیفی
 دهد گفت نه گفت اگر آنرا نمیر سازم و خستی تیار کنم و بر سرت بر نم چکونه باشد
 گفت سرم بشکند قاضی گفت شراب نیز همین حکم دارد -

اتفاقِ جمهور طول کلام مذمومست مگر در شش موضع که استثنایافته - اول
 ذکر واجب الوجود غرضشانه که اشرف الاذکار فا ذکر و ه بالعشی والابکار - و دوم ذکر
 محامد افضل الرسلین و ائمه العصومین - سوم الحاج والحاج در مناجات از و اهب
 العطیات - چهارم نصیحت از باب خسران و شریب بشرط تاثیر -
 پنجم سوا عظیم هدایت قرین که عامه را از چاه ضلالت بجای هدایت رساند -
 ششم شکر نعم مجازی و حقیقی و بالقی بیکارست و نامستزاور -

بَابُ السَّبَاعِي

قال علیه السلام - حیاة الدنیا بالتأس - و حیاة التأس بالعلم -
 و حیاة العلم بالعمل - و حیات العمل بالاخلاص -
 و حیاة الاخلاص بالقلب - و حیات القلب
 بالروح - و حیات الروح بالحق -

حاذقی - فرمود - بنفکس از منقح بر ستم نشوند - حق از یاد - سلطان از
 مزاجداری - دل از زر - دشمن از زور - دوست از صدق - فرزند از شفقت -
 نجات از عقل -

ارسطو - فرمود - خاموشی سبب را زیاده کند - و راستی متدر را - و تواضع
 محبت را - و انصاف همتری را - و حلم بارود دوست را - و بخشش نام و آوازه را -
 و عدالت زبونی دشمن را -

لقمان حکیم - فرمود - عقلند سعادتند آنست که احسان نماید و شکر گوید -
 سخن گوید از روی علم - خاموشش مانند از راه حلم - در تو انگری میانند رو - حقلو و
 مقلشو - خطاب برینند عیب نمیهند - ادنی را بچشم حقارت نمینند -

عاقلی - فرمود - صحبت نیک بجز مؤمن کبیمای سوا نیست - عقل رهنمای او علم دوست
 او - حلم برادر او - ثبات پدیر او - نرمی مادر او - صبر سپهسالار او - عمل سبزه
 کار او -

سکها - در خاموشی هفت حسن دیده اند - اول عبادتت بیرنج - دوم بنیتت

بسیر ایہ - سوم ہیتبت میلطان - چارم حصارست بید یوار - پنجم بنیازست
از عذر خواست ششم راحت کرام کا بتیں - ہفتم پردہ عیب -

ابن عباس رضی اللہ عنہ - فرمود - کہ عاقل اختیار کیجئے ہفت
چیز بر ہفت چیز - یعنی ذلت بر عزت - انکسار بر استکبار - غم بر خوشی - پستی پر
بلندی - موت پر زندگی - گرسنگی بر سیری - فقیری بر امیری -

حکیم عبد الرحمنی خازنی - فرمود - پیر بقیل شبہ بی آبت - و جوان بی ادب
چوں باغ امانہ شاو اب - درویشش بی معرفت دید و بی نور - تو انگریزین دخت
بیشتر و از خدا دور - عالم بعیل اسب بی پیام - حسین بشیرم بینک طعام میلطان
بی عدل ابرنمایان و بیاران -

لطیفہ - پادشاہی بشکار میرفت - آژادہ را دیدگی پہلو بستہ - و خودش
خرم نشستہ - گفت ای آزاد سگت خوبترست یا خودت - گفت قربان شاہ -
سگ ہرگز از فرمان این گدا سہ نہاید - پس شاہ و گدا اگر خدا را فرمانبریم از سگ
بہریم - ورنہ ہر دو از سگ ہریم -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - منت تہ و منت منہ - عمر را عنایت
وان - تدرستی را عنیت وان - فخر از فقر و جہاد کس - برزا ہد جاہل اعتقاد کس -
کسی را بظہومت و جنگ وعدہ کس - دوست را بتواضع بندہ کس -

شیخ ابو علی حسین بن عبد اللہ بن سینا ملقب بشیخ الرئیس - فرمود طبیعت

چون رعیت - و مرض مانند خضم - و علامت مانند شاہان - و نبض و قارورہ چون
سند و ستاویز - و روز بکراں چون روز انصاف - و مریض شال متوکل - و طبیب مانند
قاضی انصاف کنندہ است -

جنید بغدادی علیہ الرحمہ - فرمود - صوفی آنست کہ

دل او چون دل ابراہیم و تسلیم او چون تسلیم اسمعیل

و صبر او چون صبر ایوب و شوق او چون شوق موسیٰ

و اندوہ او چون اندوہ داؤد و فقر او چون فقر عیسیٰ

و اخلاص او چون اخلاص محمد مصطفیٰ صلے اللہ علیہ وسلم ہاشم

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - دنیا را اگر دوست داری بدہ تا بماند - و

اگر دشمن داری بخورتا نماند - چون روزی تو از دیگران جداست پس اینہم پنج

بیہودہ چہراست - مہرا ز کیسہ بردار و بر زبان نہ - مہرا ز انبان بردار و بر ایماں نہ -

انچہ از آن ماست از ناگردد - و انچہ از ما نیست بر ناگردد -

سوا بیت یکی از بنی اسرائیل تلی بزرگ اندر یک بگذاشت - و وقت قحط بود

گفت اگر اینہم گندم بودی ہمہ بدویشان دادمی - و حج آمد بر رسول روزگار کہ

اورا بگوئی کہ خدا تعالیٰ صدقہ تر تا پذیرفت و چندان ثواب داد ترا اگر تو داشتی و بصدقہ

دادی ہماں بودی - پس نیت مومن بہتر از عمل و کردار اوست - کہ کردار بنی نیت

عبادت نبود - و نیت بنی کردار طاعت بود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - هر که بسیار خندید همیشه کم گردید - هر که
 خفیف کرد مردم را خفیف کرده شد - هر که کثرت کرد بیک کار شهرت یافت با آن
 کار - هر که بسیار کرد کلام زیاده شد بیودگی او - چون بسیار شد بیودگی او کم گردید شرم او
 چون کم گردید شرم او کم شد پرهیزگاری او - چون کم شد پرهیزگاری او مرده شد دل
 او -

هوشناش - فرمود - دانش نیکویی برای دست یافتن بنیکویی - و دانش
 بی بدکاری برای پرهیز از اذیت - و دانش و کردار چون جان و تشنه - دانش نخست
 و کردار بر - و دانش پرست و کردار پسر - دانش بگیرد از پندیه ه باشد - و کردار
 بیدانش با انجام نرسد -

نقل - در جشن کسری که همه اقربای او حاضر بودند کسری یکی را دید که جام مرصع
 بر نزد دید - چون مجلس با پایان رسید ساقی آواز داد که بیچکس نزد و تا جام مرصع پدید آید
 کسری فرمود که خبردار بگزار چرا که آنکس که گرفته است باز نخواهد داد زیرا که آنکس دست
 با بیچکس نخواهد گفت -

بزرگی فرمود - که مستقبل را هفت صفت است - اول بعلم نافع توغل و
 کمال - دوم خیال سخن خود بهمه حال - سوم رغبت صحبت نیکوای - چهارم سخاوت
 پنهان - پنجم نیکامی و شهرت را عادت - ششم تندرستی و فرصت را رغبت - هفتم عمر
 طویل از رب جلیل -

ذات حقین و عدا	گفت	حققه بامدقغه سوال کرد که از آسمان فراختر چه باشد
برینگانه بتهاں	گفت	پرسید از زمین کدام شی گران تر است
دل قانع	گفت	پرسید از دریا کدام شی توانگر تر است
حسد	گفت	پرسید از آتش کدام شی گرمتر است
دل منافق	گفت	پرسید از خار کدام چیز سختتر است
غماز	گفت	پرسید از نیت کدام شی ذلیلتر است
کسیکه با وجود قدرت اجزای حاجت نکند	گفت	پرسید از زهر مرگ کدام چیز سردتر است

حکیم یوسف همدانی - فرمود - لفظ دوستی بر زبانها جو شنیده و دشمنی

در دل و لبا پوشیده - دوستی با الما صورت بگیرد و دشمنی بیکدیگر که در دست

میرسند یرو - بنیاد آن یقینست و بنیاد این بیگمان - خریدار آن یکی نیست و مشتری

این هزار - هر چه بر زبانهاست اثر آن بر دلها نیست - اقرارینکی بزبانست بدل

ایضای آنست - خیال بدی وقتیکه پیش از پیش در آید انظار آن همانوقت

بیش از پیش برآید -

بزرگی - فرمود صاحب دل آنست که موت خود را هر دم یاد دارد - یقینی آنست که از آگاش

بغض و حسد پاک باشد خوشخوی آنست که بدانرا بیکوئی یا و کند - هنرمند آنست که ترک

زیاده طلبی هنر نکند - بلند همت آنست که در دولت و کسب تغیری در عادتش راه نیابد

جو نمود آنت که در حق مردم احسان کنه و بر زبان نیارد و جمیل آنت که از پیرائی علم و حیا و حسن اخلاق آراسته باشد.

نحو اخه عبد الله انصاری - فرمود - حقیقت مثل آبست و شریعت مثل آفتاب - در روشنی عالم با آفتابست و زندگی آدمی با آب - شریعت کشتی و حقیقت دریاست بیکشتی از دریا گذشتن خطاست - شریعت حقیقت راه استمانست بشریعت حقیقت پیوستن بهمانست - شریعت راه حقیقت منزلت است راه پامیوده بمنزل رسیدن مشکست - حقیقت سر او شریعت دروازه است از دروازه گذشته بسر آمدن که اندازه است - شریعت کلید است و حقیقت قفل سدید کشتن و قفل سدید ممکن نیست الا بکلید -

منقول - عادات هفتگان که در سنگانست اگر برداں بودی از کالمان و نزی اول گرسنه بودی عادت صالحان -- ووم شب بیدار ماندن عادت زاهدان - سوم در جور و جفا با مالک نزدیکی جستن عادت صریدان - چهارم اگر برانند از جای برخاستن علامت رضا پنجم اگر دور کرده باز طلبند بچینه باز آمدن علامت تسلیب ششم بوقت خورون دور نشستن علامت مسکینان - هفتم هر که انفات کند عقب وی دویدن علامت محبان -

روایت - بت مردم از قبیله عبد القیس که سه دروازه آنها کشیدند لقبین بود

برای حصول ملازمت مصطفوی به مدینه منوره رسیدند - و بهمشتاب بحضور نبوی حاضر شدند مگر اشعج بمقام خود قرار گرفت و غسل نمود و لباس پاکیزه در بر کرده آهسته آهسته به ثبات روقار و زسجد شریف رسیده و در لعت او اکثر دو عاگرد پس از آن بحضور نبوی حاضر شد رسول مقبول را این طریقه اشعج پسندیده نمود و فرمود که ثبات روقار و خصلت است که با توست الله تعالی آزادوست میدارد -

صباح شد - باز از غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت تا صد سال باز غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت ده سال - غلیو از لب تعجب کشاد که تو و اینقدر عمر دراز باز هم بتعجب افتاد و گفت که ترا اینقدر عمر دراز و مرا بقلبت عمر موجب حیرت چه راز است - غلیو از جواب داد که پس مانده در زندگانز القمه میکنم و هر روز چند پرندگان را قلمبکنی حیرتم میفرزاید که ظالم اینقدر عمر دراز چه راز است -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - ای عزیز بعبار عقل و تیزخوبی هر خود بشناس - و لکن بر قیمت گوهر خود قیاس - که متاعیت کاسد و بضاعت است فاسد - نه لباس پاینده اعتماد را شاید - پس سلاح آنست و مصلحت چنانست که نیت خیر اندیشی مصروف داری و کار را بر ضایع سپاری - و با خلق نیکو درزی تا پیشش می هر چه گونی ارزنی -

گر در ره شوت و پهلوانی رفت کردم خبرت که بسینوا خواهی رفت

برنگر تو کنی و از کجا آمده میدار که چه میکنی کجا خواهی رفت
 حاتمِ اصم فرمود - موش ب فکر و عبرت مشغول بود و منافق ب حرص و امل -
 موش از همه کس این بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس ترسان بود مگر از
 حق تعالی - موش از همه کس نومید بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس امیدوار بود مگر از
 حق تعالی - موش مال فدای دین کند - و منافق دین فدای مال - موش طاعت
 میکند و میگردد و منافق مصیبت میکند و میخندد - موش تنهایی و خلوت را دوست میدارد
 و منافق زحمت و مخالفت را - موش میکارد و میترسد که ندرود و منافق نمیکارد و طمع
 آن دارد که بد رود -

هجادله - درویشی جامه دزدید و پوشید صاحب جامه خبر یافت و گفت ای
 درویش این جامه بمنست درویش گفت ما تو و جامه همه دوست و خدا خود
 پوشیده است اینجا غیر نیست - صاحب جامه کامل بود دانست که این در مقام هم
 دوست چوب در دست گرفت و زول آغاز کرد - درویش گفت چرا میرنی -
 گفت ما تو و چوب همه دوست خدا خود را نیز اینجا غیر نیست -

لطیفه - وقتی شبلی علیه الرحمه بیمار شد خلیفه طبیب ترسار ابعاجست وی نزد
 طبیب پرسید که خاطر تو چه میبوا گفت آنکه تو مسلمان شوی گفت اگر مسلمان شوم
 نیک میشوی گفت آری چون وی ایماں آورد و شبلی از بستر ریجاست و از
 بیماری اثری نماند - پس هر دو پیش خلیفه همراه رفتند و قصه را باز گفتند

خلیفه گفت چند اشتم که طبیب را پیش بیمار فرستادم بحقیقت بیمار را پیش
 طبیب فرستادم -

شکایت - پیش ازین از اصحاب علم سینه کم واقع میشد حال حسنه که اتفاق
 می افتد - پیش ازین اقارب و عشائر معاوی یکدیگر بودند حال اجامیس عیون بند پیش
 ازین بر توانای برادران نازیکه بودند حال از شتر آنها احتراز می کنند - پیش ازین در تبریک
 افعال قبیح اصرار داشتند حال در اشتمار آن افتخار میدادند - پیش ازین عقوبت بیک
 بگمگاران لازم بود حال انصیب بگمگانست - پیش ازین همت در کار بود و حال از
 در کارست پیش ازین هر چه عیب بود حال از برست -

خواجه عبد الله انصاری فرمود ایغریزیه میت بامر خیر باید کرد و قطع تعلق از غیر
 باید کرد - که وقت فرصت تنگت و شتابانی عمر سید تنگ - و راه پریم و سفر عظیم
 در پیشست و صعوبت و مشقت این منزل پیش ازین بیشست - راهی بسیار خفیه و
 باریک و منزلی نهایت تنگ و تاریک - درشس انقباض و در بند و کلید آن بر
 طاق بلند - برایت آن بدم معروف و نهایت آن یقینا موصوف - درین راهی
 توشه خیر قدم پیش نتوان نهاد و هیچ گامی از اندازد پیش نتوان نهاد -

حکیمی - فرمود - که هفت طائفه را در خدمت ملوک راه نباید داد -

اول حسود که نفس حسود بقایست خبیثست که او با هم اصحاب نفوس خبیثه را در
 زوال نعمت اثر تمام باشد -

دوم بخیل که مرود و منبوض چه سزا پذیرد شد عیبها و بخل پوشیده
هتترا -

سوم سفاهت و دون همت که از بخیل بدتر باشد نه لائق عطیقت نه قابل
عقوبت -

چهارم غیبتگر که اگر بیان احوال غیبت غیبتت و اگر غیره واقعت هتیا
باشد -

پنجم کافر نعمت و ناقص شناس که همیشه منکوب و مقهور می باشد و از اولیای
آشنای بیگانه دور -

ششم کذاب که پیش خویش و بیگانه خوار و بی اعتبار -

هفتم بسیار گویان سخن پریشان که از محبوبانست و در جزیره که در سخن بسیار
غلط و سقط بسیار -

باب الثمانی

عثمان رضی الله عنه فرمود - «لاست عارف بهشتت ردلی او بخوش و اسیبت
زبان او تجریب و تناس چشم او بچیا و بکاست - دارا و دوا و تبرک و رخصت یعنی درک
دنیا و طلب رضای مولا»

متفق علیه نجیاً که با نفس بقر - باطل با نصاب - با بزرگان بخوست -

با خردان بشنقت - با درویشان بسخاوت - با دوستان بنصیحت - با دشمنان بحلم
 با جاہلان بجزوشی با پیر پودخت -

حکما - گفته اند کہ حق سبحانہ تعالیٰ بہشت عادت از بہشت آدمیان ناپسند فرمود -
 بخل از مالداران - تکبر از فقیران - طمع از عالمان - بیجا محی از نسوان - کاہلی
 از جوانان - محبت دنیا از پیران - ظلم از پادشاهان - ریا از عابدان -
 مبادلہ - صدق و وفادار خواب مکرو فریب بیدار - دروغ موثر راستی بے اثر -
 حرص با فراط قناعت بقرظ - نتیجہ الفت کلفت - حقوق مبدل بعقوب - علم با سبیل
 زہاد باریا - خردان گستاخ بدان محفوظ نیکار بخور - مسلمانان در کتاب مسلمانان
 در گور -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - آہستہ باید بود لیک دانستہ باید بود -
 دانستہ بخرابات شدن رواست - و نادانستہ بناجات رفتن خطاست -
 بہشت بہانہ میدہند - اما بہانہ نیند - حال بہانہ است - و قال افسانہ است ساکک
 ازین ہر دو برگرانہ است -

من کلام علی کرم اللہ وجہہ - و بیچ مالی نافعتر از عقل نیست - و
 بیچ تنہائی موثرتر از خود بینی نیست - و بیچ رسیقی مثل غمی غمخس نیست -
 و بیچ یزانی مثل ادب نیست - و بیچ ایمانی مثل حیاء صبر نیست - و بیچ فضیلتی
 مثل تواضع نیست - و بیچ شرفی مثل علم نیست - و بیچ پشتبانی مکنکہ از شہرت

بیست -

بزرگان - فرموده اند - که هشت چیز بهشتیز و ابست هت - مرست زن
 بشوهر - و عزت فرزند پدر - و دانش شاگرد استاد - و قوت سپاه بلد کش
 و کرامت زهد و تقوی - و ایمنی رعیت پادشاه - و نظام پادشاه بعدل - و رونق
 عدل معتدل -

لقمان حکیم فرمود - منافق راهشت نشاست - اگر چیزی گوید رسوا شود - و اگر
 خاموش ماند فیضت شود - اگر سوال کنی بخل کند - اگر چیزی دهد منت نهد - و اگر
 چیزی گیرد شکر نهد - و راز دیگری فاش کند - و راز خود گوید همت دهد و در امانت
 خیانت کند -

پسند کار زستان در تابستان راست گنید - از همسایه بد مردم برگریزان
 باشید - از بد اصلا و ختر نخواستید - درخت نوبشانی که درخت کند بر گنید -
 برگرفته زنان کار گنید - و از کمال ایشان نامل سباشید - در جوانی از پیری بشید -
 کار پیری در جوانی راست گنید -

واقع - مهر کین اهل زان در بنی اعتباری هان حکم - تقرب سلطان - و
 جمال خرابان - و آواز نور سیدگان - و دغای زنان - و تلمط دیوانگان - و
 سخاوت ستان - و ارادت عایان - و فریب دشمنان - دارد که بهیچک از ان عتاد
 نتوان کرد و در بقای آن دلالت از نتوان کرد -

هو شنك - فرموده شپتر از علامات هبست - اول هبوط غضب كردن - دوم بغير سخرى
بخشيدن - سوم بديست و دشمن تميز نكردن - چهارم نسبت بيوفايان من ظلم نمودن
پنجم بفايده بسيار سخن گفتن - ششم رنج باطل گرفتن - هفتم بنا آوردن امید داشتن - هشتم بنا نهادن از خود سخن گفتن
اهل فوهندك فرموده - كه از مشير ناوال بسلطنت فخر ميشود - و تركيب معاصي از
حيا دور - فريب زن مرد و عاقل را برهن - صحبت جبال علماء را دشمن - بجا بلبي و بيكاري
جميعت خاطر پريشان ميشود - (و بنا بر تعليم اطفال) نقصان - قرض مقرض محبتست
و از غفلت زوال دولت -

عاقله فرموده - علامت نيكي بخي مشقت - اول اكل حلال - دوم صدق مقال - سوم
نفس اماره را مقهور داشتن - چهارم از لهو و لعب خود را دور داشتن - پنجم بصيحت
علماء رعبت كردن - ششم مراتب بزرگان را محافظت كردن - هفتم غم را با لطف
و احسان خوشدل نمودن - هشتم دوست و دشمن را بجان نب خود مائل نمودن
فاضل فرموده - كي كه حساب نفس خود كرده شود - و هر كه نافلك از ان زيان كند
و هر كه رحمت كرده شود - و هر كه عبرت گيرد و بينا نشود - و هر كه بينا شود نمكند - و
هر كه فم كند پانده - و هر كه بداند عمل كند - و هر كه عمل كند سلامت ماند و هر دو سراسه -

عارف فرموده - كه از هشت چيز بهتر چيز حاصلت و باعث آسايش دل - از صبر
مراود - از كوشش آساني - و از فروتنی زهد - و از قناعت توانگري - و از خاموشي
عافيت - و از نيكو كاري فراغت - و سرداري مژده سخاوتست - و شك گزاري

ترقی دولت -

حالیہ خرداں بابرزگاں در جوش - ہمایہ با ہمایہ در خروش - وسیع
 و شریف اکثر حصت پوش - و باطنہ کلہ ہی خاموش - و حلقہ بندگی نفس نازہ
 در گوش - و روز جزا مطلق فراموش - و اکثر از بادہ مکر و تزویر بہوش سخن
 مختصر اکثر گذنم تا و جو فروش -

مناجات - ملکا پادشا از زبان مارا زہر چہ زیاں ماست خاموش کن - و
 از دل با آنچه سبب ذل ماست فراموش گرداں - قالب مارا بتوفیق ہدایت
 کرداری وہ - قلب مارا از تلقین عنایت گفتاری بخش - نوری وہ کہ ظلمت
 آب و گل را باو دہسیم حضور ہی بخش کہ فضولی جاں و دل با زہیم - علیکہ
 عطا کردہ لعل رسان یقینیکہ رہ نہوہ با مل رسان -

فوشایردان فرمود - یہ گوی مردماں مہار شش تا پد گوی تو نکند - پردہ کس
 در تا پردہ تو نہ زنی پس کس من نخت تا پس تو نختند - بی آزار باشش تا ہم
 باشی - بگفتہ خود کار کن تا بگفتہ تو کار کنند - از ازل بیرون کن تا در شمار آید گاہ
 باشی - سخن بر خواہش مردماں راں تا در ہر دل جای داشته باشی - داواز خود
 بدہ تا ز داوری مبینا ز باشی -

ابیات حقیقت آیات قبلہ شاہان بود تاج و کمر
 قبلہ ارباب دنیا سیم و نر
 قبلہ صورت پرستان آنگل
 قبلہ معنی شناسان جان دل

قبله زهاو محراب قبول + قبله برسیه تان کار قبول
 قبله تن پروران خواب - غوریش قبله انساں بدانش پرورش
 قبله معاش وصال بی زوال قبله عارف جمال ذوالجلال -
 نَصَفَتْ شبی درویشی تلاوت کلام الله مشغول بود - دانست که
 دزوسے دروں خانہ می آید آیتی بلند خواند - دزدانست که کسی بیدارست
 بازگشت - چون خواب بر رویش غلبه کرد و دید که قیامت قائمست - و فرماں شد
 که اعمال بندگان بسنجند - در توبت درویش چون تلاوت آتش بسنجند
 آیتیکه بلند خواند بود بسنجند - درویش گفت - انتم تلاوت سنت گفتند این آیه
 برای می خواندی -

ابو بکر صدیق رضی الله عنه - فرمود - زینت شستیم بیشتر
 وابسته و پیوسته است - زینت فقر پر بریز گاری - زینت نعمت شکر گزاری -
 زینت آسان نگذاشتن آسان - زینت مصیبت بصبر و شکر - زینت
 علم بسکون و حلم زینت خوف باری بگریه و زاری - زینت نماز بجا بجزی و
 خاکساری (یعنی عبادت کنند هر ابایی که بفرودستی گزارد) زینت شاکر
 بذلت و خواری (یعنی پیش او ستاد خود را حقیر و بیستو فرستاد
 علی کرم الله وجهه فرمود - نیست بتری بنمازیکه در و خوشبو نیست -
 و نیست بتری بصومیکه در و اجتر از زلف تو نیست - و نیست بتری بذکر و قنات که در و

تدبر و فکر نیست - و نیست بهترین بعلیکه در و پر نیز گاری نیست - و نیست بهترین
 بهمانیکه در و سخاوت نیست - و نیست بهترین با تار بیکه در و حفظ مراقت است - و نیست
 بهترین نعمتیکه در و شکرگزاری نیست - و نیست بهترین به عایکه در و اخلاص
 نیست -

کامل - فرمود - و انا آنست که با تقضای وقت کار کند - بیخنا آنست که بر
 معائب خود و بر بنهد دیگران ناظر باشد - صاحب سخن آنست که هر چه گوید فمیده گوید -
 خوشوقت آنست که بغفت مقاصد دنیا لول نگرود - آسوده آنست که از بیم و امید فارغ
 باشد - بنیم آنست که هیچکس را نیازارد - زورمند آنست که قوامی غضبی و شهوی را
 مغلوب سازد - عزیز دلهما آنست که از خود بینی و خود پرستی
 وارند -

شاه سلون علیه الرحمه فرمود - اندیشه آخرت پیشه اهل معرفت - زره
 یاد اسله به از هزار بادشاهی - تلاوت قرآن حلاوت ایمان - رضای دوست
 از همه نیکوست - حال آگویی در میدانست در دست چو گانست - فردانه گویی در نیست
 نه در دست چو گان - هوشیار باش بریار باش در بندگی پروردگار باش -
 بسیت نمیکویم که از دنیا جدا باش بهر جایکه باشی با خدا باش
 الله بس باقی هوس -

عاقلان - گفته اند که علامت ابلهی شهتت - اول ناخوانده بر سفره کسی حاضر نشود

دوم مهان باشد و بر صاحب خانه محکم کند - سوم طلب خیر از دشمنان نماید - چهارم از
 ناکسان چشم احسان دارد - پنجم در کس و در سخن باشد و خور را هم شامل
 سازد - ششم در استخفاف حاکم و بزرگان کوشد به فهم بجای نشیند که لیاقت
 آنجا نداشت باشد - هفتم بر گرفتار بود و بر غنبت ساسمان سخن آغاز نماید -
 لطیفه - سادّه در رنگ ^{همن} علما بمجمل قاضی آمد - از آنجا که نظر بر آن است
 قاضی تعظیم برخاست - و سادّه را بر و سادّه خود جاداد - چون سکوتی بس یار و زید
 تادیر خاموش نشست - قاضی را گمان فضاضش تعیین نزد دیگر شد - آخر گفت
 چیزی بفرماید - گفت صائم روزه کی افطار کند - گفت وقت یک آفتاب غروب شود
 گفت اگر تا نیم شب غروب نشود - قاضی را خنده گرفت و لغت معاف دارد که اول مسئله
 غلط کردم -

تا کید آکید - دلپذیر و انشورار اقوال سخجیده است و اعمال پسندیده
 ایزد و اوار که قوت گرفتار داد و طاقیت کردار - اگر گفتینها گفته آید و کردینها کرده شود
 شکرانه نعمت و بهانه رحمت - اما پایگاه گرفتار از کردار بالاتر است - آن فرودمانده است
 و این فرمان پذیر - آن فائده بخشست و این فائده گیر همیشه بیان خود را با آراسته
 که پسینیاں گوشکن کنند و نسا هر هی راست کرده اند که پیرواں کج نروند - تو دانستی
 که افسانهای آن سرزیده اند که بخواب روی - فی نی برای آن گزارده اند که از خواب
 بیدار شوی -

مناظره - روزی های و غلیو ازی بر سر شاخی نشسته و میان ایشان
 مناظره رفته غلیو از گفت بدتیت که اندیش میسریم که در زین با نو بر ابرم و در هوا به از نته
 میسریم - اگر هر دو هم نواله و در یک قباله ایم اثر سعادت بچه حجت در ناصیه نوت
 بین است و داغ نخوست از چه مراد بر چین است - چه آنکه صاحب تخت و تاجند
 بسایه اتبال تو محتاجند - و همه در سایه تو آویزند و از همساگی من بیگرزند - ترا درین
 معنی حکم ساخته ام تا محکم کنی که حکمت چیست - هماغی گفت اینمه تو راست گفتی اما بیکیه
 تراست نگفتی - غلیو از گفت آن که لام عیبست - گفت آنکه همیشه این هنر داری که
 خود را که ماده و گزندی -

بخواجه عبد الله انصاری - فرمود - بدانکه خدا تعالی در ظاهر کعبه بنا کرده
 که از آب و گل است و در باطن کعبه ساخته که از جان و دولت - آن ساخته ابراهیم
 خلیلت و این بنا کرده است جلیل - آن منظور نظر مونا است و این منظور نظر رحمت
 آن مسجد الحرام معروف - این بقصد الانام موصوف - آنجا موده و عرفا است اینجا
 محل نور زانت - در آن رکن یانیت و درین کنوز معانیست - در آنجا هفت
 طوق کحقوق و درینجا صد هزار خوف از حق - آن مشتمل بر مقام ابراهیمست و این
 متصل بالهام رب کریمست - آنجا بلیمه گویند و اینجا تصفیه جویند -

حکما گفته اند که با هشتکس صحبت غنیمت با پیشمرد - اول آنکه ادای حقوق و
 خود مرعی دارو - دوم آنکه عقد محبت او بجا دوش روزگار ننگسد - سوم آنکه تعظیم ابرام باب

نبووم -

خافان چین - فرمود - چون بزرگه سخن نگویم برو غالبم و بزرگه گفته شد او بر من

غالبست -

رای هند - فرمود هر سخن که بگفت و رمی آید یا برنج صوابست یا در معرض

جائے ظاهر کردن چیز

خطا -

اگر صوابست قائلی در عهد آن سخن مانند از عهد بیرون تواند آمد یا نه
و اگر خطاست هیچ قائم ندارد و پس در هر دو حال خموشی یا از مخالفت

شکایت - پیش ازین بهت مردان بدان بود حالا باینست -

پیش ازین صحبت جانین برای نفع بزرگ بود حالا هر کجا قصد اخذ و برست -

پیش ازین دوستان در حق یکدیگر دعا میکردند حالا دعا میکنند -

پیش ازین تحسین علوم برای حصول دین متین بود حالا برای حصول دنیا -

پیش ازین جان و مال نثار ابر و سیکر دند حالا آبر و برای مال میریزند -

پیش ازین احسان میکردند منت نمیکند استند حالا اگر ایند اینیرسانند منت نمیکند از

پیش ازین اهل دول محتاج فرمودند بودند حالا فرمودند محتاج نا -

پیش ازین ملوک و امرا جوایمی صحبت و التتمندان بودند حالا میل خاطر بصحبت

تطلدان و سخنگان دارند -

صاحبک - فرمود - آفریدگار جلش آنکه نقش وجود را از آنها تخانه عدم در کارگاهش شود

بماند این بقا

مرقت واجب داند - چارم آنکه از غدر و خجور و نخوت و غرور پیر بسیزد - پنجم آنکه در حال خشم بر ضرب و خود قافور باشد - ششم آنکه با دای مقاصد سماں بمقدار مقدر سعی نماید - هفتم آنکه بسچکاه از طریق ادب تجاوز نکند - هشتم آنکه بالطبع دوست صلیحا و اهل عفت باشد -

هیچنین - از صحبت هشتکس احتراز لازمست - اول آنکه عی نعمت نمنان نگاه نداد و خوور اکبران نعمت سپارد - دوم آنکه غضب بر علم او مستولی باشد و بی سوچی خشم گیرد - سوم آنکه بمرور از مغرور گردد و خود را از رعایت حقوق ناوی و خلایق بینمایزندارد - چارم آنکه بنای کار بر غدر و مکر کند و آنها را در نظر خود سهل گرداند - پنجم آنکه ابواب دروغ و خیانت بر خود گشاده دارد و از ره راستی و امانت کناره گیرد - ششم آنکه در خیال شہوت رشتہ نفس دراز گیرد و هوا و هوس را قیله مقصود شمارد - هفتم آنکه بقلبت حیاص صوف برود و بشوخی چشمی و بی ادبی گذارد - هشتم آنکه بی سببی در حق مردم بدگمان شود و بی محبتی اهل خرد را متهم سازد -

انتقاسیه ^{تجزیه شده است} سه تن از پادشاهان عظیم الشان که در مجلس کسری حاضر آمدند هر چپا و سخن را بطرز متمیز بیان کردند -

نوشیدان - فرمود - که هرگز بر سخن ناگفته پشیمان نبوده ام بر بعضی سخنان که گفته شد بسیار مذمت خورده ام -

قیصر روم - فرمود - آنچه نگفتم توانستم که بگویم و آنچه گفتم بران قادر

نبروم -

خافان چین - فرمود - چون بزرگ سخن نگویم برو غالبم و بزرگ گفته شد او بر من
غالبست -

رای هند - فرمود هر سخن که بگفت در می آید یا بر نیج صد اوست یا در معرض
جلت ظاهر کردن چیز
نخوا -

اگر صد اوست چنانی و بعد آن سخن مانند از عهده بیرون تواند آمد یا نه
و اگر خطاست هیچ قائم و نه از دست و در هر دو حال خموشی باز مقاومت -
شکایت - پیش ازین جهت مردان دول بود حال ازین است -

پیش ازین صحبت با بنین برای نفع بزرگ بود حال هر کجا اقتصاد در دست -

پیش ازین دوستان در می کید گید و عامیکه و نه حال او فایکند -

پیش ازین تحصیل علوم برای حصول رین رتین بود حال برای حصول دنیا -

پیش ازین جان و مال تبار ابر و میکند و نه حال آبر و برای مال میریزند -

پیش ازین احسان میکند و نه منت نیگذاشته اند حال اگر ایند انیر ساندنست نیگذاشته

پیش ازین اهل دول محتاج فرمندان بود نه حال فرمندان محتاج نا -

پیش ازین ملوک و امرا جوای صحبت و انشندان بودند حال اسل خاطر بصحبت

تخلدن و سخنگان دارند -

صاحبان فرمود - آفریدگار جلشانه که نقش وجود را از شما تخانه عدم در کارگاهش بود
محمد بن یعقوب

جلوه داد هر یکی را از حیوان و انسان در قالب بود و گانگی ریخت تا هیچ یکی نرم نیگانی
 یا او زنده پس وحدت خود را در دو خانه ساخت یکم خانه گل که قاصدان مراسم صوری
 با استعداد و راحه جسمانی باراد بطوف کعبه مجازی از گردن رسم ساقط کنند و در
 خانه دل که سالکان منازل معنوی با ستم و قافله روحانی شیطان نوافل بد ریخت
 قبله حقیقی بر دهنه خود فرض گیرند - آن کعبه در جسم ارکانست این قبله در چشم انسانست
 آنرا بیابند و بگذارتند این را بینند و بردارند - آنرا پایاده و سوار روند - این را نشسته
 و در کار شوند - آنرا پای تکلیف طی کنند این را بحشمت محبت میسجی کنند - طون
 آنرا از خانه بر آید و طوف این را بجانته در آید - و تعمیر آن صورت سنگ و گل نماید -
 و تصویر این معنی جاں و دل کشاید - آنجا بر سنگ و گل طواف کنند اینجا از جاں
 و دل نجاف کنند -

قوله تعالى اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ يَعْنِي

در نمایان آن شخص زیاده کمزوست که از همه زیاده متقیست و
 مستقی آن باشد که ترسند از آفریننده - و ترسند از آفریننده صادق و صادق
 و شکراحم - و راحم عادل - و عادل باذل - و ماذل مبور - و صبور متوکل علی
 الله خواهد بود -

و ازین ذایم دور - یعنی نه راشی - نه مرتشی - نه سارو - نه مقامر - نه شارب الخمر
 نه زانی - نه ظالم - نه کاذب خواهد بود -

پہ اتقا و شرافت لازمہ اولمزومہ ہر کہ سقیقت شیر نفیست شریفیستی -

و ہر کہ از اتقا و شرافت عاریست بدین ذیایم قریب بیستے حاسد خواهد بود - و علم

منافی - و منافق محجب - و محجب خود غرض - و خود غرض نفس پرور - و نفس پرور

سوزی و سوزی بیرحم - و بیرحم بیجا - و بیجا گاہی قائل عظم و جلال نخواہد بود -

مناجات خواجہ عبد اللہ انصاری علیہ الرحمہ

اللہی ولی و ہ کہ در کار تو جان بازنیم و جانی وہ کہ در کار آبنہاں پردازیم -

اللہی تقیستی وہ کہ در آن بر آرز شود و قناعتی وہ کہ صوہ عرس ما بازشد و

اللہی و زانی وہ کہ از راہ تفسیریم و بنیای وہ کہ در چاہہ تفسیریم -

اللہی شغائی وہ کہ ازین سدا لائ شغائی نیاید تو کشادی وہ کہ ازین لمولان

کاری نکشاید -

اللہی ہمہ را از کسر شیطاں نگاہدار و ہمہ را از کفر نفس لارہ در پناہدار -

اللہی بر آبر کار میں سنگر کبہ دایس -

اللہی علمی وہ کہ در وہنای تو د علمی وہ کہ در دریا ہو -

اللہی اگر میں خام تو بختہ کس و اگر پختہ ام سوختہ کس -

سدا کہ کہ کتاب فوائد انساب تعمیر طرنا خلاق رہتا ہے غلط و اشفاق مبروت بہ تعلیم الاخلاق

بابہام را جمی حرمست رب قوی محمد عبداللہ صدیقی لکھنوی در مطبعہ مقبالی لکھنؤ مطبعہ سید محمد رفیع

اعمال
واجب الاذعان

بند چہنما۔

خداوند عالم و نعمت جناب رسول اکرم
صاحب خلق عظیم صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ وسلم کہ
کمال خلق ادا از آیه اِنَّكَ لَعَلَّيْ خُلِقْتَ عَظِيْمًا سِيْدًا و
جمال رافت و رحمت ادا آیه بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ہویدا
بر نشانقان کتب اخلاق و واقفان فوائد اشفاق مخفی مباد کہ کتاب ہذا موسوم
بتعلیم الاخلاق مؤلفہ محمد ام الدین عقیق بوجہ بقاء نون برش گورنمنٹ
دنیہ بقاء نون سرکار عالی باضا بطبقہ داخل ہی رجسٹری گردیدہ لہذا
بدون اجازت مؤلف کسے قصداً طبع نفرمائند و باعثہ پریشانی
نحو و وحی تلفی احقر نشوند ع بر رسولان بلاغ

بارشد و بسر

المشتم

محمد امام الدین عقیق

صحيح	غلط	نصف صحيح	صحيح	غلط	نصف صحيح	صحيح	
نپذيرند	پنذيرند	۱۲	۳۳	دارد	داد	۵	۳
ترا نا دیده	تراناو دیده	۶	۳۶	ادبست	ادويت	۱۳	۲
نیکبخت نکماز حال دیگران چند گیرند بزرگترین	نیکبخت نکماز حال دیگران چند گیرند بزرگترین	۹	۴۱	عربی	عربی	۱۴	۹
بزرگترین	بزرگترین	۱۴	۴۴	همشینان	همشینان	۱۴	//
x	چیز با	۱۲	۵۰	باشد	باشد	۶	۱۰
و برتبه	برتبه	۸	۵۲	کسیکه	کسیکا	۱۳	//
از کدام	از کدام	۱	۵۴	بدست	بدت	۱۴	//
قادر باشد	قادر نباشد	۱۱	//	بطلیوس	بطلیوس	۱۰	۱۱
اما عزیز نمیدانند	اما عزیز نمیدانند	۱۰	۱۴	//	//	۱	۱۵
کس	کس	۶	۵۶	بهتر	بهت	۱۲	//
نوع	x	۱۴	۶۰	شبات	شبات	//	۱۶
نوع	x	۱۵	//	کردو	کرداد	۱۵	۲۴
باشه	x	۳۰	۶۲	از بدی	ز بدی	۱	۲۵
با وجود	با وجود	۱۰	۶۳	عربی	عربی	۲	//
میگردانند	میگردانند	۴	۶۴	نعمان	نعمان	۶	//
لولو	لمولو	۳	۶۳	بواجبی داند	بواجبی	۱۰	۲۶
عجیبه حیا	عجیبه حیا	۱۱	۶۵	گردان	گردان	۴	۲۸
باشه	باشه	۰	۶۹	حرقی	حرقی	۱۴	//
روزی	روسی	۸	۸۱	قسمی	سقمی	۱۵	//
بشاشت	بشاست	۱۰	۸۹	بادشمن	بادش	۱۶	//
بکار آید	بکار آمد	۱۲	//	میکند	یکند	۵	۲۹
فردنگ دارند	فردنگ دارند	۱۴	۹۱	مبیزه زن	مبیزه زن	۱۱	//

صحیح	غلط	ک	تصحیح	صحیح	غلط	ک	تصحیح
پنجشده طشت	پنجشده طشت	۱۲	"	خشدرا	خشدرا	۳	۹۵
ربانیند	ربانیند	۴	۱۲۴	آنکار	آنکار	۸	۹۶
سفتها	سفتها	۷	۱۲۹	قدصرا	قدصرا	۱۶	۹۷
باب السداسی	باب السداسی		۱۳۶	هفتشین	هفتشین	۲	۱۰۲
"	"		۱۳۷	عاقل آن	عاقل ابوود	۱۶	۱۰۳
رسیدن	رسیدن	۱	۱۴۳	شده طک از شیدت	شده طک از شیدت	۳	۱۰۴
نوبت	نوبت	۷	۱۵۰	دوستی در جلوه گر	دوستی در جلوه گر	۴	۱۰۷
مجازاً بعضی لقال		۱۷	۱۵۵	بکدامی	بکدامی	۵	"
				سفر سخت	سفر سخت	۹	"
				پنچینچیر	پنچینچیر	۶	۱۱۵
				نود	نود	"	"
				بیتو	بیتو	۱	۱۱۷
				برای	برای	۳	۱۱۸
				بیسبها	بیسبها	۹	"
				باورسد	باورسد	۱۷	"
				وآن	وآل	۱۴	۱۱۹
				یزدانی	یزدانی	۷	"
				نکته	نکه	۶	۱۲۰
				دراک	اوراک	۱۱	"
				ممتنع	ممتنع	۱۲	"
				یاسمن	یاسمن	۱۶	۱۲۱
				نواب	نوداب	۱	۱۲۲

فہرست کتب موجودہ کان محمد عبد المتاجر کتب خانہ چوک مالک مطبع مجتہبی

مانہہ رحمت مشائخ - معرفت
 بخوان نعت کلان - ناظمین یہ کتاب
 جدید رسالہ جوارح اقسام کو کانون
 اور پوری کچوان اور شیرینی اور جلوسے
 اور تمام متعارف عمدہ اور اعلیٰ وادنی
 و اوسط ہر قسم کے طعام وغیرہ کی نہایت
 نہایت صحیح اور عمدہ ترکیب میں ابن بن
 کے اعلیٰ درجے کے کارگردان کی مدد سے
 کر کے لکھا گیا اور روس و امریکہ کے
 ملاحظے کے لئے بلکہ اس قابل ہو کہ
 سائنس الٹین کے یہاں ایک ایک نسخہ
 ضرور رہنا چاہیے بلکہ کفایت خریداران
 قیمت فی جلد ۸
 تشریح الاجسام فن براہی میں تمام
 قسم کے چھوٹے اور پھنسیوں کے
 علاج میں مع تصویر ہر مرض نہایت
 ہی جامع کتاب ہے قیمت فی جلد ۸
 فتوح الشام - جس میں مجاہدین
 کی معرکہ آرائیاں اور ہر قل شاہ روم
 سے مقابلہ اور افواج روم تمام سے مقابلہ
 اور فتح و نصرت اسلام کے حالات بروزم
 ہیں قیمت فی جلد ۸
 میزان الاوقیہ میں دو ایسے نکتہ مرکب
 کرنے اور مقدار شربت اور کیفیت کے
 درجے جاننے اور کھانے کا بیان ہے قیمت ۸
 تفسیر الخاطر کا اردو ترجمہ ۸
 جواہر لطوف خواص حروف میں جامع
 کتاب ہے جس میں شرائط اعمال اور خواص

اور مرکب اور افضون ناسے کے توہم
 اور اوکی تاثیرین اور استخراج نام موکل
 کے طریقے ورنہ بین قیمت ۶
 شرح کلام ربانی با حضرت سید محمد الین
 جیلانی فن تصوف میں عمدہ رسالہ ہے
 قیمت ۳
 تفسیر الاذکیا فی احوال الانبیاء قیمت ۵
 شفا الراضی اردو سولہ جہاں حکیم
 نور کرم صاحب دریا بادی جو علاج کے
 بڑے کامل تھے اس میں طریق تشخیص و علاج
 امراض و تشریح جواعضا نہایت تفصیل
 سے مندرج ہے قیمت ۵
 مجموعہ فرسناہ جدید جس میں چار
 رسالے شامل ہیں بعرویت انجیل - تبرکات
 علاج انجیل - سفید انجیل قیمت ۸
 تدبیر العلل یونانی اور ہندو کون
 کے کلیات اور سفروا و مرکبات اور حالت
 و امور ضروری متعلق طب کا نام مجموعہ تمام
 اعضا کے امراض میں ہر عضو کی تشریح مفصل
 لکھی ہے فن طب میں مثل ہیئت عدہ
 تریاق اعظم تجلید نامہ علی صاحب
 حکیم میر محمد صاحب برتھن و جناب حکیم علی
 صاحب نے جناب حکیم کا ترجمہ علی صاحب ہوا کہ حکیم
 کے تجربات اور طب کے نسخوں کا مجموعہ ہے جو
 طلباء کے لیے نہایت عمدہ دستور العمل ہے
 اور نہایت کارآمد ہے - قیمت عدہ
 تریاق اعظم حصہ دوم - یہ رسالہ حکیم
 سید محمد نصاب بونہانی کے مطب کے عمدہ

نسخوں کا مجموعہ ہے جس سے ہر قسم کے نہایت
 کوشش کیے ہیں کیسے تفسیر
 احسن الطلسمات فن طلسم میں یہ الہی
 نایاب کتاب ہے جس میں تعریف طلسم اور طلسم
 طلسم اور شرائط کو اکابر و مجربان متعلقہ
 طلسم اور سائل قرا و وضوئات کو اکابر
 کے علاوہ ۵۰۰ طلسم ایسے مندرج ہیں جو
 حصول جملہ مقاصد کے لیے عالمین کے
 نزدیک نہایت مجرب و آزمودہ ہیں قیمت ۸
 اسرار الجہود ضمیمہ الفجر میں جعفر
 کی معتبر کتاب ہے جس میں دو سو چالیس
 عمل ہیں مقاصد کے لیے آیات قرآنی
 سے استخراج کر کے علامہ نصیر الدین طوسی
 نے جمع فرمائے ہیں اور انوار القرمین
 عالمین کا لکھنے کے مجرب و آزمودہ
 آفتوں ہر مطلب کے لیے مندرج ہیں
 قیمت ۸
 معین العیالہ فنست او بیہ میں نہایت
 عمدہ رسالہ مفید طلسمات و شایقہ فن طب
 ہے جس سے نسخہ نسخہ میں مدد مل سکتی ہے
 تشریح قصصوں میں حکیم کتاب بلا جواہر
 میں حضرت شیخ اکبر عمری الدین ابن عربی
 کی تالیف ہے جو اور جہت اولیا و ائمہ
 کی تہذیب میں رہی - اس میں پہلے حضرت
 مولف کے حالات لکھے ہیں پھر اللہ تعالیٰ
 کے اسرار اور صفات کا بیان ہے پھر اصل
 کتاب کا اردو ترجمہ ہے اس میں ایک مقام ہے
 جس میں اربعہ فضائل بعد اس کے فصول کو ذکر

۸۹۱۵۲۴۲

آرشیو درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ لیا جائیگا۔

۳۰

